

فصلی از خلاصه الاخبار

تألیف خوندمیر

با

مقدمه و حواشی و تعلیقات

استاد

گویا - اعتمادی

تعداد طبع ۱۰۰۰ جلد

دلو ۱۳۴۵

طبع نامه

دولتی مطبعه



اسکن شد

فصلی از خلاصه الاخبار

تالیف خوندمیر

۶

مقدمه و حواشی و تعلیقات

استاد

گویا - اعتمادی

طبع نامه

تعداد طبع ۱۰۰۰ جلد

دلو ۱۳۴۵

فصلی از خلاصه‌الاخبار

این دساله در قرن نهم هجری در زمان سلطان حسین با یقرا و علی شیر نوائی رقم یا فته بود و مولف آن، خوند میر صاحب حبیب السیر میباشد.

مندرجات این دساله حاوی مطالب، مدنیت، مشاهیر، بافقها، عمارت، تعمیرات و ساختمان‌ها و سایر گفتگوی‌ها و خواندنی‌های مر بوط بهرات در عصر متذکره فوق است.

این دساله را بناغلی استاد گویا اعتمادی باحوالشی و تعلیقات و مقدمه قبله در مجله آردیانا طبع و نشر کرده و هم بصورت جدا گاذه به تعداد چهل نسخه از طرف آن انجمن نشر یافته بود چون تعداد آن بسیار کم و بکلی نایاب شده بود اینکه مدیریت تبلیغات با توجه داشت و راهنمایی جلال‌التمام محمد عثمان صدقی وزیر اطلاعات و کلتور که در نشر کتب مفید و تهمیم فضایل توجه خاصی دارد در دساله مذکور را مجدد آبطبع رسانید.

[مید] است این دساله برفع احتیاج علمی کسانی که در صدد معلومات و کسب مطالب مر بوط به مد نیت هرات در قرن نه میباشند کمکی کرده بتوانند.

محمدیونس حیران مدیر عمومی تبلیغات

تشکر و اعتذار

بیست و یک سال پیش ازین این رساله بطور مسلسل در دوره سوم
و چهارم مجله اریانا نشر می شد و بعد از نشر قسمت آخر این آن به تعداد
چهل نسخه بصورت جداگانه از طرف انجمن تاریخ تدوین و انتشار یافت
در موقع تصحیح آن تنها یک نسخه دارا تخریب شاهی در دست رس من بود
ونسخه های دیگر در تصرف من نبود که مقابله و تصحیح آن حسب میل
صورت میگرفت برای روشن شدن متن و شناسایی رجال و امکنه و بقایع
مسجد و حضای وحدائق و ابربطه و مقامات بکتب و رسائل دیگر که
معاصر این کتاب است و هم زمان آن نگارش یافته رجوع شد و تا
از از این در زوايا و خفایای آن پر تو و روشنایی افکنده شد این رساله
در هند و ایران و پاکستان و ازبکستان و تاجکستان مقبول و مرغوب
واقع شد و از طرف محققین و نویسنده کان نامی آنان استقبال خوبی
گردید چون تعداد نسخ آن بسیار کم و بکلی نایاب شده و طالبان
و مشتاقان آن زیاد بود بنابران وزارت اطلاعات و کلتوار
اراده فرمود تا تجدید طبع آن بعمل آید و بتعداد هزار نسخه طبع شد
اگر در طبع سابق و حاضر آن اغلاط دیده میشود عذر مارا قبول نمایید
که از طرفی در تصحیح آن تنها بیک نسخه اکتفا گردید و از طرف
دیگر پریدگی و کهنگی حروف نیز عامل مهم بود .
در پایان مراتب سپاه سگداری خود را بسیاری تبلیغات
وزارت اطلاعات و کلتوار که بسیار و اهتمام کارکنان فعل آن این
اثر مفید صورت طبع نانی گرفت تقدیم می نمایم . گویا اعتمادی

فهرست مطالب

رساله

فصلی از خلاصه الاخبار

مقدمه

صفحه

۱

۳

۸

۹

۱۴

»

»

۱۰

»

۱۵

»

۱۰

»

۶

عنوان

۱- شرح حال خوندمیر

۲- تالیفات خوندمیر

در بیان شمه از صفات دارالسلطنه هرات

ذکر بعضی از عمارت

۱- قلمه اختیار الدین

۲- مسجد جامع هرات

۳- مدرسه غیما زیب

۴- خانقاہ جدید

۵- دارالحدیث و دارالشفاء مهدعلیها ملکت آغا

۶- مدرسه خواجہ کمال الدین حسین وغیره

۷- دارالسیاده سلطانی

۸- مدرسه نظامیه

۹- مدرسه فضیحیه

۱۰- مدرسه و خانقاہ میرزا شاه رخ

۱۱- کتابخانه احمد میرزا

(ب)

صفحة	عنوان
۱۶	۱۲- تعداد بقایع بیرون شهرهرات
۱۶	۱۳- مسجد چارسوق میرزا علاؤالد ول
»	۱۴- مدرسه و خانقاہ امیر فیروز شاہ
»	۱۰- مسجد جامع بانوی عظیمی گوهر شاد آغا
۱۷	۱۶- مدرسة شریفہ مہمندعلیا گوهر شاد آغا
»	۱۷- مسجد سرپل انجیل
»	۱۸- مدرسه و خانقاہ سلطانی
۱۸	۱۹- مسجد جامع علیشیر
۱۹	۲۰- خانقاہ و مدرسه خلاصیہ
۱۹	۲۱- مدرسة ہدیعیہ
۲۰	۲۲- حظیرہ سقی عالیہ بی بی
»	۲۳- مزار امام فخر رازی
»	۲۴- مدرسة چهار منار
۲۰	۲۵- حظیرہ فیرود زه سلطان بیکم
۲۱	۲۶- خانقاہ بنیاد گانی
»	۲۷- مدرسة سلطان آغا
»	۲۸- مدرسة کوکلتاش
»	۲۹- مسجد جامع منجمہ
»	۳۰- مدرسة چامی
۲۱	۳۱- عمارت سر مزار جامی
»	۳۲- مزار شیخ زین الدین خوافی
۲۲	۳۳- ایوان عید گاہ
»	۳۴- حظیرہ شیخ بهاء الدین عمر
»	۳۵- حظیرہ سلطان احمد میرزا

(ج)

صفحه

عنوان

- ۲۲ - خانقاہ خواجہ انصار
- ۲۳ - نعمت آباد
- ۲۴ - مدرسه امیر فیض بخشی
- » - مدرسه سید غیاث الدین محمد باغبان
- ۲۵ - مسجد جامع زیارت گاه جم جام
- ۲۶ - مزار خواجہ ابوالولید

ذ گر بعضی از بسا تین و با غات هرات

- ۲۷ - باخچهان آرا
- ۲۸ - باع بیت الامان،
- » - باع چمن آرای
- » - تخت آستانه
- » - تخت سفر
- » - باع مرغنى
- » - تخت سر بل سنگت کشان
- ۲۹ - باعچه تخت عزیزان
- » - باعچه گازر گاه
- ۳۰ - باع ذاغان
- » - باع تو
- » - باع ز بیده
- » - آق سرا
- » - باع سفید

ذ گر بعضی از مشائیخ و سادات معاصر باسلطان حسین بایقراء

- ۲۹ - قاضی قطب الدین احمد لا مامی
- ۳۰ - سید اصیل الدین عبدالله الحسینی

(۵)

عفوان

- | صفحه | |
|---|--|
| ۳۰ | - کمال الدین عبدالرزاق |
| » | - مولانا محمد معین |
| » | - مولانا یوسف بدیعی |
| ۳۱ | - شمس الدین محمد نجدانی |
| ۳۲ | - بهلوان محمد ابوسعید |
| ۳۲ | - قاضی نظام الدین محمد |
| ۳۳ | - مولانا شمس الدین محمد اسفرازی |
| ۳۳ | - مولانا شمس الدین محمد مشهور به ملازاده عثمان |
| ۳۴ | - مولانا برhan الدین عطاء الله |
| ۳۴ | - امیر خواند محمد |
| ۳۶ | - مولانا قطب الدین آدم |
| ۳۶ | - مولانا شمس الدین محمد روحی |
| ۳۷ | - مولانا کمال الدین حسین معماوی |
| ذکر بعضی از علماء و فضلا و شعرای زمان سلطان حسین بایقر را | |
| ۳۹ | - شیخ الاسلام سیف الدین احمد تقی تازانی |
| ۴۰ | - شیخ جلال الدین پورانی |
| ۴۰ | - جمال الدین عطاء الله |
| ۴۱ | - امیر عبدالقادر |
| ۴۱ | - ابراهیم مشعش |
| ۴۲ | - امیر برhan الدین عطاء الله |
| ۴۲ | - امیر کمال الدین حسین |
| ۴۳ | - امیر ابراهیم مشهدی |
| ۴۳ | - امیر شمس الدین محمد بن امیر یوسف |
| ۴۳ | - امیر برhan الدین |

(*)

صفحه ۴

عنوان

- ۱۱-امیر اخیار الدین حسن
- ۱۲-امیر مرتضی
- ۱۳-سید رضی الدین
- ۱۴-امیر نظام الدین مشهدی
- ۱۵-مولانا نامعین واعظ
- ۱۶-مولانا کمال الدین حسین واعظ
- ۱۷-مولانا فضیح الدین محمد
- ۱۸-مولانا حمید الدین تبادگانی
- ۱۹-مولانا کمال الدین مسعود شیروالی
- ۲۰-خواجہ عماما الدین عبدالعزیز المشتهر به مولانا زادہ ابھری
- ۲۱-مولانا خلیل اللہ
- ۲۲-خواجہ عبدالقری حمن
- ۲۳-مولانا عصما الدین ابراهیم
- ۲۴-مولانا حیدر
- ۲۵-مولانا طاهر
- ۲۶-مولانا هاشمی
- ۲۷-مولانا شمس الدین
- ۲۸-مولانا شمس الدین
- ۲۹-مولانا غیاث الدین بصر آبادی
- ۳۰-مولانا شمس الدین محمد حنفی
- ۳۱-مولانا حاجی محمد تبریزی
- ۳۲-مولانا سلطان محمود
- ۳۳-مولانا غیاث الدین محمد طبیب سبزواری
- ۳۴-مولانا رویش علی طبیب

(۹)

صفحه

	عنوان
۵۰	- مولانا محمد طبیب
۵۰	- مولانا عبدال cocci توئی
۵۰	- امیر نظام الدین شیخ احمد سویلی
۵۱	- امیر کمال الدین حسین جلایر
۵۲	- خواجہ شہاب الدین عبدالله
۵۳	- مولانا عبدالله حامی هاتقی
۵۳	- خواجہ آصفی
۵۴	- مولانا سیفی
»	- مولانا بنی اور
»	- مولانا نظام استر آبادی
۵۵	- مولانا ریاضی
»	- مولانا آگھی
»	- مولانا ناہلا لی
»	- مولانا شوقی
۵۶	- مولانا شہاب
»	- مولانا ائیر
»	- مولانا اہلی
»	- امیر کمال الدین سلطان حسین
۵۷	- مولانا شمس الدین محمد بد خشی
»	- مولانا شیخ عبدالله کتاب
»	- مولانا نظام الدین عبدال cocci طبیب
۵۸	- مولانا شمس الدین محمد نگران
»	- مولانا کمال الدین شاہ حسین کامی
۵۷	- مولانا کمال الدین شاہ حسین کامی

(ز)

صفحه

- ۵۸ - مولانا فصیح الدین صاحب دارا
 » ۵۹ - مولانا جلال الدین قاسم
 » ۶۰ - مولانا نظام الدین شاه علی
 ۶۱ - مولانا کمال الدین شویخ بهلوان
ذکر بعضی از خوشنویسان که در کتابخانه

سلطان حسین با یقرا کتاب بست

- ۶۱ - مولانا سلطان علی مشهدی
 » ۶۲ - خواجه حافظ محمد
 » ۳ - مولانا سلطان علی قاینی
 » ۴ - مولانا زین الدین محمود قاینی
 ۶۲ - مولانا سلطان علی شیر مشهدی
 » ۶ - مولانا سلطان محمد نور
 » ۷ - مولانا علاء الدین محمد
 » ۸ - مولانا سلطان محمد خندان
 » ۹ - مولانا هجرانی
 » ۱۰ - مولانا عاصدی
 » ۱۱ - مولانا عبدالحمید

ذکر بعضی از نقاشان و مهندسان

زمان سلطان حسین با یقرا

- ۶۳ - خواجه میرک
 » ۲ - مولانا حاجی محمد

(ح)

صفحه

۶۴

»

»

ذکر بعضی از استادان موسيقی و نوادران گمان

عصر سلطان حسین بايقررا

۶۴

۶۵

»

»

»

۶۶

عنوان

۳- مولانا محمد صفحه‌نی

۴- استاد بهزاد

۵- استاد قاسم علی چهره کشای

۱- حافظ صابر قاق

۲- استاد سید احمد

۳- استاد شاهقلی

۴- استاد قل محمد شهرخانی

۵- استاد حسین عودی

۶- استاد شیخی نامی

حوالی و تعلیقات این کتاب در فصل
 جداگانه‌ای در اخیر کتاب ترتیب شده
است خوابندگان معتبرم با مراجعت به
اعداد مطلوب حل مطلب کرده میتوانند.

فصلی از خلاصه الاخبار

یکی از مورخین و دانشمندان معروف و بزرگتر دربار هرات که
بسایه وزیر نامور علی شیر نوائی زندگانی مرفه و آسوده داشت
غیاث الدین بن خواجه همام الدین بن خواجه جلال الدین بن خواجه
برهان الدین ملقب و مشترک بخوند میر است (۱) مادر روی دختر میر خواند
محمد مؤلف روضة الصفات که درسن ۶۶ سالگی در دوم ذی قعده
۹۰۳ در هرات وفات نموده و در مقبره شیخ بهاء الدین عمر مدفن
گردید.

میر خاند محمد پسر امیر برهان الدین خاوند شاه (۲) بن شاه
کمال الدین محمود بلخیست که از سادات معروف ماوراء النهر بوده
و سلسله شان بسیدا جل بخاری و نسب شان به زید بن علی بن حسین (رض)
میرسد خوند میر در سال ۸۷۹ هجری در هرات تولد یافته و در عنفوان
شباب بدر بار سلطان حسین میرزا و امیر علی شیر راه یافت و مورد
عنایات خسروانه و الطاف بی تهاوت و زیر داشتمد ویستوده هرات
امیر علی شیر نوائی قرار گرفت و بدیع الزمان میرزا پسر بزرگ
سلطان حسین میرزا بوی علاقه و روابط مخصوص داشت چنان نکه در زمان
مرگ سلطان حسین میرزا در ماه ذیحجه (۹۱۱) در دربار نبوده
و در رکاب بدیع الزمان میرزا در سفر بوده است در سال ۹۱۲ که
محمد خان شیخانی هرات را از فرزندان سلطان حسین میرزا متصرف شد

(۳)

خولد میر در هرات بود و بروزوال دولت سلطان زاده بزرگ و مصائبی که به رات دارالولاده محظوظ ای و بارگاه داشت و ادب وارد آمد سخت متأثر گردیده و آن مرارت های جانگذار متوالی را در حبیب السیر به تفصیل نگاشته است و در سال ۹۱۶ که شاه اسماعیل صفوی محمد شیعیانی را کشت و هرات را ازوی گرفت میر خوند در هرات بود و در سال ۹۲۰ دیگر نتوانست آن دیر دانایان و موبد عزیز بر خود را بیشتر مورد تاخت و تاز بیگانگان مشاهد کند.

بنابران از هرات رخت فراکشید و در قصبه پشت (احتمال میرود قریه افسین بوده باشد) که از قرای غرستهان بوده متزوی شد و در آنجا بمعطاهه و تدقیق پرداخت و در سایه کپهایه های ما من غرستهان باطمینان خاطر و فراغ بال بسر برد، پس از چندی دوباره بخدمت محمد زمان میرزا پسر مخدوم ساق خویش در باخ شتافت و مدتی در بلخ در دربار او بود و چون محمد زمان میرزا خواست قندهار رودخوند میر از وی رخصت گرفت و دوباره به پشت رفت و از آنجا بار دیگر به رات شتافت و از آنجا بقند هار و از قند هار در ۱۰ جمادی الآخر ۹۳۴ بسوی هندره پار گردید و روز چهارشنبه چهارم مهر ۹۳۵ در شهر آگره بدر بار بار راه یافت و مورد عنایات و نوازش شاهانه قرار گرفت (۳) و در همان سال ۹۳۵ به راهی بابر به بنگال و سواحل دود گنگ رفت پس از مرگت بابر در ۹۳۷ بدر بار پرسش همایون راه یافت و در آن زمانه کتابی درمناقباین بادشاه بنام قانون همایون یا همایون نامه نوشته است. وفات او در سال ۹۴۱ یا ۹۴۲ در ضمن چنگک همایون در شهر گجرات یا بقول مؤلف تاریخ فرشته پس از بازگشت ازین چنگک است بنابر وصیتی که کرده بود نعش او را در دهلی در چند مزار خواجه نظام الدین او لیا و امیر خسرو دہلوی بخاک سپردند و در وقت مرگت ۶۶ سال از سنین عمر او گذشته بود (۴).

تالیفات خوند میر

- ۱ - خلاصه الاخیار فی احوال الاخیار:** که مختصه‌ی است از تاریخ جهان و هیان زمینه است که بعد از حبیب السیر را بران نهاده است و در ۹۰۴ بنده امیر علمی‌شیر نوائی بقا لیف آن آغاز کرده و در ۹۰۵ بپایان رسانده است و ظاهراً نخستین تالیف است.
- ۲ - دستورالوزراء:** که شامل است بر احوال وزرای اسلام تازمان مؤلف و آن را نخست در سال ۹۰۶ بپایان رسانده و بار دیگر پس از سال ۹۱۴ در ان تجدید نظر کرده و مطالب دیگر را که تا آن زمان رخ داده بود بران افزوده و نسخه دومی منتشر کرده است.
- ۳ - هاڑر الملوک:** در سخنان باد شاهان و پیشوایان دین و حکیمان که آن را در سنه ۹۰۶ بنام امیر علمی‌شیر نوائی نوشته است.
- ۴ - حبیب السیر فی اخبار افراد البشر:** که مهر و فقر بن و مفصل ترین تالیف ادست و در ۹۲۷ تالیف آن آغاز کرده و در آن ۹۳۰ را بپایان رسانده است ولی پس از هنگامیکه در هند وستان میزیسته است دو باره در ان نظر کرده و مطالبی بران افزوده و نسخه دومی منتشر کرده است این کتاب را برای خواجه حبیب الله ساوجی وزیر دورمش خان حاکم هرات نوشته و بهمین جهه حبیب السیر نامیده است و حبیب السیر کتابی است شامل تاریخ علومی جهان از قدیم ترین زمان تا آخر سلطنت شاه اسماعیل صفوی و مختصراً قسمتی که در ان حوادث زمان خود را نوشته که عبارت از تاریخ سلطان حسین با یقرواقی زندان اووشه ا اسماعیل صفوی و با بر و شیما نی باشد در منتهی اعیان و از هر حیث بی مانند است و مخصوصاً دقیق بسیار داشته است که هیچ چیز را نا سنجیده و بی سند نموده است.
- ۵ - آثار الملوك والا نبیا:** که ظاهراً خلاصه از همان کتاب حبیب السیر است و پس از اتمام آن در سال ۹۳۱ خود خلاصه کرده است.
- ۶ - قانون همایون یا همایون فامه:** در مناقب همایون باد شاه

(۴)

هندوستان که ظاهر آخرين تاليف اوست و آن را پس از سال نهصد و سی
وهفت نوشته است (۵)

۷- مکارم الاخلاق: که بقول خودش (در جزء سوم از جلد سوم
حبیب السیر صفحه ۲۸۹ طبع هند) در محاسن آداب و مکارم اخلاق و تفصیل
اشاره و مه لفات و تعداد آثار و عمارت امیر علی شیر نوازی رساله
 جدا گانه بوده و در سن ۹۰۶ در همان سال وفات امیر علی شیر نوازی
در حمله تحریر کشیده و آن نسخه در اوقات در میان فرقه انانم اشتمار
تمام داشته است .

کتاب خلاصه اخبار که موضوع بنگارش ماست و ما فصلی از آن را
بعرض مطابعه خوانند گن میگذرایم اوین کتاب بیست که خونه میر
شروع بنگارش آن نموده و شور و شف خود را در تاریخ و تاریخ نویسی
کیفیت نگرش آن که خلاصه آن اینست درین کتاب ذکر نموده :
«در عنوان جوانی و مقدمه زندگانی بمعطایه و تحقیق تواریخ
سیر شوق مفرط داشته از سن تمیز هموار عمر عزیز را بمعطایه کتب مشغول
و پیوسته نظر به صحائف حالات سلف و اطمائیر و ایات خلف میگماشت
چون فی الجمله و قوی بر اخبار و وضع عالم دست داد و اندک اطلاعی بر
اطوار و احوال طوایف امما اتفاق افتاد و از طرفی هم فوارده الت و
عنایت حضرت امیر علی شیر بر جمای احوال این شکسته بال میتاافت و روز
بروز این صورت سمیت از دیابد میگرفت و ساعت بساعت این حالت استکمال
می بندیرفت تادر سال ۹۰۶ از هجرت وزیر داشمند صدر افاضا ضمیل
نظام الدین علی شیر گنجینه کتب خوبش را بمن و اگذشت و مر ا
افتخار بخشید تا ازان کتاب خانه (۶) نفیس مستفید گردید و هر
کتابی که مشتمل بر فن تاریخ و اخبار بوده و در کتابخانه آن بزرگوار
موجود بود تسلیم این بی بضاعت نمودند و بمعطایه آن ها تر غیب
و تحریر یعنی فرمودند و من بنده چون بران مصنفات فصاحت آیات گند شتم

(۵)

این هوس در سرواین اندیشه در خاطر پیدا شد که از برای تقلیل محنت مستخپران اخبار و تسهیل مشقت مستخفه ظان آثار بعبارت روشن و اشارات مستحسن خلاصه آن فوایدرا در دورقی چند بنگارم و نقاوه آن موائد را در سلک بیان جمع آورم و چون این خیال بعرض آن نقطه دایره فضل و کمال رسید بیعز قبول و رضا مقرون شد. رخصت انشاه این فامه نامی یافتم و بعد و چه تمام از بی نسخه گرامی شنا فتم و دران کوشیدم که صور اصح روایات در قید تحریر آید و پیکر خلاف از باب تاریخ و خبر بی ضرورتی جمال ننماید و بنا بر آن که این مختصر بر خلاصه اخبار اخیار مشتمل بود مرشد عقل آن را خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار نام نهاد و بیان حکایات و شرح روایاتش در ضمن مقدمه و ده مقاله و خاتمه اتفاق افتاد بدین تفصیل :-

مقدمه : در ذکر اول چیزی که خلعت خلقت پوشید .

مقاله اول در ذکر انبیاء مرسیین صلوا الله علیہم اجمعین

» دوم » حکما

» سوم » ملوک عجم و سلاطین ما تقدم

» چهارم » حالات و غزوات حضرت خواجہ کائنات و خلاصه

موجودات (من)

» پنجم » ائمه اثنا عشر رضی الله تعالیٰ عنهم

» ششم » خلفاء بنی امية .

» هفتم » عباس

» هشتم » طبقات سلاطین که بعضی معاصر عباسیان و برخی که بعد از ایشان بوده اند .

» نهم » فرزندان یافت بن توح علیه السلام و بیان

خروج چنگیز و سلطنت اولاد او در اطراف و اقطار جهان .

» دهم » فرمادن فرمانی و کشور کشاورزی پادشاه صاحب قران

امیر تیمور کورگان

و بیان سلطنت اولاد آن شهر بار گیتی سلطان تاین زمان .

خاتمه : در ذکر بلده فاخره هرات و بیان باغات و عمارتات آن خطه جمیت صفات و ذکر بعضی از اهل فضل و هنر که در این دویل این امیر عالی گهر درین بلده مقیم بوده اند و در ظل تربیت و عنا یتش آسوده اند . (۷)

ابن بود مختصر شرح کتاب خلاصه الاخبار که از قول مؤلف آن معرفی شد اینکه خاتمه آن را که فصلی جداگانه و شامل موقعیت تاریخی و چه راهیانی و شرح همارات و مساجد و خوانق و حدائق و سازهای بادی های هرات است که خود اودیده و در نوع خود بعد از رسالت عبده لر زاق سمرقندی مؤلف مطلع السعدین (که در شرح بنای هرات و احوال بلوکات و حالات ولایات و عمارت هرات رسالت جداگانه بوده و اکنون نایاب است) فصلی منحصر بفرد است باحواشی و ملحقات دیگر که مطالب مرقومه متن را روشنتر بسازد درینجا اقتباس مینمایم .
در بیان شمه از صفات دارالسلطنه هرات :

بلده هرات از سوابق ایام و سوالف اعوام همواره مسکن مشائخ عظام و مامن علمای اعلام و مجمع فضلای دانش رو مر جمع داشته اند این فضیلت گستر بوده و همت، دامن خاکش در نظافت و پاکی چون آستین مریم و سنگر بزهای آبش در لطافت و صفائحی خوش آب تراز عقدلا ای یم آب خوشگوارش آتش دشک در دل ماه معین اند از دوهوای باعتدالش مسیحوار اموات صد ساله را زنده سازد (۸)

زلالش آب دو گشته زمین را فگنده بر زمین ماه معین را اشجارش بسان طوبی و سدرة الملة هی سیراب و انهارش از رشحات فیض حوض کوثر پرآب، بساتین نزاهت آئین او غیرت افزایی جمیت اعلا وریا حین پر زیب و زینتش خوشبوتر از مشک ختن و ختنا، شرفات بیوتات و همار اتش از غایت بلندی به آسمان هم راز مرغان خوش الحان و درهوای فرج فزایش باطایر سدره دمساز وهم آواز .

(۷)

قبه افلات بيش طار مش نا مر تفع
روضه فردوس پيش ساختش نادل پزير
آسمان را از فراز سقف مرفوع شد
آخران را بر حريم صحن ميمونش مسیر

به جماعتی معروف (۹) که گوش هوش سامان ازا خبار امصار شپه
و نظری آن نشانیده و به جماعتی موصوف که دیده گردون پیغمبر با آنکه
قرن ها گرد جهان گردیده هرگز این مقدار کس در هیچ جا نهاده
مقیمان این بقیه بر جاده شریعت حضرت خیرالا نام علیه الصلوأة والسلام
تابت قدم و صادق (۱۰) و متواتر ان این خط در محا فظت حوزه دین
مبین واعان مجاهدان ملت مستحبین در عالم

مردم او جمله فرشته سرش خوشدل و خوشخوی چواهله بهشت
از انواع ظرایف که در اقطار عالم و امصار حاصل میشود و آنچه
خواهند دروی حاضر و مهیا و از اصناف هفرمندی که در سما و اطراف
جهان مثل ایشان یکی نتوان یافت معتقد و بیدا بنا بر آنکه در اس
بانی این بلده عالم را اختلاف بسیار است قلم خجسته رقم بسیار
رباعی که مشتمل بر اسمی بعضی بازیان آن است اختصار مینماید :
لهراسب نهاده است هری را بخیاد گشتاسب در و بنای دیگر بنهاد
بهمن پس ازو عمارت دیگر کرد اسکندر رو و میش همه داد بیهاد
اگرچه در درون این بلده همایون بغیر از جو بجه آب روان تیست
و بدان جهت باغات و بساتین کمتر است اما در بیرون از موضع کازرگاه
چشمۀ ما هیان بلکه از قریه باشنان تامز رعه ساق سلیمان که قریب پنج
فرسخ است تمام دشت و صحراء و باغ و بستان و حظیره و گلستان گشته
وازدراهه دو برادران تا پل مالان که قریب دو فرسخ است (۱۱) بقاع
دلپذیر و منازل بچشمیز متصول یکدیگر تا سیس و تر صیص یافته قرار
و قصبات این دیوار جنت آباد موفور است و مزارع و بلوکات این
بلده نزهت آباد غیر مخصوص ر.

(۸)

هه در خر می بسان بهار گشته در دیده ها بهار نگار
جناب فضائل ماب المختص بر احمد سبحانی خواجہ تاج السلام فی
دروصف این بلده گفته است .

هرات چشم و چرا غ جمیع بلسان است
جهان تن است به نسبت هرات چون جان است
شده است سینه روی زمین خراسان لیک
هرات از زه معنی دل خراسان است
فسیم خلد ز باد مر و حش مظاهر
بغای طینت او مضر آب حیو ان است
صفای او بصفت غیرت جمال بهشت
هوای او بفرح رشک روح و ریحان است
بسان روضه بنایش محمد الار کمان
مثال سدره اسا مش رفع بنیان است
نعمیم و ناز بهشت است صر بسر آنجان
مجاورش بمثیل نیز مثل رضوان است
ازان گذشته بر فتح آستانه ایمان که کنون
مقام سلطنت آفتاب تمامان است
و چون تعریف و توصیف دارالسلطنه هرات بی نها بی است برذکر
بعضی از عمارت و بقای خیر و باغات اختصار اولی میمیاند .

قلعه اختیار الدین (۱۲)

از بداعی مواضع که درین بقمه شریفه واقع است یکی قلعه اختیار
الدین است و آن حصاری است مو صوف بعحصان و معرف بمتانه خندق
عمیقش ما نند همت کر یمان یهناور و فضیل بی بدیلش از هر چه درخزانه
خیال متصور است عالی تر شرفات سوری قصورش از کمند تسخیر در امان
و غرفات عمارت و قصورش برتر از ایوان کیوان :

(۹)

بیت

هر دم ازین قلمه نیکو سر شت قلمه فیر و زه شده خشت خشت
 کنگر او گشته زبان جمله تن آمد و بام ماه سما در سخن
 طایر وهم و خیال از بر واژ فر آزان منکسر و تباه و دست حوادت
 روزگار از دامن خاکر بزش قاصر و کو تاه .
 هو چند که مرغ وهم برداز نمود هر گز فتوانست برین قلمه مصود
 صریغ مپذدار برین چرخ کیو د کان آتش دیده بان او خواهد بود
مسجد جامع هرات :

واز جمله اینه عظیم الشان رفیع البهیان که در بلده جفت نشان
 هرات واقع است یکی مسجد جامع است که فی الحقيقة جامع فیوضات
 الهی و رافع کدورات نامتناهیست تا سپهر دور آغاز دوران کرد
 هیچ جا بنایی بدین اطافت و ذیباتی ندیده و تا خسرو توابت و سیار در
 سیر و سلوک آمده هر گز چشم او بر بنیان چینی بنای مقین و متسکن نیفتداده بنای
 طاق سپهر آسای مقصوده اش در معموده آفاق جفت ندار دو صفائی صفت
 معموده اش هر لحظه روحی تازه به بدان معنیکنان در آورد از ذمزمة قراءت
 حفاظ خوش آوازش مقیمان عالم بالا بر قبض و سرور و از غلظة مؤذنان
 نهه بردازش مسبحان ملاه اعلی بر ذوق و حضور :

مسجد او جامع فیض الله	زمن مه خطبة او تا بماه
غذفلة - بیچ	بگنبد درون
رفته زنه گنبد و لا برون	طاق بلندش بغلک گشته جفت
حامل او گشته فلک در نهفت	قبه او بر شده بالای چرخ
فرش رهش اطلس والا چرخ	هر که سعادت بودش رهنمای
بر در او سرنهد آنگاه پای	واب این بقمه شریف را سلطان ابو الفتح غیاث الدین محمد بن سام
	در اواخر ایام دولت خود بنا کرد و پیش از آنکه خاطر اخطیر ش از اتمام
	این مقام فارغ شود بجوار رحمت عزت بیوست و برادرش سلطان شهاب الدین
	بواسطة مخالفت خوارزم شاه به تعمیر مسجد پرداخت اما پسرش بعد از

آنکه پادشاه گشت و سلطان محمد نام داشت عمارت آن موضع متبرک را تمام ساخت و چون مدتی برین برآمد بواسطه طنیان لشکر چنگیز خان و خرابی ولایات خراسان آن منزل رفیع البیان روی بویرانو نهاد و تجدید تعمیرش بسعی واجتهاد پادشاه نکونهاد ملک غیاث الدین کرت اتفاق افتاد و پس از فوت او ملک معزا الدین حسین در زیب و ز نقش شرط جدوجهد بجا آورد و در زمان حضرت همایون خاقان سعید محفور (مراد از شاهرخ است) امیر جلال الدین فیروز شاه نیز فی الجمله مرمقی کرد . بیت

هر که آمد عمارت نوساخت
رفت و منزل بد یگری پرداخت
واند گر بخت همچنین هوسي
وین عمارت بسر نبرد کسى

ودرا یام دولت و آوان سلطنت سلطان صاحب قران و شهر بار گیتی سلطان معزا السلطنة والخلافت ابوالفازی سلطان حسین بهادر خان خلد الله تعالیٰ ظلال اقباله طاق مقصوده اش شکست تمام یافت و اطراف قبة معموره اش بسرحد ویرانی شنافت جدا بر بلند مقدار اش مانند را کمان پشت خم کرده و پیل با یهای عالی آثارش مثال ساجدان روی نیاز بر زمین نهاده سفیدی گچ از سقف مرتفع شده و نیز مخصوصاً از سقف گشته و خاک سیاه نهاده برقش میم و نش مجمع شده و نیز معاشری بر ضمیر انور عالی چنان مقرب الحضرت السلطانی (امراد از امیر علی شیر است) بر تو انداخت همگی همت عالی نهمت بر تجدید بنای این مسجد شریف و تعمید اساس این معبده منیف مقصود ساخت و از پادشاه اسلام جاوز طلبیده را زارواح مقدسه مشایخ عظام استمداد کرده در رمضان سنه تیلث و تسعه هجری (۹۰۳) نخست به باز کردن گنبد و پشت طاق مقصوده که مکسور گشته و دامنه بعد زمان باستنصواب معماران صادق حاذق و مهندسان مدقق به راست ساختن آن بنا بر وجهی که ازان محکم تر نتواند بود اشارت فرمود و در دوچاهه صفة مقصوده دایوان عالی شان بشیاد نهاد و با آن جهت طبق بزرگتر است همکام داد و ممتاز لایکلام بر آنها دو آن بانی خیرات بواسطه کثرت اهتمام این

(۱۱)

عمادت هر روز بتفصیل نهیں بدان مقام هریف تشریف می آورد و در بسیاری از روزها دامن بر میان زده مانند سایر مزدو ران خشت بدست استاد میداد و کار میکرد و در هر چند روز معماران و استادان و پیشه و ران آنجاگی را جامهای گران نماید می پوشانید و بنوازش موفور و نهادهای غیر مخصوص رخو شد و مسرور میگردانید لا جرم بتوافق الهر و بتائید نامه ناهی پادشاهی کار سه چار ساله در مدت شش ماه تمام گشت و رفت ایوان مخصوص ره بمقتضای همت امیر بحر مکرمت از آنچه بیشتر بود شش هفت زرع در گذشت رجون اصل کار با تمام رسید و قواعد آن بنای ارکان مستحکم گردید فضلا و شرعا در تاریخ تجدید آن ایمان فصاحت آیات در سلک نظم کشیدند عالمی حضرت مقرب الحضرات السلطانی (مرا دادا امیر علی است) لفظ مرمت کردار جهت ضبط نظم تاریخ یافته بودند و بحسب توارد جواب مولوی فضیلت شماری مولانا معین الدین اسفزاری نیز همین لفظ را بافته در سلک نظم آورده اند که :

۹۰۴

نظم دولت و دین میر پادشاه نشان

کددلت دجهان پیش حق کرامت کرد

مرمتی که زاصل بنا فرو نتر بود

درین مقام شریف ازعلو همت کرد

تو اقتضاي قضا بین داتفاق حسن

که چون موافق تاریخ شد مرمت کرد

۹۰۴

وداقم این حروف نیزه را این قطمه بخاطر دغاتر رسیده بود

گشت محکم اساس این مسجد ذا هتمام امیر بنده نواز

بهر پنار بیخ گفت مرشد عقل شدم شید اساس جامع باز

۹۰۴

القصه بعد از آنکه ضمیر انور والاگهر از جانب متألف و استعفی کام آن معبد عالی مقام فارغ گشت خیال زیب و زینت و آرایش و ندیشه تکلف و نمايش آن بر ماطر عاطرش گذشت بهم چه اثمار عالیه مهندسان خجسته آثار و کاشی تراشان شیرین کار و هنرمندان نقاش و استادان سنجک تراش بجد هر چه تما متر روی بقرتیب و قرآن آن مسجد فیض آثار آور دند و در مدت بیکمال کمال برآ که بحسب تقویم و قباس می باشد که در قرب بنیج سال اختتام یا بد در غایت پاکی و آرایشگی تمام گردند و چون طاق هادر واق های آن منزل عالی بنقوش اسلامی و خطای مزین و محلی شد و صفحات و صفحه هایش بوفور تکلفات غریب و کثیر اختراعات عجیب از سایر بقاع ممتاز و مستثنی گردید سقف گنبد های بلندش مانند صحنه های اعمال نیکو کاران صفت سفیدی و روشنی پند برگت و ازار های ایوان های ارجمندش از سنجک های سوران رصان و متألف ملا کلام گرفت. بیت

پر از نقش و نگار از فرش تا سقف	مهندس را بر او فکر و نظر وقف
زعالی غرفه هایش چشم بددور	مقوس طاق ها چون ابروی حور

و چون منبر قدیم که از چوب تراشیده بود ند در هم شکسته بود همت عالی نهمت امیر صافی ضمیر مقتضو آن شد که منبر از سنجک مرمر ترتیب یابد و ملا زمان آستان عالی رفیع الشان در جستجوی و تک و بوی افتاده درو لایت خواف سنجک مرمر یافتند و آن را به بهای تمام از صاحب خوش خردند و باندگ زمامی باشند بقیه مبار که آور دند و استاد شمس الدین سنجک تراش بساختن آن اشتغال نمود و به یمن اهتمام امیر علی گهر منبری ساخته و پرداخته شد که تا آفتاب عالم آرام صباح خطیب آسا بر منبر نه پایه سپهر خضر ابر می آید شب و نظیر آن ندیده و تأسیت سنجک نماز جمعه در میان امت حضرت رسالت بدید آمد و گوش همچ آفریده مشال و مانند آن نشینیده ز بدۀ فضلای دوران سید اخچیار الدین

(۱۳)

حسن ذبدت فضایله جهت تاریخ اتمام این منبر عالی مقام این ایمات را در سلک انشاء انتظام داده :

قطعه :

از همت بزرگی شدمپری مکمل
کن غایت ترفع بر عرش سر کشیده
هر گز کسی ندیده منیر زمنگشت مر مر
تاریخ شده‌مان گوهر گز کسی ندیده
و این مسجد جامع شامل است بر چهار صد و هشت کفید و صد و سی دواز و چهار
صد و چهل و چار فیل با به و طول شسوای عرض دیوار دو صد و پنجاه ذرع است
و عرضش صد و پنجاه ذرع و طول صفة مقصوده شصت؛ پنج ذرع ذرع است و عرضش
سه ذرع و طول صفة شرقی بیست و هشت ذرع و عرضش بازده ذرع و طول
صفه جندو بی بیست و دو ذرع است و عرضش سیزده ذرع و نیم و طول گفید مقبره
ملوکه بیست و چهار ذرع و عرضش بیست و سه ذرع و طول صحن مسجد صد
و چهارده ذرع است و هر ضمیمه شش تاد و چهار ذرع و این بقعة شش در و ازهاد
که غیرت شش در بهشت است و در هفت اقلیم شبیه و نظیر ندارد و بالجمله در
روز شنبه چهاردهم ماه شعبان سنه ۹۰۵ که تکلیف و تزئین این مسجد چنست
آین با تمام رسیده بود آن صاحب توفیق صائب ندیر آشی عظیم تر تیم
داده خطیب و امام و واعظ و حفاظه و متولی و خدام و استاد کار ان و عمله
عمارت را ب تمام طلب نموده شرط ضمیافت به تقدیم رسانید آنگاه قامت
قا بلیت آن جماعت را که قرب صدقه نظر بودند به بوستین های گران بهار
فر جیهای صوف اعلی و قباهای قطفنی و دیگر تیاب فاخره مزبن و آراسته گردانید
رجا بیکمال حق جل و علا آن است که بهر گامی که ملا زمان این امیر نیکو
نام در سر انجام مهیم این عالی مقام نهاده اند در دار دنیا بکام فایز
شوند و بهر خشتنی که در این مسجد میمون سرشت سکار برده اند در عالم عقبی
با حرماز بهشتی سر افزای گردند، این دعا از من و از خلق جهان
آمین باد . (۱۳)

ذکر بعضی از عمارت‌های درون

بلده فاخره هرات

برضایر الا (دوا) بصایر مختفی و مختصر نهاد که درون بلده فاخره هرات بنتھمیص در نواحی این مسجد فایض البر کات بقایع و عمارت‌های سپار است و اگر ذکر هر یک علی السییل التفصیل سمت تحریر برای بد این مختصر به تعلویل انجامد بنابران به مجرد تعداد آن‌ها اکتفا کرده می‌شود . و از احوال (حوالی) مسجد جامع مذکور ابتعداً (ابتداء) می‌روید .
مدرسۀ غیاثیه :

ساخته و پرداخته ملک غیاث الدین کرت است . (۱۴)

خانقا جدیدی :

از جمله آیشه (ابنیه) ملک معزالدین حسین کرت است (۱۵)

دارالحدیث و دارالشفای مهد علیها ملکت آغا . (۱۶)

درین اوقات بواسطه توجه خاطر در بام آن عالی حضرت مقرب . الحضرت السلطانی روی به معموری و آبادانی نهاده است مدرسۀ خواجه ملک ذرگر مدرسۀ حضرت مخدومی (۱۷) حقایق یمناهی نورالله مرقده .

مدرسۀ خواجه کمال الدین حسین (۱۸) مسجد سرمهزار خواجه مرغزی

(۱۹) مدرسۀ پیشی و بر (میش و بره) بنادرگردۀ مولانا جلال قاضی است

مدرسۀ خواجه اسماعیل حصاری، مدرسۀ خواجه آفرین، مدرسۀ امیر محمود عمارت مزار خواجه مجدد الدین طالب، (۲۰) مدرسۀ مزار محلۀ طغلکن (۲۱) دارالشفاء هبدالله عامر که میرزا اهل‌الدوله (۲۲) تجد بد عمارتش

(۱۵)

فرمود ، گنبد سرمزاد بویستی (۲۳) از جمله آثار امیر فیروز شاه
است . (۲۴)

دارالسیادة سلطانی :

از جمله عمارت معماریت عالی نهمت صاحب قران است هر روز در آن
باقعه شریفه باطمای فقر او درویشان می پردازند و جناب فضایل مآب مولا نا
عبدالجمیل در آنجا بدرس و افاده قیام مینمایند و ازاو قات (او قاف)
همابون بوطایف مناسب معظوظ می شوند .

مدرسہ سپز فیروز آباد ، گنبد سرمزاد خواجہ ترازو دار (۲۵) مسجد
در بنده بازار عراق بننا کده امیر غیاث الدین شاه ملک است و حا لار وی
بویرانی نهاده امید آنکه یکی از اصحاب خیر توفیق تجدید عمارت باشد .

مدرسه نظامیه (۳۶)

عالی جناب مقرب الحضرت السلطانی به تجدید عمارتش بر داشته است
و دو نفر از علمای دانشور را به منصب تدریس آن سرفراز ساخته اند .

مدرسه فتحیه :

بنادر کرد حضرت مخدومی فصیح الالمت والدین محمد السسطامی
(محمدالنظمی) است (۲۷) مدرسه خواجه قاسم فرنخوی (۲۸) گنبد مسجد
شمع ریزان ، گنبد سرمزاد خواجه رخ بنده (۲۹) خانقاہ پیر هرات قدس
سره ، مسجدیکستون ، خانقاہ ملک حسین کرت .

مدرسه خانقاہ میرزا شاھرخ :

حضرت خاقان سعید مغفور شاهرخ میرزا در اوایل ایام دولت امر به
تعییر این دو باقعه شریفه نمود و مزارع خوب و مستغلات مرغوب بر آنها
وقوف فرمود و حالا هر صباح در آن خانقاہ باطمای صادر و وارد و درویشان
و مستحقان قیام می نمایند و چهار نفر از داشتمدان درین مدرسه بدرس
و افاده اقدام می فرمایند . (۳۰)

(۱۶)

كتاب خانه احمد هير زا :

كتاب خانه احمد هير زا :
كتاب خانه حضرت سلطنت شماری سلطان احمد هير زا (۳۱)
رافق حروف گويد که در درون اين بلده ميمون مساجد از حدود حصر
و احصام تجاوز است و خامه دوزبان از تعریف جمیع آنها اجزا چرم بعد
ازین بذکر اسمیه (اسمی) بیرون شهر میادرت مینماید و ابتدا از دروازه
ملک میکند به عن الله تعالی .

تعداد بقایع بیرون شهر هرات حرسها اللہ عن الحادثات:

مسجد بازار چه شیخ چاوش، مدرسه سبز بر امان، مسجد امیر فیروز شاه
درین اوقات بحسن اهتمام عالی جناب مقرب الحضرت السلطانی عمار قش
تجدید یافت دارالشفاء صاحب قران سعادت اهتمام لنگر شیخ محی به یمن
همت عالی جناب مقرب الحضرت السلطانی تجدید تعمیر یافته، دارالشفاء
حضرت خاقان مغفور، مدرسه سرمزار سادات مصرخ ساخته و پرداخته
یکی از بندگان سلطان صاحب قران است. مدرسه محمدعلیها ملکت آن
عمارت سرمزار خواجه چهل گزی (۳۲). بیمن توجه خاطر امیر ستوده
ماه روى بهرونق و رواج آورده و اکنون یکی از موالی در انجام
بمنصب قدریس سرفراز است .

مسجد چار سوق هیرزا علاو الدویه : بنادرۀ عالی حضرت مقرب السلطانی است .

مدرسه و خانقاہ امیر فیروز شاه :

در برابر هم ساخته شده و اگر چه خانقاہ از حلیه زیب و زینت
عاریست اما مدرسه در غایت تکلف است و حالا دو ققر از موالی در آن
بقمه بدنس و افاده قیام می نمایند و اذاؤ قاف آن بهره می برند .

مسجد جامع بانوی عظیمی گوهر شاد آغا:

در غایت نزاهت و نظافت و بهایت عظمت و لطافت است و هر جمعه
دران مقام لازم الاحترام جمیعت تمام دست میدهد .

(۱۷)

مدرسه شریفه مهد علمی‌گوهر شاد آغا :

بخلیه تکلف وزیور و زینت و سمعت و رفعت مزین و محلی رو به
وفور فسحه و کثیر مقامات از اکثر بقاع این بلده جنت صفات ممتاز
و مستثنی و درین اوقات چهار نفر از علماء پسندیده صفات در ان
بقعه فایض البر کات بدروس و افاده قیام و اقدام می‌نمایند و از
موقوفاتش به حظی و افر محظوظ و بهره ورمی گردند . (۲۳)

مسجد سربل انجیل :

بنا کرده عمار همت امیر بی بدل است و از غایت زیب و زینت
بی شبه و عدیل .

مدرسه و خانقاہ سلطانی (۳۴)

* از جمله عمارت و سمعت صفات رفعت سمات ظاهر دارا سلطنه هرات
مدرسه و خانقاہیست که عماران آستان سلطان صاحب قران (یعنی
سلطان حسین میرزا) در سربل انجیل ساخته و پرداخته اند و بی شایوه
تکلف و غاییه تسلیف سینه اندیشه از تحریر و توصیف امثال این دو بقعه
عاجز است و نوشتمن (توسن) خامه فکرت اندیشه از طرح کردن امثال
آن مواضع وسیعه قاصر ، خشت زرین مهر از اتفاق خشت زرنگا ر
دیوارش هر صباح سرخ براید ورنگ فیروزه سپهر ازرنگ لا جوردی
جدارش بکبوودی مایل و هر یک ازین بقاع مشتمل است بر گنبد های
عالی و جماعت خانه های معمالی و طاق های رفیع و رواق های بی نظیر
و در جانب غربی مدرسه از غایت عاقبت اندیشه جهت مقبره هما یون
تر تیپ گنبدی در کمال زیبایی اشارت فرموده مهندسان حاذق و نقاشان
مدقق بنقوش غریبه و صور بدینه ازلا جورد و طلاه مزین و محلی ساخته اند
و با نوع تکلفات دیگر که بگفتمن و نوشتمن راست نمایند زیب و آرایش
دانه اند حالا در مدرسه و خانقاہ هشت نفر از مشاهیر علماء دا نشور
بمنصب قد ریس مقتصیر و سر فرازند واز او قاف همایون بو ظایف
گرامند محظوظ و بهره ور میگردند و خدام خانقاہ هر صباح باطمام

فقر او مساقین اهتمام می نمایند و جناب ارشاد پشاه ، ز بدۀ از باب
یقظه و انتباه مولاً کمال الدین حسین و اعظم مدظلل افاضه هفتۀ یک
نویت درین منزل شریف بمو عظه و نصیحت طوابیف ام می بردازد
و بعد از اتمام مجلس وعظ شیخ خانقاہ حضار آن مجلس را بدھوت‌های
لطیف لذید محظوظ و بهره ورمیگرداند امید انکه برکات این مثوبات
بروز گار خجسته آثار صاحب قران عالی مقدار واصل گردد .

مسجد‌جا مع علمی شیر :

واز بنیه (ابنیه) رفعیه ظاهر ابن بلدة طبیبه مسجد جامعیت که از
جامع مراسم خیرات و رافع معالم مبارات یعنی مو تمدن دو لت خاقانی
مقرب حضرت سلطانی محاذی منزل شریف خوش ساخته اند . بیت :
چو کاخ آسمان فیر و ز خشتی ذ مین اذ و ضع لطف او بهشتی
دمیده ذ آب کملک نیک بختان ز تخلستسان دیسو ارش در ختنان
والحق آن عمارتیست که صفاتی صفة مقصوده اش که بلا جو رد
وطلا ، محلی مزین است از صفاتی باطن خجسته میان من مبانی حکایت
میکند و تبوت قول اعدجدار عالی آثارش از رسوخ اعتقاد بالعامر روايت
می نماید . ان آثارنا تدل علينا فسالو حال الشاعن الا ثار دومنار
پر کار برین ویساد این بقعة مبارکه سر بر سپهر دوار کشیده و مانند
راه کمکشان بکوا کب در افسان که آنها را از کاشی زرنگار ساخته
اند مزین گشته و در شمال این بقعة عدیم المثال دار العفاظی در کمال
ذیب وبهاصفت اتمام یافته وجدار و سقف آن به نقوش لا جورد و طلامر بن
ومجلی گشته و بنا بر انکه حکیم علی الا طلاق بمحض حکمت بی عملت
بر طبق و یشف صدور قوم مونین قا نون کلیات شفا و مرضی بستر
حرمان را بعذاقت طبیعت مرحمت این امیر عالی همت تقویض فرموده
واسباب حصول اغراض معلومان مختلف المزاج را با نفاس مسیحیان القیاس
عاطفت حلت بی حلیش (خلت بی خلمش) حواله فر موده در جا نب

(۱۹)

جنوبی این مسجد جامع دارالشفاهی در غایت لطافت و نهاد است
ساخته است و در میان این بقیه جنت نشان حوض کوئی مثال طرح آنداخته
حکماً خضر مقدم و اطمیناً عیسوی ده همواره در آنجا بقدادی مرضی
مشغولی نمایند و از ادویه و اشربه که در باست میشود پیوسته در ان
مکان خجسته مهیا و اماده دارند.

خانقاہ و مدرسهٔ اخلاقیه:

از جمله عمارت‌های علیه مقرب الحضرت السلطانی خانقاہ خلاصیه
ومدرسهٔ اخلاقیه است قریب بدارا الشفاه مذکور بنای کرده شده و از
جریان آب عذوبت ماب انجیل که در میان آنها جریان دارد فرع‌های
جناب تجری من تھنها الا نهار مبین و در خانقاہ افاضت پناه هر روزه
بمقتضای آیت و بطعمون الطعام على جبه مسکیننا و يتيمها و اسیرا باطعم
فقرا و ضعافا برد از ندوه رسال قریب دهزار بوستین و کپنک و پیراهن
واز از وطاقيه و کفش بدرویشان میدهند و در هر دو بقیه شریفه هفت
نفر از علماء اعلام و فضلا واجب الا حقرا به تحقیق مسايل دینیه
و تدقیق علوم تعبیه (یقینیه) مشغولی می‌فرمایند و طلبة انجا بفراغ بال
بسطاله و استفاده قیام و اقام می‌نمایند و یمن و برگت این بقاع
برتبه ایست که از زمان بنالی یو مذاهدا چندین هزار کس از اطراف
عالی این جا آمده اند و باندک زمانی داشته‌اند شده بمواطن خوش
مراجمت نموده اند و بسیاری از طلبة این بلد که درین دو بقیه تحصیل
کرده اند بمنصب تدریس سرفراز گشته اند چنانچه اسمی بعضی از ایشان
عمریب مسطور خواهد شد انشا و الله تعالیٰ.

مدرسهٔ بدیعیه:

معمار همت بلند مرتبت شاهزاده حمیده صفات پسندیده سمات در
درج سلطنت و کامرانی دری برج خلافت و شهر یاری فادرس مضمار
نفاخرابوالفتح سلطان بدیع الزمان (۳۵) بهای در به بنایش پرداخته

(۳۰)

و بالحق آن عمارت را در کمال وسعت و دقت و نهایت تکلف و زیست ساخته و حالا زبدة النقباء امیر صدر الدین یونس مدظلل فادته دران بقیه بدرس مشغولی می فرمایند و بسیاری از طلبه باستفاده قیام و اقدام می نمایند .

حظیره سنتی عالیه بی بی :

بزیور کاشی کاری و تکلفان (تکلفات) آراسته است و یکی از سایر (بنایر) قده المهد نین امیر سید اصلی الدین درآن مقام بدرس می بردازد و طلبه را بنشر فواید علمیه مستقیمه سازد .

هزار امام فخر رازی :

عمارت سر مزار فایض البر کات امام عالی مقدار فخر الملک و الدین رازی قدس الله سره مقامی فیض آثار است وبصفت وسعت فضا و لطافت هوا معروف و موصوف .

- هدرسه چهار هزار:

بشاکرده مهد مر حومه خانم سلطان بیگم است (۲۷) و به تکلف موافر و زیست وزیر غیر محصور اتصاف دارد و چنان ب حکمت ما ب مولانا غیاث الدین طبیب بحسب ارت و استحقاق دران بقیه مدرس است واذ مو قوفات آن بهره می یابد ،

حظیره فیروز سلطان بیگم :

حظیره مهد عفت شمار فیروزه سلطان بیگم روح الله روحها سلیل مشایع عظام خواجه پارسا زیده السادات امیر عبدالمطیف مشهور بعیر کوچک دران منزل خجسته بنصب تدریس سرفرازند و راز و قاف بوظیفه گرامند محظوظ میشوند و خدا آن فرخنده مقام هر صباح باطعم فقراء و ضعفها و آن سبیل می پردازند .

مدرسه امیر فرمان شیخ خالی از تکلفی نیست و از موالی یکی در انجام مدرس است .

(۳۹)

مدرسه ذیب و زیست تمام دارد و در انجانیز یکی از فضلا
بد رس مشغول است .

خانقاہ بتاادگانی :

خانقاہ و جماعت خانه سرمزار بزرگوار سالک ربانی شمس الملة
والدین محمد البتابادگانی (۳۸) قدس سره از جمله عمارت عالی چناب
مقرب العحضرت السلطانی است و مائند دیگر بقایع بصفا و پاکیزگی
موصوف .

مدرسه سلطان آغا :

فی جمله تکلیفی داردو آنجانیز مدرسی بکار خود مشغول است .

مدرسه کوکلتاش :

مدرسه امیر علاء الدین علیکه کوکلتاش بصفت وسعت و رفعت و سمت
استحکام و مقاومت آراسته است و دو مدرس در آن مدرسه شریقه بافاده
مشغولند و از موافقاتش بهره می برند .

مسجد جامع هنجه :

هر جمعه مردم در اجانتماز میگذرند و بشرابیط دعا و نیازمی پردازند .

مدرسه جامع :

مدرسه حضرت مخدومی حقیق پناهی نورالله مرقده بصفت صفا و
لطافت هواموصوف و معروف است .

عمارات سرمهزار جامی :

عمارت سرمزار فایض الانوار مخدومی حقیق پناهی ایضاً برداخته
وساخته عالی چناب مملکت دستگاهی است والحق نفحات ریاض رضوان
از اطراف آن مکان دروزیدن است و لمعات انوار نهار ستان جهان
از اظهار (ازهار) آن گلستان در در خشیدن .

هزار شیخ زین الدین خوافی :

عمارت و بنای سرمزار بزرگو ارزین الملة والدین الخوافی قدس سره
داخل ابیه خواجه غیاث الدین احمد خوافی است (۳۹)

(۴۳)

ایوان عیدگاه :

ایوان عیدگاه هرات از جمله آثار سلطان سعید سلطان با بر
است . (۴۰)

حظیره شیخ بهاء الدین عمر :

حظیره چند آین ولایت پناه شیخ بهاء الدین عمر قدس سرہ جای
بر قیض است و عمارت عالی دارد (۴۱) عمارت چشمہ ماہیان داخل عمارت
امیر بلند مکان است تقوی زرباط ایضاً داخل عمارت آن حضرت است و
بصفت وسعت و رفعت و سمت لطافت و نزاحت اتصال (اتصال) دارد .
رباط سرخیا بان هم از جمله بقای خیر آن مرچع اهل سلوک و سیر است .

حظیره سلطان احمد هیرز :

حظیره چنان سلطنت است . اب سلطان احمد هیرز بلطفت هوادوغو بت
ماه و رفعت عمارت و فسیحت ساخت موصوف و معمر وف و قدواه المقا خر بن
مولانا شمس الدین محمد بن سید الدین محمد مدرس آن بقیه است و وظایف
کرامه میگیرد .

خانقاہ خواجه انصار :

خانقاہ سر مزار مقرب الحضرت الباری خواجه عبدالله انصاری قدس
سرہ مغز لی شریف و مقامی لطیف است هوا فرح بخش آن مانند نسبیم اردی
بهشت روح بروز و صفات آب جان افزایش مانند آب کونز روح گستر
(۴۲) و دران بقیه مبارکه همواره اصناف اطمیه مهیا و آمده است و از
حاصل موقوفت آن خوان اکرم پیش خواص و عوام کشاده و در شهر و سنه
اربع و تسعه ماه ۹۰ که عالی چنان مقرب الحضرت الخانقاہ جا روب کشی
آن بقیه علیه را اختیار فرمودند چنان فضایل مآب مولانا شمس الدین محمد
بردهی را که در مدرسه شریفه اخلاصیه تحقیقیل نمودند و قصب اسپی اذ امثال
و اقران در روده بندر دیس آنجا سرفراز ساخت و چند حافظ خوش آواز
نمیین نمودند که بیوسته دران بقیه شریفه و مزار فایض الانوار بقرار است

(۴۳)

کلام حضرت عزت قیام و اقدام می نمودند و ایضاً خطیب و موذان مقرر کرده باقامت نماز جمعه که تاغابت دران منزل دستور نبود امرفر نمودند و وظایف جمیع آن طایفه را از مال خالص خود معین گردانیدند

تقبل الله منه .

نعمت آبا د :

از جمله اینیه رفیعه سلطان بادین وداد است و اسمش با مسمی ممتاز است
تمام دارد .

عمارت سردار شیخ بزرگوار خواجه علی موفق منزل فیض القماء

است .

مدرسه امیر غیاث بخشی :

در ایام دولت صاحب قران عالی منزلت سمت عمارت پذیرفته .

مدرسه سید غیاث الدین محمد باغبان

عالی از صفائی نیست و بهین اهتمام اولاد امجد سید مشار ایه روائق و رواج تمام دارد مسجد جامع پل کار و بار از جمله بنای های امیر هدایت القماءست . گنبد امیر سلطان شاه از صفات ذیب و ذینت عاری نیست . مسجد جامع پل قرار ایضاً داخل عمارت امیر سید یاده صفات است . خانقاہ زیارت گاه آن را نیز معمار همت امیر مقیمی مذکوب ساخته .

مسجد جامع زیارت گاه از اینیه صاحب قران جم جاه است :

عمارت سردار فیض آنار میر عبدالله واحد بن مسلم رحمة الله عليه (۴۳) ایضاً از جمله بنای امیر عالی مقدار است مسجد جامع چنان اصف صفات امارت بناء خواجه افضل الله بن محمد مدظلل اقباله بصفت از اهت و نظرافت آراسته است . مدرسه مولانا لطف الله صدر موضع بر نزهت است .

هزار خواجه ابوالولیید : (۴۴)

عمارت سردار بزرگوار حضرت پیر مجرد خواجه ابوالولیید احمد

قدس سرہ در سلک اپنیہ عالی جذاب مقرب الحضرت السلطانی انتظام دارد و در ان مقام شریف روزهای چهار شنبه جمعیت تمام دست میدهد و شیخ و خدام آنجا بضمایافت صادر ووارد قیام و اقدام می نمایند و متصل این عمارت خواجه نظام الملک خوافی که از جمله تربیت یافته‌گان امیر عالی مکان است و بواسطه کفران نعمت مغضوب سلطان صاحب قران شد جماعت خانه وسیع بنا نود و هشتاد در آنجام مردم نماز جمیع میگذراند وهم در نواحی این بقعة علیه ملازمان مقرب الحضرت السلطانی رباطی دو غایت خوبی ساخته اند و پیوسته مسافران در ان خجسته مکان فرود می آیند و بر اساس دعا و نتای بانی قیام و اقدام می نمایند در ذکر بعضی از بسا تین و بساغات که در ظاهرا در دارالسلطنه و قعست

باغ جهان آرا :

چون مملکت هرات صانحه الله عن البلیمات به تحت تصرف صاحب قران پسندیده صفات درآمد با وجود انواع بسا تین و باغات که در ان دیار سر بغلک دو ر کشیده بود در خاطر انورش طرح بوستان دیگر میل کرد و در ما بین شرق و شمال این شهر که بطیب هو و عنده و بت ما از کثوت مواضع ممتاز و مستثنی است آن گلستان دلکش چنگ و ش را بنیاد نهادند و قرب بیست سال مهندسان کامل و هنرمندان عاقل درین منزل هما بون بهر گونه بدایع و صنایع و عجایب اختراعات و غرایب مبتدعات مشغولی نمودن بلکه از مبداء بقایه صیبح سلطنت ای یومناهذا که مدت سی و دو سال است دران باغ بظرفه کاری و لطایف نگاری قیام و اقدام می نمایند و بی اشتباه آن موضع لطیف در روی زمین شبهه و نظیر ندا ر د و فضای دلکشا بش چون عرصه بهشت پر گل و ریحان و هوای روح افزایش ما نمی نسیم از دی بهشت فرج بخش دل غمگین و از نظارت ریاض حضرت آئینش سبزه زار سپهر شرمساری برده و از لطافت آب عذوبت مآ بش چشم حیوان عرق خجلت بر جهین آ و رده :

(۴۵)

زلاش ر شک آب زندگانی نسیم دوح بخش جا و دانی
و چندان قصور دفیع و طاقهای منبع و خانه‌های پر زیب وزینت
و ایوان‌های آسمان مزالت درین باغ ساخته و پرداخته اند که محاسب
وهم از تعداد آن بعجز و قصور اعتراف نماید و تاسم مطابق مسمی
باشد این باغ بیان چهان آرا (۴۵) موسوم شده و صاحب قران بلند همت
با این عمارت نیز اکتفا نکرده در ایام سلطنت خود که تادور
دوار پایندۀ باد دیگر باغات و بساتین چنین آین بنانهاده و به اتمام
رسانیده و اسمی بعضی از آن‌ها این است :

باغ بیت‌الاماره (شاپد بیت‌الامان باشد) باغ چمن آرای، تخت
آستانه، تخت سفر (۴۶) و هر یک ازین مواضع بر قصور و سیمه و عمارت
رفیعه اشتمال دارد و این مختصر را گنجایش تفصیل آنها نیست.

باغ مرغندی (۴۷)

عالی‌جناب مقرب الحضرت السلطانی هم در اوایل سلطنت حضرت
صاحب قران بساختن باغ مرغندی مشفو لی فرمودند و حالا بحمد الله تعالی
که آن موضوع دلکشای در غایت معموری و آبادانی است نسایم روح
برورش هر دم روحی تازه در قالب ریاض عالم د میده و شما یم روح
گسترش هر لحظه رو حی بی‌اندازه بقلم بزی آدم رسانیده حیاض کوثر
مثالش رشک چشمۀ تسمیم و اشجار طوبی شعارش چنات النعیم بیت:

ذ آبش کوثر اندر افعال است در ختنش همه طوبی مثال است
بنفسه زار سپهر از نظاره بسازین چنی آین اوست خجل و سپهر

لاجوردی از مشاهده بنفسه زار خضارت آثار اش منفعل :
در هر چمنش بنفسه زار است کزوی بد ل سپهر باری است
از عکس شقا یقش بردامن عرصه افلاک رنگ گلکون شفق پیدا
و حمرت کسوت والای اعلای لاله از شماع گلهای حمرا بش هویدا :
از عکس شقا بقش شفق گشت عیان وزنور شکو فهاش اختر پنهان

(۳۶)

از بوی گلش با دمبا عطر افشار وزنگهت سبلش خچل ن لف بتان
عمارات دلپذیرش زبان طعن بر خود نق و سدیر در از کر ده
و قصور بی قصورش با سپهر مستبدیر همسری آغاز نهاده:
از عمارات اوست در تشویر قبة نه سپهر و قصر سد پسر
امیر صاحب تمکین دیگر باغات و بساتین در حوالی این بلده جنت
آین بسیار ساخته اند چنانچه مضی از آن‌ها نوشته می‌شود.
تحت سر پل سنجک کشان :

منزل بهشت نشان است بلکه در مملکت خراسان گشت گاهی به از
آن نیست.

باغچه تحت عزیزان :
رشک قصور رضوان و باغ جنان است:
باغچه گازر گاه :

بی شایبه واشتباه در دیوار خراسان بلکه اکثر معموره چهان
بعد و بت ما و لطفاً هـ و ای آن منزل جنت انتقا موضعی
نمی‌ست ذیر اکه در فضای روح افسای دشت گازر گاه
واقع شده و آب چوی سلطانی با با سوخته در شمال این منزل همايون
واقع است و محتاج به تعریف نیست (۴۸) امیدواری بکمال کرم حضرت
باری آنکه این مؤید بنایید سبحانی یعنی مقرب الحضرت السلطانی
سالهای بسیار و قرن‌های بیشمار درین منزل جنت آثار بفراغ بال
روزگار گذراند. و از توابع روزگار ستیوه کار و حوا دست سپهر
کجرفتار در زمان (ضمان) امان بیاند پوشیده نمایند که دیگر امراء
وارکان دولت صاحب قران‌ها لی منزلت لیز مواضع خوب و منازل
مرغوب ساخته اند اما راقم حروف خوداً للتطویل از تفصیل آن‌ها اعراضی
نموده به تعداد بعضی باغات قدیمه قیام و اقدام می‌نماید: باغ نظر گاه
باغ منه‌تار، باغ قرنفل، باغ خیابان که از جمله آثار میرزا علاء الدوّله است.

باخ زاغان:

هواوه مسکن حضرت خاقان مغفور (یعنی شاهرخ) بو ده وحالا در ایام جشن و سور صاحب قران مؤید منصور (یعنی سلطان حسین) بدآنجا تشریف می آورد و به ترتیب چهار طاق و دیگر اسباب طوی وسرور اشارت می فرماید .

باخ نو:

تعلق بشاهزاده مظفر لوالسلطان بدیع الزمان میرزا داده .

باخ زبیده:

از جمله آثار میرزا محمد جوگی است و در آن باخ قصری است که به تکلیف آن در دیوار خراسان منزلی کم توان یافتن امادرین اوقات روی بخارابی نهاده .

آق سرا:

داخل مستحبتات سلطان سعید میرزا سلطان ابوسعید است .

باخ سفید:

در زیر چرخ کبود همتاندارد و آن موضع نزهت از جمله (ابنیه) حضرت خاقان مغفور است (۴۹) و سالها موطن و مسکن میرزا باسنهف میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان ابوسعید بو ده .

بوشیده نمایند که بعد ازین خامه مشکین بند کر جمعی از مشایخ و سادات و علماء و فضلا و مهندسان و هر مندان که در زمان دولت حضرت سلطان صاحب قران (یعنی سلطان حسین میرزا) در بن بلدۀ طیبه (اقامت داشته) اندوايشان را بجهنماب امیرهدايت انتما مزید خصوصیت بوده و هست مباردت می نماید و نخست اسامی جمعی را که درین تاریخ یعنی در شهر خمس و تسعین هجری (۹۰۵) در سلک اموات انتظام دارند در قید تحریر میکشد و من الله التوفيق .

(۳۸)

ذکر بعضی از مشایع وسادات که در ایام دولت امیر هدیت انتها در دارالسلطنت هرات بوده اند و حالا که شهر و رسنخ خمسه و تسعه‌ماهه ۹۰۵ است از محنت آباد دنیا بجهت اعلیٰ انتقال فرموده اند

پیشوای این طبقه عالیشان بلکه مقتدای متوجهان خراسان ولايت شمار است که درگاه کرامت پناهش محل تقبیل مسبحان مجتمع افس است و آستان کعبه اشتباه مطاف طواف معتقدان صوامع قدس خاطر در یا مقاطرش محیط لای علم و عرفان و عقود کلام معجز ما ثرش کانهن الیا قوت والمرجان شمایم نفحات قدسی صفات از بهادرستان کمالاتش درد میدن وا شعه لمعات قدوسی ایات ازلوا بیع مقاماتش در درخشیدن سهر معرفت بصر ولايت جهان موهبت اوچ هدایت - مدرا و ایا حضرات قدس ، بناء اصفیای مجمع انس یعنی حضرت شیخ لا سلامی مرجع الانامی تخت نشین کسار گاه ولايت ، دلیل گمراهن ممالکت هدایت صفوت العلماء المتپجرین ملا ذا الفضای الشا خرین نورالحق والحقيقة والدین عبدالرحمن الجامی روح الله روح و زاده توحده ، و آن حضرت را نسبت به عالی جناب مقرب الحضرت السلطانی محبت تمام و مودت لا کلام بوده و همواره بقلم معجز بیان مرح و نتای امیر دوست نواز دشمن گذاز برصفحات مصنفات رقم میزدند چنانچه دیباچه کتاب دواهد الشیوه و نفحات الانس و اشتهای المعمات بدین دعوی شاهد عدو لند و خاتمه کتاب یوسف ذلیخا و سبحة الا برادر و بهارستان و خطبه که برسر هر دبوان نوشته اند برین مدعای دلایل مقبول و عالی جناب مقرب الحضرت نیز به خدمت آن مهیط فیوضات ربانی به مرتبه مایل و راغب بود که عقول و ادھام از آن حضرت حیرت و تعجب مینمود و در اکثر ایام به ملا ذمت آن قد و ایام میر سید و همواره در فاہیت حال آن شرف ترقیلاسمی مو فور بتقدیم سمت تضاییف گرفت و از رشحات غمام اتفاق و احسان امیر علی مقام چمن آمال ملازمان آن استان صفت حضرت و خدارت بند برفت .

(۳۹)

کفش که منبع جود است از آن کفش خوانند
که بر سر آمد ه بخواه چرخ اخضر گشت
خیال دستش بسیگند شست در دل غمچه

دقیقه‌های ضمیر ش از آن قبل زد گشت

فی الجمله بین الجانبین طریق محبت و بیگانگی بطریق کامد کود
گشت مسلوک بود تا آن زمان که آن مهر سپهر علم و عرفان به غرب عالم
عقیقی انتقال فرمود و این واقعه عظیمی در آخر روز جمعه هفدهم محرم الحرام
سنه ثمان و تسعین و ثمان ماهه (۸۹۸) دست داد و صباح روز دیگر سلطان صاحب
مقران به منزل شریف آورده مراسم برگشته نقدیم رسایید (۵۰) و غالی
جناب مقرب الحضرت اسلطنه ای در هر ای ط تجهیز و تکفین به مقاضی شروعت
سید اسرائیلین جدموفور مبدول داشته جسد مطهرش را مقدم بر قبر جناب
ارشاد بناء مولانا سعداً الملطف والدین الکاشفری قدس سره بخاک سپردند
شهریار عالی مقدار دامیر دوست نواز و فادر مقماقب یکدیگر اکا بر و
اشرف و علماء و سادات اطراف را در عید گاه هرات جمع ساخته جهه
قریح دوح بروفتح باطمام طمام و خدمات کلام ملک علام قیام و قدام
نمودند و جناب مقرب الحضرت چهه مرتبه ترجیعی در رغایت فصاحت و بلاغت
در سلک نظم کشیدند که مطلع ش این است :

هر دا ازا نجمون چرخ بلای دیگر آست

هر بک اذا نجم او داغ جفا دیگراست

وهچنین از برای ضبط تاریخ آن حادثه این قطعه را انشافرمود:

گوهر کان حقیقت د بخواه معروفت

کو بحق واصل شد و در دل نبودش ماسوا

کاشف سرالهی بود بیشک زان سبب

گشت تاریخ وفاتش: کا شف سراله

قاضی قطب الدین احمد الاما می (۵۱)

در عالم و دانش بی بدل بود و در امانت و دیانت ضرب المثل سا لها

(۳۰)

منصب قضای دارا سلطنه هرات تعلق بدداشت و دران مدت هر گز در هیچ قضیه جانب حق و شیوه راستی را فرو نگذاشت پیوسته نسبت با میر هدایت مدققت در طریق ارادت و محبت سلوک میکرد و آن حضرت بیزدر باره وی شرط تعظیم و احترام بجامی آورد وفاتش در غرة ماه شوال سنه همان وسیعین و نهانماه (۸۷۸) اتفاق افتاد.

افتخار سادات و المحدثین امیر سید اصلیل اللدین

عبدالله الحسینی (۵۲)

در علم حدیث بگانه روز گار بود و همواره بار شاد و نصیحت عباد اشغال می فرمود و در سیور حضرت خیرالبشر نسخه معتبر موسم بدرج الدر در سلک تحریر کشید و در هفدهم شهر ربیع الاول سنه ثلت و نهانین و نهانماه (۸۸۲) بعالم بقا خرا مید.

کمال الدین عبدالرزاق (۵۳) :

بهایت پسندیده اطوار و خجسته اخلاق بود کتاب مطلع اسعد بن از جمله مصنفات آن جناب است و فی الواقع آن نسخه گرامی بداعی عبارات و فرایب استعدادات آرائته است و اذ شوابیعیم و منقصت بپراسته و جناب مولوی بقدم محبت و اخلاص پیوسته ملازمت مقرب الحضرت می نمود و در چندالآخر سنه سبع و نهانین و نهانماه (۸۸۷) از عالم فانی به جهان جاودانی انقضی فرمود.

هو لا نا محمد معین :

در سلک اطباء عظام منتظم بود و مدتی در درا لشنا و جناب مقرب الحضرت بمعا لجه مرضی اشغال مینمود و بهین النفات و اهتمام آن عالی جناب در مجلس اشرف اعلام راه یافته محروم حرم گشت.

لطفش بگدام ذره پیوستدمی کان ذره از هزار خورشید نشد وفاتش در شهر سنه ثلت و تسیعین و نهانماه (۸۹۳) روی نمود.

مولانا یوسف بدیعی (۵۴) :

بلطفا بفطیح وجودت ذهن اتصاف داشت و همواره در ملازمت عالی

(۳۱)

جناب مقرب الحضرت روزگار میگذرانید و ازدواج این دو نام و اکرام محظوظ
میگردید وفاتش در شهرستان سبع و تسعین و نهاده (۸۹۷) اتفاق افتاد
و این مطلع ازدست :

گر بهین آب و هوا کویت بود منزل گهم

نی زلال خضر یا بد نی د مر و ح اللهم

شمس الدین محمد اند جانی :

ملقب «میرسر بر هن» (۵۵) بحسن کردار و اطف گفتار و سرعت فهم
و حدت ذهن از فضلاه زمان و ظرف افاده این امتیاز تمام داشت و همواره نکات
شیرین و حکایات رنگین و کلمات غریب و سخنان عجیب بر لوح بیان
می نگاشت در اوایل حال مدقق مدید در بلاد ما و راه النهر روز گار
گذرا نید و چون از آن مملکت بهرات آمد بهین همت و عذایت امیرهدا بت
مرتبت سر مقاشرت بفرق فرقه بن رسانید سلطان صاحب قران نیز آن جناب
را منظور نظر اتفاقات ساخته منصب جلیلیت امیر انت صادرت را بشر کت
خواجه کمال الدین حسین بوی تقوی پیش فرمود و خدمت خواجه با جناب
سیادت مآب تلاش تقدیم و تا خیر کرده میرسر بر هن بهلاز مت امیر
مقرب الحضرت مبارکت نموده بوقوف عرض دسانید که با وجود کبر سن
واسم سیادت و انتظام در سلک خدمت این استان عالی مقام که این بنده را
حاصل است خواجه حسین را داعیه آن است که بر من مقدم نشیمند اکنون
موقف بحکم ملازمان شماست درین حال آن حضرت را از ایام گذاشت
وسوال وجواب جناب میرمند کور یاد آمد و بر زبان راند :

در مقام میکه صادرت بگدا را بان بخشند

چشم دارم که بجا از همه افزون باشی

میرسر بر هن از استعمال این بیت بدوجهه منبسط شد و کوکب آماش
بد رجه اقبال رسیده وفات آن جناب در شهرستان سبع و تسعین و نهاده (۸۹۸)
اتفاق افتاد و این معما با اسم حسام از منظو مات ازدست .

بازم ز عشق در چون سینه غفچه وار شد پارهای دل بخیال دهان بار

پهلوان محمد ابو سعید (۵۶) :

پهلوان گفتار و بدایع آنار و فور اخلاق حمیده و کثرت اطوار
پسندیده بی شبهه و نظریه بود همو اده در مجلس شریف حضرت اهلی
خاقانی و محقق عالی چناب مقرب الحضرت بسخن سازی و نکته بردازی
اشتغال می نمود وطبع صافی وادران وافی داشت و گاهی ابیات خوب
و معنیات مرغوب بر لوح تقریر و تحریر مینگاشت و چون از عالم انتقال
فرمود در بقیه نعمت آباد که بیمن مقدم شریفش در غاییت رواج و رونق
بود مدفون شد و چناب مقرب الحضرت در تاریخ وفات آن این ابیات
فرمودند :

که داد هرش نبود افران و امثال	محمد پهلوان هفت کشود
که رفت از قید گستاخی فارغ اقبال	سر و سر دفتر اهل طریقت
که او مخدوم دوران بود از اقبال	ز بعد قطب عالم مرشد جام
ازین دیرینه دیر مختلف حاصل	پس از سالی سوی چشت خرامید
بگو از بعد مخد و می بیک سال	اگر بر سد کسی تاریخ فوتش

۵۸۹۷

برای ناظران بلاغت انتقام مخفی بماند که این اسلوب تاریخ
بنوعی غریب واقع گشت که بیک عبارت سال فوت دوکس مؤبد میشود.

قاضی نظام الدین محمد (۵۷) :

ز بهد اصحاب زهد و تقوی و قدوی ارباب دین و فتوی بود سالها
در مدرسه شریفة اخلاقیه بتحقیق مسائل دینیه و تدقیق دلایل یقینیه
اشتغال می نمود و بعد از آن که از آن منصب استعفا کرد بتکلیف تمام
و میانگنه لا کلام متقلله امر قضاء بلده هرات شد والحق بدان شغل خطیر
بنوهی برداخت که قضیه امامت و دیانت قاضی شریع را منسوب ساخت
وفات آن چناب در محرم سنه تسع ماه (۹۰۰) روی نمود وعا لی چناب
مقدب الحضرت این قطعه را چه ضبط تاریخ نظم فرموده :

(۳۴)

بمو لینا نظام اللد بن قاضی فلک چون از کجی تبع چهارالله
ذبس کو بود در امر قضای است بجای راستا نش چرخ بنشا ند
زبهر فوت او تاریخ جستم فلک گفتا قضای راستی مساده
وراقم حروف را نیز درین اوقات این راهی بخاطر رسید.
آنکس که شربعت بنظام ازوی شد از دور قضای سجل عمرش طی شد
باقي چونماند درجهان نام نظام معلوم گشت که فائی کی شد

مولیخنا شمس الدین محمد اسفرا ری (۵۸) :

بغایت خوش مجاوره و ندیم شیوه و نیکو اخلاق بود و مدتی در مدرسه
شریفه سلطانیه (۵۹) با مردم درس و افاده اشتغال می فرمود و فی الواقع
آنچه در فتوح علم و اقسام فضائل از امثال و اقران استشنا و امتیاز تمام
داشت در جمادی الآخرین تسعین (۹۰۰) به جهان جاودانی انتقال فرمود.
مولیخنا شمس الدین محمد مشهور به هلازاده عثمان (۶۰) :
در جمیع اقسام علوم معقول و اصناف فتوح محسوس و مقبول سر آمد
علمای زمان و مقیدای فضایلی دوران بود بلکه ازا بتدائی دولت حضرت
اعلا الی و متنا هذامش آن جناب الشمندی در خرا سان ظهور نمود (۶۱)
روشن اندر دل چو مصبا حش کشف کشاف فتح مفتاحش
با وجود انواع فضا اهل و کمالات آن عالم فرغنده صفات بصفت تواضع
و کسر نفس اتصاف داشت و هر گز اندیشه عجب و نخوت و خیال کبر
واندازیت بپرداز من خاطر شریفه نمیگزشت سالها در مدرسه شریفه
سلطانیه و مدرسه متبر که اخلاصیه به نظر فوائد علمیه و درس دینیه
می برداخت و در شهرور ریح الاول سنه احدی تسعین « ۹۰۱ » محدث
سرای جهان را پدرود کرده بروضه رضوان شتافت.

مولیخنا برهازدین عطاء الله:

بسیقت مشرب و کثیر تفضیلت و جودت طبع و سرعت فهم
از امثال و اقران ممتاز و مستثنی بود و مدتی مدید در مدرسه
خاقان سعید و خاقان خلاصیه مقرب الحضرت بود رسان

(۳۴)

و افاده اشغال می نمود وفات آنچنان در ماه رمضان سنه اثنی و تسعه
ماه (۹۰۲) دستداد (۶۲) واژاعمار بدایع آثار او قطعه که در بیان تاریخ
مهرزادن امیر هدایت انتماد دیوان امارت حضرت اعلاء شاه نموده
ثبت شد.

میر فلک چناب علیشیر کنز شرف

مهر سپهر رشک بدان مهر میسر

دیوان نشست آخر شعبان بدایع وعدل

این اطف یافته از شه و الحق چنین سرد

چون مهرزاد بدولت سلطان روز گار

تاریخ شده مین که : (علیشیر مهرزاد)

۴۸۷۶

جناب ابوی هاب امیر خواند محمد :

در ایام جوانی به تحصیل علوم و تکمیل فضائل نفسا نی بجند قمام
و جند لا کلام مشغولی نمودند و بتوفيق الہی و فیض فضل نا منتها نی
پادشاهی بازد که ذماني قصب السبق از فضالی دوران در ربو دند
و آنگاه بکسب علم تاریخ و اخبار و تصحیح احوال و آثار پرداختند
و خاطر عاطر را از حصول آن فن تیزد اسرع اوقات فارغ ساختند اما
 بواسطه سمعت مشرب و کثیر اخلاق ابا هل عیش و طرب بر وای تصنیف
و انشاء نداشتند و هر گزهوس درس و افاده بر لوح ضمیر منیر نگاشتند
اما تارو زی که بتائید بخت بیدار بلکه بمعض عذایت حضرت بر ورد گار
بان آستان و قبله امانی و آمال یعنی عالیچناب مقرب الحضرت
السلطانی شناقتند و با مناف نواذش و مرحمت و احوال التفات و عاطفت
اخصاص یافتند بهدازان امیر خسر و نشان خانه را که در خانقاہ اخلاصیه
بین مقدم شریف مخصوص بود با نجناه از ذاتی داشته بتا لیف
و تحریر روضة الصفا امیر فرمود و جناب ابوی بتائید حضرت عزت و بیر کت

توجه امیرهدایت مفکرت بتصویف آن نسخه گرامی شرط جد و چه بجهای آورده باشد که روزگاری شش دفتر آن کتاب افادت انتساب را که در هفت اقلیم شمیه و نظریه ندارد تمام گردند.

در آن کتاب نظر کن بچشم معنی بین
که رشک صورت مانی و لعنت چین است
کتاب نیست غلط میکنم که دریا نیست
که دست عقل از اطراف آن گهر چین است
دقيقه های معانیش در لباس حر و ف

چو در سیما هی سب روستی پر و بین است
و دفتر هفتم از روضه الصفا بشابر هدم مسوده صادرات افعال
و ارادات احوال صاحب قران بهممال ناقمام ماندرجاه وائق و وثوق
صادق که اگر توفيق مساعدت کند و مسوده بسدست آید این بندۀ
حقیر در اتمام آن طریق اهتمام مسلوک دارد بالجمله حضرت امیر محلمن
نواز در ایام تصنیف آن کتاب و بعد از آن نیز متعاقب و متواتر
جناب ابوی مخدومی را بصلات گرامند و نعمات ارجمند مفتخر
وسر فراز ساختند و بشابر آن که مزاح بر مزاج آن جناب غالب بود
امیر عالی گهر هواه ایشان را مخاطب گردانیده سخن هزل آمیز
و کلمات مطابقه انسکیز بر ذبان خجسته بیان می گذرانید و جناب
ابوی را در آخر اوقات حیات میل با نقطاع و ارز و اشد و از خلق
کناره گرفته مدت بیک سال در منزل گازرگاه بسر میپردازد وهمه گی
روزگار بکسب سعادت اخروی مصروف داشتند و در رمضان سنه اثنی
و تسعه‌ماه (۹۰۲) مرض سوه القنیه بر آن ذات شریف استیلا یافته بشهر
تشریف آوردند و روز بروز آن عارضه جمان سه‌ان سمت تزايد
میگرفت و ساعت بساعت آن مرض مهلک صفت صوبت می‌پذیرفت
تا در دوم ذی‌قعده سنه ثلث و تسعه‌ماه (۹۰۳) ظاهر روح مطهرش قفس

(۳۶)

قالب را شکسته بریاض رضوان پرداز نمود انا لیه راجه‌سون
۶۳) و عالیحضرت خداوندی و مقرب الحضرت این بنده مصیبت ذده را
مشمول نظر عاطفت و شفقت گردانیده آن مقدار عنا بت اظهار کرد
که اقبال آساملازمت عتبه عایه اش را سرمایه استخار و مبارحت ساختم
و خدمت آن آستان سعادت آشیان را سبب را بات دنیوی و موجب
وصول به مقصودات اخروی داشته با مردی گر نپرداختم .

زهی آستاد نیکه جماروب آن

سز د گر ز گرسو کند هو ر عین

بهو گان ا گر دیده رو بد درش

بسوردم رسدر نمود عین ا لیقین

مولیخا قطب الدین آدم :

جا لینوس وقت و زمان و بقراط هد و آدان بود و بین اعتنای
و حسن اهتمام امیر عالم مقام برذره جاه و جلال رسیده مدتی دردار الشهادی
آنحضرت بدرس و افاده قیام نموده بنا بر سوچه خلق اذان امر استعفا
کرد و در اوائل (۹۰۴) روی بعالیم بقا آورد .

مولیخاشمس الدین محمد روحی :

مقتدای سالکان طریق هدی و بیشواری طالبان رضای حق عز و
علا بود قرب هفتاد سال در سلوک راه دین و تبعیث سنه سید المرسلین
(من) و تزکیه نفس و تصحیحه باطن و خاطر سعی و اجتنباد نمود تا در
زمرة « اولئک لهم مغفرة واجر كربل » منظم شد و در سلک وعدة
« فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون » منوط گشت و چون ندائی « بایتها لنفس
المطمئنة ارجعي » بگوش آنجناب رسید وصیت فرمود که در هر جا
که امیر هدایت انتما مصلحت داشد جسد مطهرش را دفن گردانید
و بعد از آن که آن واقعه عظیمی بوقوع انجامید عالمحضرت پس از
اشاره و استخاره و تقدیم تجهیز و تکفین بروجه صفت سید المرسلین

و خاتم النبیین (ص) بدن بی بدلش را در جنت قبر مخور بده الاولایه
المقررین مو لیثا سعد املت و اسدین الکـا شفری بخاک سپر دند
(۶۴) وابن قطعه غرا که از منظومات قدومنا الفضلا امیر اختیار الدین
حسن است رمز ایمامین تاریخ فوت آنچنان میشود .

آن قدومه نقشمند یا ن کو	از دل همه نقش غیر بز دود
پیر یکه کلاه گـو شـه فـقر	در عـالـم عـشـق برـفـلـک سـوـد
روـجـی لـقـبـی کـه درـفـنـا گـشـت	زوـنـبـت اـسـم وـرـسـم مـفـقـود
مستـغـرـق بـحـرـنـیـستـی لـبـیـك	درـبـزـم شـهـوـد گـشـتـه مـشـهـوـد
ذـین تـذـكـرـتـه قـفـس نـمـوـد بـرـوـاز	روـحـش بـفـضـای قـدـس آـسـوـد
او (مرشد عصر) بـود اـذـان شـد	تـارـیـخ وـفـانـش آـنـچـه اوـبـود

۹۰۴

مو لیثا کمال الدین حسین معماّتی :

بصفای طبیعت وجودت فریحت و تزکیه نفس و تصفیه خاطر شریف
ومکارم اخلاق و محسن آداب عدیل و نظیر لد اشت و از غایت تواضع
جلیلی و نهایت تعلق غریزی همواره تخم مهر و محبت در دل صفار و کبار
میکاشت فن لطیف معمار بجهای رسانید که رقم نسخ بر گفتار مهره این
علم کشید از ثقات استقماع افتاد که نوبتی حضرت محمد و می حق این
بناهی نور الله مرقده (مراد از حضرت مو لیثا جامی است) میفرمودند
که اگر مامی دانستیم که چون مو لیثا میرحسین صاحب مهارتی درفن
معما بیدا خواهد شد هر گز بدان امر مشفو لی نمیکردیم با جمله آنچنان
همواره در مدرسه شریفه اخلاقیه روز گار میگذرانید و عالیحضرت
مقرب السلطانی بمرتبه در تهظیم و احترام و انعام و اکرامش مبا لفه
و اهتمام میفرمود که هر یکی بر ان متصور بود چنانچه در سفر و حضر
مفاراتش را جایز اشمردی بلکه به رطرف که توجه مینمود آنچنان را
اقبال آساهراه می برد و در وقتیکه مرض بر ذات پسندید و صفا تمی

استیلا یافت، هضرت مقرب السلطان آنجه برا از خانه مدرسه مذکوره
بازل شریف طلب داشت و اطباوه زمان را جمع آورده همت بر معالجه
آن عارضه گماشت اما بمقتضای اذ جاء اجلهم لا یستاهه خرون ساعته
ولایستقدر من فایده بران مرتب گشت دست تقدیر ملک قدر بر روزنامه
حیاتش را در نوشت:

چو آمد اجل از مدارا چه سود، عالیحضرت مقرب السلطانی به راسم
هزا اشغال نمود و جسد شریفش را در گفتید مدرسه اخلاصیه که از اوابع
ذیب وزیر است مدفون گردانیدند و از مهمات لطف آثارش
بر سهل تیمن و تپه لک بر باعی که با اسم عبید در سلطنت نظم آورده نوشته میشود:
حرفیه به آن ذهره جهیین می گفتم
گفتم صنمای سو خنه بیددل زار زد خنده که من نیز همین می گفتم
راقم این حروف را جهت تاریخ فوت آنچه این قطعه بضمیر کسر در سید
مظہر خلق حسن میر حسین سید فاضل فرخند . صفات
کرد رحلت بسوی خلد برین یافت از حادثه ده رنجات
نور رحمت چه برو نازل شده شد سال وفات (۶۶)

(۹۰۵)

ذکر بعضی از افاضل هلت اسلام و اعاظم علماء اعلام و
مشاهیر از بفضل و هنر که از لطف و هر حمت امیر عالی گهر
بهره بر ۱۵۵۱ ندوهی برند و در تاریخ هذکور در قید حیات اند.
مرجع این طبقه: عالیشان و ملا ذ این طایفه سعادت نشان عتبه علیه
و سده سنیه عالیحضرت قیست که لوح سینه اش محل نقش حقایق موجودات
الهیست و صحیله ضمیر مذیرش مهبط انوار فیو صفات نامتناهی گنجینه
خاطر عاط ش از جواهر علوم مشهون و عقود نقود انواع فضایل در مخزن
باطن خجسته میامنش مخزون:

هر چه در دهر نقش دا نایست دل او را بدان تو انا هیست

عقلیش از قیاس عقل بر دن نگلیش از مقام نفل فیض و نانوار کلام معجز نظا مش مشکواة اهل عرفان و آثار قلم سحر انجما مش مبین حقیقت اسرار ایمان حلال المتكلات بتلویح مرأی الشاقب کشاف المضلات بتوضیح الفکر الصائب ناهج مناهج الحقیقت سالک مسالک شریعت شیخ الاسلام والملمین هادی الخلاق الى طریق الیقین مطهر الطاف ربانی سیف الملة والدین محمد التفتازای (۶۷) ابقاء الله تعالی میمان ایامه بین الاندام وادام برکات اوفاقه الى قیام الساعة القیام و آنحضرت را تعالی جناب مقرب الحضرت محبت مودت تمام و مص درقت و اختصاص لا کلام و میر نیک. نه دیز نسبت به آن ملجه عباد ارادت واعتقاد بسیار دارند وهمواره همت عالی نهمت با نجاح مطالب و مآرب انحضرت می گمارند در شهر و سنه اربع و تسعه‌ماه ۹۰۴ که شهزاده هالم و عالمیان میر زادبیع الزمان بنواحی دارالسلطنه هر تر رحل اقام اندخته بودند و تمامی اکابر واشراف و جمهور علماء و مدرسین در آن مجلس شریف که حضرت شیخ حاضر گشته منقطع و مستغاید می شدند جناب مقر الحضرت از جهت مزید تعظیم و احترام احادیث حضرت خیرالانام علیه السلام هر روز در آن مجلس بقدم صدق و اخلاص پیاده از منازل بدان محفل متعالی می شده فتند و در حوزه درس شسته از لطف بیف نکات شیخ الاسلام حمده صفات هرمه تمام می بافتند و امیر عالی مقام در نهندگان در در در در قبیل و قل کلمات مهدیانه و سخیان داشتمند انه چندان و چنان و زبان میگذرانیدند که قلم دوزبان پیرا من تعریر آن توافق گشت و بعد ز آنکه درس دادن به نهایت رسید خلعتهای فاخر پر سم هدیه نزد حضرت شیخ الاسلام بدست جناب سیادت بناء میر شمس الدین محمد یوسف فرسقاند و مبلغ کلی جهت بهاء دعوت طلبیه آن درس نیزهایها فرمودند و این معانی موجب از دیبا: محبت وجاه و حشمت حضرت شیخ الاسلامی

شد ر چاه و اتفق بکمال کرم حق عز و علا آنکه سا لمها ی بسیار جهت
افادة امتنان احمد مختار پاینده و هستدم باشد .

عارف معارف سبحانی شیخ جلال الدین پورانی :
ذبده اصحاب ولایت و قدویه ارباب زهد و هدایت است از مبادی
سن صبی الی يوم فناهذا آستین عدم التفات بر دنیا افشار نه و مدنی عمر
گرد محبت اموال فانی و غبار مودت اغراض ابن جهان بر دامن همت
نشانده و همواره عنوان طبیعت نفس سر کش را بقوت بازوی توفیق
کشیده دارد و هر گز نقش ماسوی الله را پیرامون لوح خاطر فیاض
نگذارنیده و میان عالم چنانچه این معنی نزد اقصی و دلی و صفیر و کبیر
سمت ظهور دارد و احتیاج نیست که خامه مشکین غمامه شرح آن را
به تفصیل بر صحیحات کاغذ رقم نماید .

عالیجناب نقابت پناه امیر جمال الدین عطاءالله :

در اقسام علم دینیه و اصناف فنون یقینیه مهارت کامل دارد
و به تخصصی در علم شریف حدیث که بی شایه تکلف درین او قات
و آوان نزدیک دانشیان حدیث مثل او محمدئی در دیوار خراسان
پیدا نگشته وزبان فصاحت بیانش کاشف حقائق الهی و قلم معجز
نشانش مظہر دقایق احادیث حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم .
ذهی نعموس و عقول از ضمیر روشن تو علم کلی و جزئی نموده استخراج
دواید تو معانی کشف را مفناح عبارت تو فروع اصول رامنهایج
و آن جناب مدتو مدد است که در مدرسه شریفة سلطانیه (۶۹)
و خانه افاضل پناه اخلاصیه بدرس و افاده اشتغال می نمایند و گاهی
بقدم صدق و نیاز به آستانه علیه مقرب الحضرت می آیند کتاب
روضۃ الاحباب (۷۰) را که غالباً در فن سیر حضرت خیر البشر به جامعیت
آن نسخه دو شته نشده بنام نامی عالی جناب مقرب الحضرت تمام ساخته اند

(۴۱)

و امیر در یاد نیز از ابتداء ایام دولت شهربیار عادل تا این
غاایت بندوی در عظم شان و رفعت مکان آن چناب سعی واجتهاد نموده
اند که دور و نزدیک و ترک و تاجیک در بحر حیرت افتاده اند و نگشت
تعجب بدندا ان گرفته (۷۱)

زبدة الفقیہ والا کاپر امیر نظام الملة والسدین

عبد القادر: (۷۲)

از اجله سادات و علماء و اعاظم فضلا و نقیبا است عتبه رفیعه اش مجتمع
او لادا میجاد خیرالا نام و آستانه سینه اش مر جمع اکابر و اشراف ایام
چندگاه منصب جلیل المراتب قضاء دارالسلطنه هرات متعلق به آن چناب
بود والحق دران او قات بدآنچه ممکن است در طریق امامت و دیانت
سیر و سلوک فرمود حالا امر مقابت خراسان و تدریس بسکی از صفات های
مدرسه سلطان صاحب قران تعلق باشان میدارد و رشحات صحاب لطف
واحسان امیر بلند مکان پیوسته بر چمن امامی و آمال آن میدستوده
خصوص می بارد و آن چناب را پسری است بغایت رشید که به تحصیل
علوم مشغول می نماید گاهی نیز به اشعار و تنظیم آن مشغول می نماید
و این قطعه زاده طبع ایشان است که جویت ضبط تاریخ بنای مدرسه
و خانقه حضرت صاحب قران هایشان گفته که در سر پل نهر انجیل
احداث فرموده اند و بر زیر در مدرسه سمت تحریر یافته .

این عمارت که خیره است درو	چشم صورت گران چون و خططا
هست بسانی و سال اتسا مش	شاه سلطان جسین بسا یسقرا

امیر ابراهیم مشعشع : (۸۹۸)

شعشعه علم و سیادت از جویش لامعنت و انو ارجضل و ما دت
از فناصیه اش لا بیع هفت سال است که از هر بستان بدین بلده چفت نشان
تشریف آورده اند و در ظل رهایت امیر عالی مکان قرار گرفته و چناب
سیادت پناهی بمضمن این مصرع : «مر دم اینجا به که بو دن زنده

(۴۳)

درجای دگر» عمل نموده در بلده فاخره هرات رحل اقامت اندخته اند
و دعا و شنا حضرت صاحب قران مظفر لوا و امیر هدایت انتمارا ورد
زبان و ذکر جنان ساخت.

امیر برهان الدین عطاء الله :

از شایم گلزار طبع سلیمش مشام خان معطر است و از شایم مشکین
شمار ذهن مستقیمش دماغ معمیر و آنچنان در ایام او ایل شباب
از بلده طبیه نیشا پور بدار السلطنت هرات شناخته به تخصصیل هلوم
مشغول نمود و به یمن تربیت امیر بحر مکر مت قصبه السبق از امثال
و اقران دزربود از غایت جد و اجتهاد در کسب کمال کار بجهائی درس
که در سن (۹۰۲) چند ماه در مجلس عالی جناب مقرب الحضرت بدرو
علوم پرداخت و آن حضرت نیز جزو بدست گرفته خود را در سلک قلامده
جناب افادت مآب منوط معاخت و حالا در یکی از مدارس شریفه
سلطانیه و مدرسه رفیعه اخلاقیه بذریس و افاده مشغول است و جمعی
کشیر از طلبیه ملازمتش می نمایند و به انواع فواید و اصناف عواید حظ
و بهره می یابند و آنچنان در صنایع و بدایع شعری و علم شریف قرآنی
دورانه بنام نامی مقرب الحضرت تصنیف کرده اند و بصلهای گرامند
وانهامات ارجمندانه احتمال یافته در وقتی که سلطان صاحب قران امیر
خسرو زمان را بامارت ولایت مازندران فرستاد جناب سیادت مآب
این قطعه در سلک نظم آورده:

آن میر ملک سپر که دارد او صاف برون زحد تقدیر
چون کرد قبول باز امارت تاریخ شدش امداد میر (۷۳)

۸۹۲

امیر کمال الدین حسین «۷۴» :

بحسن سیرت و صورت موصوف است و به فضیلت و داشت به تخصصیں علم
تصوف معروف و مشهور سالها مشغول نظر التفات و عنایت امیر صاحب

(۴۳)

هدایت بود و چندگاه به یمن عاطف صاحب قرآن عالی ممتاز بامداد است مشغول نمود حالا منصب شیخی مزار گاذرگاه و تو لیت اقاف آن تعلق به آن جناب میدارد و بضیافت صادر ووارد بمقتضای همت قیام و اقدام می نماید .

امیر ابراهیم مشهدی : (۷۵)

دانشمند ممتاز بحراست در مدرسه شریفة سلطانیه و خانقاہ افضل بناء اخلاصیه بدرس و افاده اشتغال مینماید جمعی کثیر از طلبه ملازمت آن جناب ریکنند و بفاید موافر محظوظ میشوند .

امیر شمس الدین محمد بن امیر یوسف :

بو فور عدم و فضیلت و صفات ذهن و طبیعت آراست و بصورت خوب و سیرت مرغوب و صفات حمیده و سعادت پسندیده پیر استه آن جذاب در مدرسه شریفة اخلاصیه بتحصیل و تکمیل علوم مشغول بوده بیوسته منظور نظر قریبیت و عاطفت امیری هدیل بوده اکنون تدریس یکی از صفات های مدرسه عالیه سلطانیه و مد رسه امیر علاء الدین هلیکه تعلق به وی میدارد و بی تعطیل بشرایط افاده برداخته ازمو قوفات آن دو بقعه بهره تمام میبرد .

امیر برهان الدین :

ارشد اولاد امجاد امیر سید اصلی الدین است و به تکمیل علوم دینیه و تحصیل مسائل یقینیه موفق گشته درین اوقات بواسطه التفات عالی حضرت به منصب تدریس بیت المفتره مهدعلیا گوهر شاد آغا و مد رسه نظامیه منتخر و سرافراز است و بجد تمام و جهادلا کلام به مهم خود اشتغال دارد .

امیر احتیا رالدین حسن : (۷۶)

بجودت طبع و سرعت فهم محسن اخلاق و آداب از امثال و اقران ممتاز و مستثنی است و جمال او بزیور مهارت در علم فقه و حلیه مما رست

(۴۶)

در فن انشامز بن و محلی است و همواره مدح و نمای عالیحضرت (مراد از امیر علمی شیراست) بر لوح بیان می نگار دو مدتهاست که به یمن مر حمت و شفقت آن حضرت در مدرسه شریفه ا خلاصیه و مدرسه خواجہ ملک زرگر بدرس و افاده اشتغال دارد .

امیر هر قصی «هر قاض» :

از اصناف علوم و فنون متداوله بهره مند است و در علم حکمت و ریاضی بی مثیل و مانند و همواره بزهد و صلاح روزگار گند رانیده و هدیه مدید در مدرسه اخلاصیه بکسب فضل و کمال اشتغال دارد و حالهم دران بقیه بدرس و افادت او قات میگند راند و اکثر او قات را بشر فواید علمیه مصروف میدارد . (۷۷)

سید رضی الدین (۷۸) :

از جانب پدر نبیره عبدالاول است که در سلک اعاظم سادات انتظام داشته و از طرف مادر نبیره مولانا کمال الدین عبدالرزاق است که قد و فضای آفاق بوده و فی الواقع او جوانیست در غایت زهد و بجد تمام و چهد لا کلام به تحصیل علوم اشتغال دارد راين او قات بواسطه انتفات خاطر فیاض عالیحضرت ترقی بسیار کرده امید آنکه عنقریب در زمره علماء عظام انضمایم یابد .

امیر نظام الدین هشتمی :

در مدرسه و خانقاہ امیر افضل بنایه تحصیل و تکمیل علوم نموده حال تدریس مدرسه حضرت خاقان مغفور که در مشهد مقدسه واقع است تعلق به آن جناب میدارد .

مولانا معین واعظ (۷۹) :

بو فور زهد و هبادت و کثیر امانت و دیانت موصوف و معروف است و هر چهه بعد از اداء نماز در مسجد جامع بمعوظت خلائق و طوابیف ام را بر حمت و مفترت حضرت عزت امیدوار می سازد و هر گز قدم شریفی

(۴۵)

بغایت هیچکس از امر اوار کان دو لت نرسیده و مطلقاً ازین طایفه
تعجب و هدیه قبول نکرده و آنچه فرستاده اند باز گردانیده تا هر وقت
که عالم حضرت خداوندی تپر کی برسم نذر نزد آن جناب می فرستند بحسن
قبول تلقی می نمایند همواره خود را در سلک دعا کنند و بآن حضرت می شمارد
واز امر خطیر قضایه بعد از فوت برادر خود قاضی نظام الدین قبول
کرده بود بطوع ورغبت استعفا فرمود و هر چند ارکان دو لت واعیان
حضرت آن جناب را مبالغه کردن که دست ازان منصب باز ندارد بجا ای
نرسید و قبول نکرد ظل عالمیش لا بزال باد .

مولانا کمال الدین حسین واعظ :

از اصناف علوم و معقول و اندیشه فنون محسوس و منقول فایده و بهره
تمام دارد و حالادر دیار خراسان مفسری ما نند آن جناب نمی توان
یافتد تفسیر کلام الهی و مهانی احادیث حضرت رسالت پناهی صلی الله
علیه و آله وسلم را بر زبر منیر بغایت پاکیزه و مفهوم ادامی نماید و هفتة
سه نوبت بوعظ و نصیحت مردم اشغال می نماید روز سه شنبه در خانقاہ
سلطانی و صباح جمعه در دارالسیادة سلطانی و بعد از نماز در مسجد جامع
عالی حضرت و سابقاً در ایام چهارشنبه و پنجشنبه فیض در مزار پیر مجرد
خواجه ابوالولید احمد و حظیره جناب سلطنت انتساب میرزا احمد
بارشاد خلائق می پرداخت و آن جناب در فن نجوم نیز مهارت تمام دارد
چنانچه احکامش مانند تیرقضا خطایمی افتاد و مصنفات بلا غت آیاتش
بسیار است و مؤلفات فصاحت صفاتش بیشمار (۸۰) و بیشتر بقام امیر عالی
مقام زیب و زیفت یافته و بیهوسته اند از امور عنايت والتفات آن حضرت
بر و جنات احوال جناب مولوی تافتگه این مطلع از اشعار اوست :

سبز خطای ز مشکک ترغا لیه بر سمن مزن
سفیل تسایدار را بسر گل و نسترن مزن

(۴۶)

مولانا فاصیح الدین محمد :

بکمال حسب و جمال نسب و تبحر در علوم و فنون و تعداد صنوف
فضایل شبهیه و نظیر ندارد طبع اطیافش مدرک مخفیات مصنفات او لوا لا اباب
و ذهن شریف مظہر مخزونات مؤلفات علماء عالی جناب و آن جناب
درایام شباب بد تکمیل فنون مقداوله موفق گشته و د علم ریاضی و هیئت
سرآمد حکماء بلند مرتب است :

حکمت او بیک صریر قلم باز کرده است گوش جذ راصم
در طبعی شناخته بتمام رازمو اسود و عنصر و اجر ام
وعالیحضرت اکثری مقداولات را زجناب مولوی خوانده و هواره
ایشان را به آوند خطاب میکنند بالجمله به من همت و تر تیپ و محسن
هاطفت امیر صاحب حشمت قرب سی شال عتبه علیه آخوند مرجع و ملاز
مشايخ اسلامی و علماء علام و فضلای امام بل مجموع خواص و عوام بود
بعد اذان بحسب تقدیر و اقتضای قضایی مملکت قدیراندک غباری از رهگذار
آن جناب بر حشیة ضمیر منیر نشت و آن حضرت از غایت کرم غریبی
و عاطفت جبلی دزاین اوقات آن غبار را به آب عفو و اغماض فروشست
و نوبت دیگر سنباب اخوند را منظور نظر اعزاز و اکرام گردانیده
وامر فرمودند که بدستور سابق در مجلس هالی با مر درس قیام نمایند
و آن جناب انگشت قبول بر دیده نهاده هر روز باستانه علیه مقرب الحضرت
تشrif می آورند و به تحقیق مسائل دینی اشتغال می فرمایند (۸۱) تصنیف
اخوند در علوم حکمی و ریاضی و معانی و بیان و صرف و نحو بسیار است
و اکثر آنها در میان طلباء اشتهار دارد و چون آن جناب را در علم فقه
و حدیث مهارت تمام حاصل است درین ایام به تالیف شرح و قایه اهتمام
می نمایند انشاء اللہ تعالیٰ ذهب اتمام و زینت اختتام یا بد .

مولانا حمید الدین بقایاد گانی : (۸۲)

بغایت درویش نفس و متواضع و متخلص و پاکیزه روز گزار است

(۴۷)

و همواره بسلوک راه دین و تبعیع سنت سید امر مسلمان اشتغال دارد و پدر
بزرگوارش مولانا شمس الدین محمد بنادگانی (۸۳) رحمة الله عليه، که
وحید عصر و زمان خود بوده و همواره بمنسوبت امیر هدایت مذکوبت طریق
محبیت و اتحاد می‌پیمود و در حین اشتیلای مرض موت این فرزند احمد
خود را بدان حضرت صفارش نمود بنا بران امیر عالی مکان به آن جناب
ارادت واعتقاد تمام دارد و همواره با نجام حاجات و اسعاف ملائمه اش
قیام و اقدام می‌فرمایند.

مولانا کمال الدین مسعود شیروانی: (۸۴)

اعلم علماء زمان و استاد دانشمندان بلاد خراسان است و بنا بر
آنکه ملک غیاث الدین کرت در وقفیه مدرسه غیاثیه شرط کرد که اعلم
علماء هرات در آنجا مدرس باشد عالیحضرت مقرب الحضرت بعد زفوت
قاضی نظام الدین تدریس آن بقعه را بجناب ولوی تقویض فرمودند
و آن جناب در روز اجلاس قصد تعریض دانشمندان خراسان کرد آیت
آن اعلم مالاً تعلمون رادرس گفتم و ساله است که در مدرسه اخلاصیه نیز
با فاده مشغولند و از موافقات آن بهره میبرند.

خواجه عماد الدین عبدالعزیز لمشتهر به مولانا زاده ابهری:
عالی متین است و در فقه حنفی و شافعی مهارتی تمام دارد و شرحبی به
مشکواة ذوقه (۸۵) در رغایت تتفقیح و ان را موشرح سما شریف
مقرب الحضرت گردانیده سالها بجای والد ماجد خود در مدرسه حضرت
خاقان مغفور مدرس بود حالا در مدرسه عالیه سلطانیه و خانقاہ افضل
بناء اخلاصیه بدوس و افاده مشغول است و بواسطه کسر نفس و کثرت تواضع
در دل خاص و عام مقبول.

مولانا خلیل الله (۸۶):

بلطف طبع و صفاتی ذهن مشهور است مدتها در بیت المفتره مهد علیما
کو هر شاد آغا و خانقاہ امیر هدایت انتما مدرس بود و بسبب ارتکاب بعضی

(۴۸)

از امور نامناسب ازان مناصب معزول گشته بلغ رفت و از آنجا بقندز
تشریف برد و حالداران ولايت بروجه دلخواه سلوک مینماید .

خواجه عبد المحمد :

در سلک فضلاي عظام از نظام دارد و با وجود کمال علم و دانش به نظم
اشعار اشغال می نماید تدریس یکی از صفحه های بیت المفرد مهد علیا و
مدرسه امیر غیاث الدین محمد با غیان متعلق به آن جذاب است و این مطلع
زاده طبع اوست :

ستاره بر سر تو متصل دوابرویت خمیده پشت نظر میکند بر رویت

مولانا عاصما م الدین ابراھیم (۸۷) :

بدقت طبع سلیم وحدت ذهن مسئقیم موصوف است و بوفورداش و کثرت
فضیلت معروف و آن جذاب بتائیدر بانی در آوان شباب وجوانی به تکمیل
علوم موفق گشته است و از اکثر فضلا که در زیام دولت سلطان صاحب قران
تحصیل نموده اند ، مفسر مثال بر برآمده اند سالها در مدرسه اخلاقیه
پیش مولانا کمال الدین مسعود شیروانی سبق خواند و حالا بیمن امیر بحر
مکررت در مدرسه حضرت خاقان متفو ر بچای مولانا زاده ابهری مدرن
است و جمع کثیر از طلبه ملازمت آن درس می نمایند و بفواید موقو رو
نکات غرر مخصوص رمحظوظ میشوند .

مولانا حیدر :

مدقی مدید در خانقاہ اخلاقیه بود و بعد از تحصیل علوم بولايت
جام شتافت حالداران دیار بافاده مشغول است .

مولانا ناطا هر :

دانشمند متبع راست و در خانقاہ اخلاقیه توطن دارد و از موقوفات
آن بقیه بهره می برد .

مولانا هاشمی :

در خانقاہ اخلاقیه تکمیل علوم نموده و در مدرسه خواجه کمال الدین
حسین بدرس اشغال دارد .

(۴۹)

مولانا شمس الدین :

هم در این بقیه کسب کمال کرده و در مدرسه امیر نظام الدین بن شیخ
احمد سهیلی به منصب تدریس منصوب است .

مولانا شمس الدین (۸۸) :

عالیم مدقق است و در مدرسه اخلاقیه با کتساب علوم پرداخته .

مولانا غیاث الدین بحر آبادی :

از سایر ساکنان مدرسه مذکوره بلطف طبع و حدت ذهن ممتاز
و مستثنی است و حالا در مدرسه مهد علیها ملکت آغا به منصب تدریس
سر افزای است .

مولانا شمس الدین محمد حنفی :

در صلک اعظم طلبی علوم انتظام دارد و در مدرسه مذکور (اخلاقیه)
ساکن است .

مولانا حاجی محمد قبریز (۸۹) :

در مدرسه اخلاقیه تحصیل علوم نموده و منصب تدریس خانقاہ جدیدی
تعلق بود دارد .

مولانا سلطان محمود :

سلامت طبع و استقامت ذهن موصوف است و این معما با اسم اسد
از جمله منظومات اوست :

گرد این عالم فانی شب دروز هیچ دانی زچه رومی پویم

یک دل صافی بیغش که درو مهر عالم نرسدمی جویم

مولانا غیاث الدین محمد طبیب سبزواری (۹۰) :

جمال حالش بزیور علوم و فنون آراسته و در علم شریف مهارتی
دارد چنانچه درین اوقات بر معالجات ایلاقی و شرحی درگاهیت تقدیم
و لطافت مینمود و بر کلمیات شرح موجز مولانا نفیسی طاب نرا
حاشیه در کمال دقت قلمی فرموده و آن را با اسم شریف حضرت مقرب

(٥٠)

الحضرت موشح گردانیده و مدقی مدید است که در دارالشفاء آن حضرت
بدرس کتب متداوله طبیه و علاج بیماران مشغول است و با وجود این
اشغال عظیم بنظم و اشعار نیز اشتغال دارد و این مطلع از وست :
گفتم به آه و گریه غم اذ دل برون کنم
شد گیر به در گلو گرهم آه چون کنم

مولانا زاده رویش علمی طبیب (۹۱) :

بصفات حمیده و لطف گفار و حسن کردار و صفات طبیعت و
کشورت قبول سرآمد اطباء زمان است و در معالجه مرضی اختر اها ت
خاص می نماید و اکثر آن موافق می افتد بنا بر ان عالم حضرت را نسبت
باو اتفاقات و عنایات بسیار است چنان چه درین اوقات منصب تدریس
و معالجه مرضی دارا لشقاء مهد علمیان ملکت آغارا بدان جناب تفویض
نموده اند و وظیفه گرامند مقرر نموده و خدمت مولانا در رویش علمی در فن
معما نیز صاحب مهارت است و این معما با اسم ولی از وست :
هندوی زلف او ز بد کیشی گوش بگرفت و گفت در رویشی

مولانا محمد طبیب :

در معالجه مرضی دامراض غربا بغايت حریص است والحق در علم
طبا بت مدارست تمام دارد و همواره در دارالشفاء عالم حضرت به مهم مذکور
مشغول است و از اوقاف آن بقیه محظوظ و بهره وری شود .

مولانا عبد العزیز توپی :

بصفای طبع و ذهن اتصاف دارد و اورا بعلم طب مداومت تمام است
و معاجمتش اکثر بر نیح نواب اتفاق می افتاداما درین ایام به منصب
صدارت شاهزاده عالمیان ابراهیم میرزا مشرف شده است و از بسیاری
اشغال به ملازمت و کشت ارتکاب عیش و هشتاد پردازی طبا بت نداد.
امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی (۹۲)
به تبالت شان و رفعت مکان و لطف ذهن و نفاست طبع اشتهر دارد

(۵۱)

و همواره ابیات فصاحت آنرا و اشعار بلا غت شمار بر لوح
خاطر و صحیفه ضمیر می‌شکارد قصاید و غز لیات دیوانش مشهور است
و برالسته و افواه مذکور، عالیحضرت نسبت به آن چناب از اوایل
ایام شباب الی بومنا هزا طریق اخوت و مصاحبت بیمهود و پیوسته
در جلایت قدر و ترفع حالت جدواجتهداد فرموده و یکی از گرایی حالات
که بین انجانهین بوقوع انجامیده آن است که نوبتی امیر نظام الدین
شیخ سهیلی قصیده در مدح میرزا سلطان احمد سمرقندی در سلک نظام
کشیده وجهت طلب اصلاح بنظر امیر عالی گهر رسانیده آنحضرت پس
از تأمل و اندیشه فرموده اند که بعد از بیتی که مشتمل بر اسم محمد و ح
است بیتی دیگر باید تا سخن مر بوط شود و چناب امیر شیخ تمدنیق
امیر صاحب توفیق نموده اند که شما بیت آن را در سلک نظام کشیده
آن حضرت جواب داده اند که شما هم فکر نمایید تامن نیز تامل کنم
انگاه هر یک دوات و قلم و کاغذ باره در پیش نهاده متفسکر شده اند
و بعد از لحظه هر یک بیتی گفته اند که یک حرف تغیر نداشت و بینهم
توارد واقع شده و آن بیت این است :

بهار باغ چوانی نهال گلشن عدل

گل دیاض کرم سر و چوبیار وفا

و هذامن بداع الواقعات و غریب الاتفاقات .

امیر کمال الدین حسین جلایر (۹۳) :

بسربعت فهم و حدت طبع مو صوف است و بحسن خلق و کثیر ت
تواضع معروف ، قصاید غرا در سلک نظام کشیده و معانی دنگین در آن
مندرج گردانیده عالیحضرت از گایت عا طفت آن چناب را فرز ند
خواهند و به من همت عالی نهاده برسند امارت دیوان اعلی نشانده
از اشعار آبدار چناب امداد شمار بواهرا دیگر بیت که در منقبت
حضرت شاه مودان اسد الله الفالب امیر المؤمنین ابن ابی طالب است
اختصار کرده شود و آن این است :

(۵۳)

مصادب را توئی صابر را ایب را توئی شاکر
غرایب را توئی مظہر عجایب را توئی مظہر

خواجہ شهاب الدین عبدالله (۹۶)

در مکارم اخلاق و معهان اعراق و علوهات و سموهات و عظمت
شان و رفعت مکان و کمال حسب و جمال نسب و شیم رضیه و سیر سنیه
شبیه و نظیر ندارد و همواره بمقاتت رای ازین و رزانه فکر دور بین
همت عالی نهمت بر مصالح امور دین و دولت و سرانجام مهیا ملک
و ترفیه حال عامه رعایا و کافه برایا می گمارد و بیشایه تکلف و غایه
فصل آن چنان در حسن سیرت و لطف صورت دست پرورد دنایت صحیحانی
است و در صفاتی طبیعت و فذون فضیلت مستحق سعادت جاودانی ضمیر مذیرش
جام جهان نمای غیب و طبع کریم مظہر از شوابیب نقصان و عیب تواضع
داب شریف اوست و تخلق رسم مزاج لطیف او :

نمیم خلقش اگر بگزدد سوی بستان بجای میوه همه جان بر آوردا شجار
و گر زنگنه لطف تو شمه باید فلک شود بخوشی همچو کلبه عطار
عقود جواهر منشور اتش کامثال المؤلؤ المکنون ولطفا یف لا لای
منظو ماش از هر چه در حوصله خیال گتجد افزون :

خا مه تو چو ن گهر افشا ن شود نظم سخن لو لو و مر جان شود
حن خطش چون خط ارباب حسن و ملاحت رقم نسخ بر خطوط خوش
نویسان کشیده و لطف طبعش در نیض ادوار و موسیقی بنوعی تصرف
کرده که مصنفات متقدمین را مقروک گردانیده :

ای حسن خط از هفت اخلاق تو با بی بی مثلی از اوصاف تو حرفی ذکرنا بی
بالجمله این سرد جو بیار فضیلت در چمن لطف و محبت امیر هدایت
متقدت نشوونما بافته و همواره آفتاب فضل و افضل و عاطفت آن حضرت
بر و چنان احوال خجسته مآلش تافته بلکه آن چنان را فرزند خوانده
و بیهمن همت عالی نهمت باعلی مدارج جاه و حشمت رسانیده مدین مدین

بر مسند صدارت صاحب قران عالی منزلت متنمکن بود و بعد از اینکه
بطوع رغبت از آن امر استعفی فرمود ب Miz بدن تقرب و نیابت چاه و جلالش
بیفزود و چنانچه این معانی نزد اقاصی و اداری سمت ظهور دارد دو احتیاج
به آن نیست که قلم دوزبان پرسپولیل تفصیل خصوصیات آن را بر لوح
بیان بنگارد و برادر خجسته اترش خواجه نظام الدین یعیین نیز بجودت
طبع و سرعت فهم موصوف است و بقیودا صناف فضایل مثل خط خوب
دانشای مرغوب ونظم شعر و معمام عرف ازواد رشد و تجابت از ناصیحة
میمونش لامع و اثار بزرگی وجلات از جیین مبینش لا یح این معما با اسم
امان از منظومات ایشان است .
چگونه نام بر دل ذحال مشکل ما که از بتان شده بی نام و بی نشان دل ما

و این مطلع نیز زاده طبع شریف او است :
با زدر دل تخم مهر گلمهاری کاشتم که چه جز غم بر نخواهد داد باری کاشتم
مولانا عبدالله جامی ها تفی (۹۵)

در سلک اعاظم شعراء متقدمین و متأخرین است و از مشاهیر فضلاه
ایام است و اکثر اوقات شریغش بنظم مشتمیات لطایف آیات مصروف است
و خمسه را تبع نموده اند بوجه اختصار و الحق دران گفته ها معا فی
رنگین و اشعار سلیمان بر لوح بیان نگاشته و از جمله منظو ما تش لیلی
و مجمون و خسر و دشیرین بغايت مقبول است و ایمات فصاحت صفات
آن دو نسخه گرامی برالسنده و افواه مرغوب .

خواجه اصفی «۹۶» :
بصفای ذهن سلیمان و ذکای طبع مستقیم از سایر شعراء روز گار
وفضلاه رفیع مقدار ممتاز و مستخفی است مدت ها است که در سلک مخصوصان
عالیحضرت مقرب بالحضرت منتظم بود و درظل تربیت و عافیت ایشان
بفراغت و رفاهوت تمام آسوده و درین اوقات در قبة الاسلام بلخ در
ملازمت شهزاده عالمیان میرزا بدیع از مان قیام می نماید و این

(۵۴)

مطلع از شمار آبدار اوست .

بسی مو درادر آب دیده چون ماهی وطن دیدم
که تا قلب زلفش را بکام خویشتن دیدم

مولانا سیفی « ۹۷ » :

معانی خاص و شعار رنگ-بن بسیار دارد سالها در ارسلان
هرات ساکن بود و از مواید انعام و احسان امیر عالمی نشان محظوظ
بپرورد بود و لابه مقتصدای حب الوطن من الامان در بلاد ماوراء النهر
متوطن است و این مطلع از اوست :

دلا وصف میان نازک جانان من گفتی

نک-و گفتی حدیثی از میان جانمن گفتی

و او را در باب اهل حرفة اش ر غریبه بسیار است از ان جمله این
بیت برخاطر بود ثبت افتاد .

دو رود گشته روان ذین دو چشم ترما را

بیساند قسامت سرو درود گسر مارا

مولانا بنائی (۹۸) :

ابیات سلیمان هموار دارد و ازان جمله این دو بیت ازوست :

نه سلا می ذتو کزغم کند آز اد مرا

نه پیامی که بو صل تو کند شاد مرا

نیست مشکل که بیادت گذرانم همه عمر

مشکل اینست که هر گز نسکنی بیاد مرا

مولانا نظام استرا بادی (۹۹) :

سرآمد قصیده گویان دوران است و در منقبت حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب پنج شش بیت در قصیده
آورده که هر یک مطلع دیوانی را لایقت در کمال دقت و صفت و ایضاً
در مدخل عالیحضرت قصیده ها گفتیه و از صفات موافر و انعامات غیر معمول

(۵۹)

محظوظ و بهرهور گردیده این مطلع از منظومات فصاحت صفات اوست.
بیان دل درین بستان سرای عالم فانی
نهال آرزو منشان که بار آرد پشیما نی

مولانا ریاضی (۱۰۰) :

ریاض فضل اشعار آبدارش سرسبز و سیراب است و حالا بنظم صادرت
افعال و واردات احوال صاحب قران اشتغال دارد این مطلع از وست.
صبر فرمودی ذخوبان ای نصیحت گومرا
صبر را محکم دلی میباشد آن دل گومرا

مولانا آگهی (۱۰۱) :

ابیات همار و اشعار آبدار بسیار دارد و الهاد رسیل ملازمان شاهزاده
مرحوم شاه غریب میرزا روز گارمیگذرانید و ازدواج اتفاق داشت
مقتمع و بهره ورمیگردید امادرین اوقات باردوی در درج شهریاری
محمد محسن میرزا شناخته و در رسیل سایر ملاز ماش انخراء و انتظام
یافته این دو بیت از منظومات اوست :

سر و نازمن گه بر گل طعنه زدرخسار او
گر خر امد سر و را ازجا برد رفتار او

سیر میگشند از دیدار یوسف سال قحط
یوسفی دارم که سیری نیست از دیدار او

مولانا هلالی (۱۰۲) :

در بنظم غزل بی شبه و بد ل است لیکن درین ایام زبان از گفتار
اشعار فرو بسته و اکثر اوقات را به تخصص پل علم و صرف میگند
این مطلع از دست :

چنان از بافقند امر و فآن رفتار و قامت هم
که فردا بر فخریز بلکه فردای قیامت هم

مولانا شوقي :

طبعش بنظم اشعار ملایمت بسیار داشت لیکن سبب غلبة سودا
و خشکی دماغ حالا بیت نیک میگوید این مطلع از وست :

(۶۰)

خواب دیدم کان لب شیرین بدندان میکنم
چون شدم بید از دیدم بی لبس جان میکنم

مولانا شهاب (۱۰۳) :

درفن معمای امثال و اقران ممتاز و مسئنی است بنا بران عالیحضرت
حجرة مولانا کمال الدین میرحسین را که در مدرسه اخلاصیه داشت بدو
عنایت فرمود این معمای از ایشان است :

صورتش دید و نهاد از سرخیال دلبری
پیش روی او سرخود کرد بالا چون بری

مولانا اثیری :

او نیز معمای را نیکو میگوید پیوسته منظور نظر اتفاقات و عنایت
امیر بحر مکرم است و این معمای با اسم بهای از وست :

نیاید در چمن کل زانفعا لش نیایی در چمن اکنون مثا لش

مولانا اهلی (۱۰۴) :

بغايت درويش و شوفاني مشرب است و اشعار او خالي از چاشنی
نيست و اين مطلع از وست :

موی ژولیده که بر سرمن ایقر دارم
سایه دولت عشق است که بر سر دارم

امیر کمال الدین سلطان حسین (۱۰۵) :

بسلامت طبع و استقامت ذهن و کمال نسب و جمال حسب و کسر نفس و خلق
خوش موصوف و معروف است پیوسته کلمه الله ظیم لا مر الله و شفقت علی
خلق الله را منظور نظرداشت و همواره تخم مهر و محبت در زمین دل علماء
وفضلا و صلحاء و فقرا کاشته هر گز بسخن درشت خا طر هیچ آفریده را
نیازده و دایم الاوقات سیر سنیه مقرب الحضرت را تقلید کرده گما هی به
نظم قصیده و غزل اشتغال می فرماید و الحق اشعار هموار و ابیات بر
کار بر لوح بیان مینگارد و این مطلع از وست :

منم آنکس که از همت کشیدم پای درد امان
قدم داد وادی حیرت نهادم بی سر و سامان

مولانا شمس الدین محمد بد خشی (۱۰۶) :

بنایت خوش معاوره و شیرین کلام و ندیم شیوه و سبک روحانیت و بعین
خلق و لطف طبع و فور فضیلت و کثیر مهارت در فن معما شیوه و نظریه
ندازد و قریب سال است که اقبال و ادر در ملازمت عالی حضرت روزگار
میگذراند و بیمن تربیت و عنایت آن حضرت در غایت فراغت و رفاهیت
روزرا بشب و شب را بروز می آورد و در بیان قواعد علم معمار ساله در
کمال دقت و اطلاع تصنیف فرموده چنانچه حضرت حقایق پناهی مخدومی
نور انوار الله من قده سلطانی چند در تعریف آن نسخه تبت فرموده اند از اشعار
جناب مولانا دو بیت بخاطر بودنش شد :

رمضان رفت و گل و عید به هم می آید
هیش و شادی ذبیحیت و فم می آید

عمر صد ساله عشاق فر ون می گردد
ازمه روزه هر آن روز که کم می آید

مولانا شیخ عبدالله کا تب (۱۰۷) :

قرب چهل و پنج سال است که نسبت به عالی حضرت طریق خدمت و ملازمت
سلوک میدارد و از شرف مصاحبت و موافقت آن حضرت بهره تام دارد
و پیوسته در سلک مشاهیر فضلا و ظرفان انتظام داشته و با وجود علومنسب
و حسب هر گز خیال المانیت را بپرایمن خاطر نگرداند خط تعلیق و نسخ
را در غایت اطلاعات می نویسد و خطوط استادان مقتصد را خوب
می شناسد و این مطلع از وست

چنان کسان ترک مست خویش را بی باک می بینم
بسی سرهای که در پسای سندش خاک می بینم

مولانا نظام الدین عبدالحسین طبییب :

در مباردی احوال بملأج مرضای دارالشفاء امیر هدایت القماعش قول
بود چون حضرت ولایت پناه خواجه ناصر الدین عبدالحسین طلب شفاعة
بواسطه عروض مرغش کس بهرات فرستاده از عالیجناب مقرب الحضرت
طبییب حاذق طلبیه جناب حکمت ماب حسب الحکم بطرف سر قند توجه

(۵۸)

نموده بعد از آن سفر دوست کام بازآمد بمزید عنایت و نوازن
اختصاص یافت روز بروز پایه و منزلش بالا گرفت و ساعت ساعت
کوکب بخت و طالعش سمت استغلا پذیرفت تا کار بجهائی رسید که
منظور نظرالتفات صاحب قران پسندیده صفات شد و در حرم نیز
محرم اسرار صفات و کیبار گشت والی یو مناهذ ادراوج جاه و جلال
است و اکثر اوقات در ملازمت عالی حضرت میگذراند .

مولانا شمس الدین محمد نگران :

مدتی مدید وعده بعید است که نسبت به امیر صاحب تائید طریق
اخلاقن و ملازمت سلوک میدارد و در سایه عنایت و مرحمت بی خایش
برمی بردو آن چنان اکثر مقداولات را مطلع نموده و همواره
در سلک علماء عظام و فضلاه کرام منتظم بوده و حالا بر مسند شیخی
خانقه اخلاقیه ممکن است و بی شا به تکلف در تمثیت آن مهم
ید بیضامی نماید و این معما با اسم شهاب زاده طبع شریف است :

لب نهان داد بما آن صنم حور لقا

گفت لعلیست نگهدار کسی را منما

مولانا کمال الدین شاه حسین کاہی (۱۰۸) :

جمال حالت بکمال فضیلت و داشت آراسته و از شوابیه اصناف
عیوب و منقصت بپراسته در مبادی سر رشد و تمیز بو سیله مولانا
شمس الدین محمد بدخشی بملازمت عالی حضرت رسید و بواسطه صدای
طبع و ذکای ذهن منظور نظرالتفات و عنایت گردید الی یو مناهذ
در سلک مخصوصان آن حضرت انتظام دارد و درین اوقات بمخصوص
شیخی هزار پیغمبر خواجه ابوالولید احمد مشرف گشته همواره همت
بضیافت صادر و وارد می گمارد و این مطلع از جمله اشعار لطافت
شمار اوست :

(۵۹)

چسان بود شب غم روز من چنان باشد
مرا که روز چنین است شب چسان باشد
وایضاً این معماباً باسم ذهنی داخل منظومات اوست :
مهر بانی پیرهن دی دربر افسکنده بود
ذائقه اکثر استخوان‌های ضمیهم مینمود

مولانا فصیح الدین صاحب دار «۱۰۹» :

به محاسن افعال و مکارم اخلاق و لطافت طبع و نظافت ذهن
از سایر ملازمان مقرب الحضور ممتاز است و در نظام قصاید غر او گفتن
وشگاونه معمیات بلاغت انتما بی مازنده و همتا شیوه ندیم و سخن آرامی
را نیکو میداندو امر خطیر رسالت و سفارت وادا کلام و پیغام را بحسب
دلخواه می تواند و در علم شطرنج رزج بسیار برده و بدین واسطه
محرم اسرار صاحب قران بزرگوار و شهزادگان نامدار گردیده
داین مطلع قصیده از تنایی فکر بکر اوست .
بنان را صد شکست از کافر بی باک می باشد
مسلمانی که دیده است این که کافر بتشکن باشد

مولانا جلال الدین قاسم :

بغصاحت بیان و طلاقت لسان موصوف است و بعظام شان و رفعت مکان
و حسن صورت و لطف سیرت معروف در فن نجوم بحسب استحقاق دخل
میکند و صفت و کتابت را بغایت نیکو میداند و خصوصیت آن جناب
نهبت بلازمان عالی حضرت موفور است و التفات و عنایت در باره
او غیر محصور .

مولانا نظام الدین شاه علمی :

بغایت خوش طبع و تبیز فهم و تدبیر شیوه و شیرین گفتار است :
روشن روان و تیز زبان و بلند قدر
مجلس فرود و الجمن آدای و سرفراز

(٦٠)

در فن معما بی مثل و هم تا افتاده و مهیمات مشکله را باز نداشت تو جهی می
کشاید و ظرافت و مزاح بر مزاجش غلبه دارد و همواره نقش اعتراف
برفضلای و شعرابر لوح خاطرمی نگارد علی الد وام مانند بخت و دولت
ملازمت عالی حضرت را پیش نهاد همت ساخته و بوقورالتفات عاطفت
آن حضرت سر تفاخر و میاهات بر اوج سماوات بر افراد خته و این معما
با اسم احمد از دست :

گرچه ز لفت دل هشاق مشوش دارد
دل ما مغزل خود ز لف اترا خوش دارد

مولانا کمال اللدین شیخ بهلوی :

چوان ایکو خصال پسندیده احوال است و زیاده بر بیست سال
است که دائم الاوقات در نظرهایی حضرت بجای ادب ایستاده و درین
مدت هر گز بقصیری در امر خدمت منهم و مفسوب نگشته لاجرم نیکو
بندگی از موقع قبول یافته و انوار عذایت و عاطفت آن حضرت
برو چنان روز گارش بر نهنج صواب اتفاق می افتاد .
ذکر بعضی از خوشنویسان که در کتاب بخانه عالیحضرت

خداؤندی کتابت کرده اند

بر صحیح اکسیر تاثیر اهل دانش و بینش پو شیده نما ند که خاطر
خجسته ما از بزیب و آرایش مولفات بلاغت آیات و مصنفات فضاحت
صفات چنان مشهوف و راغب است که عقول و اوهام در آن حیران و متعجب است
بنابران از مبداه طلوع آفتاب سعادت و اقبال الی یومناهدا همگی
همت عالی نهاده بر تربیت خطاطان و خوش نویسان مصروف داشته اللد
و پیوسته نقش فراغت و رفاهیت این طایفه بر لوح ضمیر آفتاب اشراف
نگاشته و این مختصر گنجایش ذکر جمیع کتابهایی که در کتاب بخانه
معموره آن حضرت کتابت کرده اند ند ار دلاجرم به تصریح بر اساسی
بعضی از ایشان که حالا در قید حیات اللد اختصار نموده میشود :

(۶۹)

مولانا سلطان علی مشهدی (۱۱۰) :

بعسن سیرت و لطف سریرت موصوف است و بوقور فضیلت وجودت
 طبیعت معروف خط نسخ و تعلیق بعداز مولانا جعفر ظاهر آ کسی برای بروی
 نوشته است بلکه رقم نسخ بر خط اکثری خوش نویسان کشیده مدت ها
 در کتابخانه عالی حضرت خداوندی کتابت میکردواز مواید انعام
 و احسان بیکران بهره تمام داشت و حالا نیز منظور نظرها طفت آن
 حضرت است و هر کتاب که می فرماید مانند نی قلم در تحریر آن کمر
 خدمت می بندد این مطلع از جمله اشعار اوست :

گل در بهار اذان رخ گلکون نمونه ایست

چون اشک من که از دل پرخون نمونه ایست

خواجہ حافظ محمد (۱۱۱) :

سرآمد خطاطان و فاضلترین اکثر خوشنویسان است هر شش قلم
 را در کمال خوبی می نویسد از سایر اینای جنس نسبت به غالی حضرت
 مقرب الحضرت خصوصیت بیشتر دارد و منصب امامت و خطابت مسجد
 چامع و مسجدی که در درون منزل شریف ساخته اند تعلق با نجفنا ب
 دارد این مطلع از اشعار اوست :

شکل هلال ابرویت از چشم تر نرفت

ماهی زعین بحر دمی سوی بر نرفت

مولانا سلطان علی قاینی (۱۱۲) : نسخ و تعلیق در کمال

صفای و پر اصول می نویسد سالمادر کتابخانه معموده به مهم خود
 اشتغال داشت و در ظل تربیت و عنایت امیر هدایت منقبت می غنود .

مولانا زین الدین محمود قاینی (۱۱۳) : او این نسخه تعلیق را
 در غایت لطافت می نوید و از جمله شاگردان مولانا سلطان علی مشهدی
 خوش نویس تراست و از مواید انعام و لطف و احسان امیر عالی مکان بعظی
 و افر محظوظ و بهره ور .

(۶۳)

مولانا سلطان علی شیر هشهدی (۱۱۴) : از جمله مشاهیر
نستعلیق نویسان است و بربد حسن خط سرآمد اکثر ایشان .

مولانا سلطان محمد نور (۱۱۵) : از جمله کاتبان که به من
عثایت مقرب الحضرت ترقی نموده و در حسن خط بیش از همه سلطان محمد نور
است بارها از زبان الهام بیان آنحضرت استماع نموده که خط
نستعلیق را حالا هیچکس نزدیکتر بخط مولانا سلطان علی نمایند او
نمی تواند نوشت .

مولانا علاء الدین محمد (۱۱۶) :
در کتابخانه مذکوره خط نستعلیق آموخته و اورا ترقی تمام
دست داده .

مولانا سلطان محمد خندان (۱۱۷) :
در خط نستعلیق قابلیت بسیار دارد و نیز می نوازد اما
بواسطه نشانه چنون به معیق یک از ندوکار نمی بردازد .

مولانا هجرانی (۱۱۸) :
در سلک مشاهیر نستعلیق نویسان انتظام دارد و گاهی خیال نظم
واشماد بر لوح خاطر می نگارد و این مطلع از منظومات است .
چنان وحور که آن سرو گلمزار گفت
ذوق او نکشم بس اگر هزار گفت

مولانا عدیمی:
خطش خالی از حالت نیست و از فن معمانیز صاحب و قوف است
و این معمان با اسم شاهی ازوست :
بهار است ای سرور عنای بکوش سرو پای نور و زیست را بپوش

مولانا عبد الحمید:
همیشه ترکهای حضرت میر را گذاشت می کرد و راست می نوشت بدین
واسطه در پهلوی خود حجره جهت مولانای مذکور رمی دهد و این
مصارع را مناسب احوال مولوی بر زبان چاری می گردانید که :

(۶۳)

راستی موجب رضای خداست - و از فرایات افضل بناء رسالت موسوی به تحفه ا لسلاطین ترتیب داده که آن عالی حضرت در مجلس بیشتر آسای حضرت صاحب قران عرض کرده پادشاه اسلام چنان خواجه عبد الله را فرستاده رسالت را حاضر آورده بصلات لایقه سر افزایش کرده بودند.

ذکر بعضی از نقاشان و مهندسان:

چون مصود کارخانه و صور کم فاحسن صور کم و محور رقوم بمحواله مایشان ویژگی بود قدرت و قلم حکمت باشد اع چهره کشائی برداخت ذات کاملة الصفات عالی حضرت را بر طبق لقد خلقنا الا نسان فی احسن نقویم مظہر جمیع اوصاف کمال ساخته لا جرم آن حضرت رادر اکثر اصناف فضل و هنر و قوی تمام است به تفصیل در فن تذهیب و تصویر که بی شایبۃ تکلف و غایلۃ تصلف دران علم سر آمد اهل قلم است بلکه اکثر نقاشان و مهندسان دوران بواسطه تربیت و تعلیم آن حضرت این فن را آموخته اند و در عالم بی مثلی مثل گشته اند اذان جمله خو اجه هیرلک است (۱۱۹) که با وجود مهارت تذهیب و تصویر در علم کتابه تویسی نیز شبیه و نظیر ندا دد بلکه خطوط کتابه نویسان متقدم را نیز منوچ گردانیده و بهین المثافت و مرحمت امیر بحر مکرمت لوای ... باوج سپهبد برین رسانید .

هولانا حاجی محمد: در انواع فنون و اصناف علوم مهارت تمام دارد و بیوسته نقش خیالات غریبه و صور امور عجیبه بر لوح خاطر می نگاشت و چند گاه هر گرامی به پنجه اوانی چیزی صرف نمود الحق که جسمش را به کمال رسانید امار نیک و صفا یش چنانچه می باید اور ادار نیقتاد و از جمله مخترعات خدمت مولوی صندوق ساعتیست که در کتاب بخانه عالی حضرت ساخته و صورتی دران تعجبیه نموده که هر ساعتی که از روز گذشت آن صورت چوبی در دست داشته و بر نقاره که در پیش اوت تیم یا فته بود زدی مدتی منصب کتابداری عالی حضرت هدایت شماری تعلق ناد میداشت و در شهور سنه اربع و تسعماه ۹۰۴ بی سبی ظاهر دامن ازان کار در چیده

بِمَلَازِمِ حَضُورِ شَاهزادَةِ عَالِمِيَانِ مَيرِ ذَيْ بَدِيعِ الْزَّمَانِ شَتَافَتْ وَحَالاً
در قبة الاسلام بلخ روزگار میگذارند . (۱۲۰)

مولانا محمد اصفهانی : خود را از جمله مهندسانی شمار دو هر لحظه
خیالی بر لوح ضمیر می نگارد او نیز صندوق ساعتی ساخته و طاسی که
از آنجا نیز ساعات معلوم میشود پرداخته .

استاد بهزاد (۱۳۹) کاملترین مصوران دوران است بلکه این کار را او
به نهایت کمال رسایید و مدتی در ظلم تربیت امیر کر امت مرتبه بطریقه کاری
اشغال نمود اما حالا در ملازم حضرت صاحب قرآن عالی منزلت بسرمهی پرداز .

استاد قاسم علمی چهزه گشای (۱۳۳) : زبدۀ مصو ران روزگار
وقدوة نقاشان شیرین کار است این فن را کشنا بخانه میرهد ایت
انتما دست آورده و همواره از کثرت انعام و احسانش در مقام فراغت
بوده بوشیده . نماند که اگر تمامی نقاشان و مهندسان که در ملأ ز مت
ها بحضرت مقرب از حضرت بوده اند درین اوراق مذکور گردند مطالعه
کنند گان رقم حروف را بد راز نفسی منسوب سازند لاجرم برهیین
اختصار افتاد و نی قلم سخن ساز فوای دیگر آغاز نهاد .

ذکر بعضی از اهل سازگه در پناه امیر بخده نواز بسر برده اند:
بنابر مقدمه که سابقاً مسطور شده ای حضرت رادرعلم موسیقی
میهارت تمام حاصل است اگر معلم ثانی ابو نصر فارابی ذنده بودی
دف و ار حلقه شاگردی امیر بی همای در گوش کشیده و بقا نون
عود گوشمال تعلیم خوردی بالجمله بنابرین عناست همواره جمعی
کثیر از اهل ساز در ملازم آنحضرت بوده اند وحالا هم هستند چنانچه
اسا می بعضی از ایشان تبت میگردد .

حافظ قداق (۱۳۳) : در میادی سن رشد و تمیز به ملازم عالی حضرت
رسید و بسبب اهتمام ملازمان آنحضرت در نواختن قانون بی مثیل و مانند
گردید و بخوبی او از اتصاف دارد وارد باب وجود وحال را از شنیدن
ساز و آوازو خوش حالی تمام دست می دهد .

استاد سید احمد (۱۳۴) : ندیم شیوه و خوش محاواره و شیرین
کلام است و قیچیک (۱۲۵) را نیکو مینو ازد.

استاد شاهنامی (۱۳۶) : او نیز غیچیک نواز است و حالا در ملازمت
صاحب قرآن سرافراز بسرمه پیر د.

استاد قل محمد شیر غانی (۱۳۷) : در صفر سن بملازمت عالی
حضرت رسید و باشارت آن صاحب فراست به شق عود و سازهای دیگر
قیام نمود و باندک زمانی او را ترقی تمام دست داد چنانچه بمرتبه
تصنیف فاین شده و پیشو و هابسته صیمت سازنده گی و خوش نوازی او در
اطراف عالم افتاد و امیر هنر پرور بمقتضای عادت پسندیده خویش به
قهقهه و قریبیش بمنوعی قیام نمود که مزیدی بران منصور نبود بلکه
بی دندغه واشتباه از بد و ایجاد عالم تا آن غایت هیچ مرصاصی دولتی
سازنده بدان مرتبه نرسانیده بنا بران خدمت استاد بر مهارت خود
اعتماد کرده دست از مشق باز کشید و بار تک ب امور امنا سب مشغول
گردید و بدین جهت خاطر آفتاب پرتو عالی حضرت ازوی رنجیده او را
باندک تنزلی رو فمود امادرین ایام بار دیگر ملحوظ نظر کیمیا اثر آن
حضرت شده است و عود غیچیک را در غایت دقت و نهایت پر کرمی نوازد.

استاد حسین عودی (۱۲۸) : در مباری سن صبی و ابتدا آوان
نش و نما بعثتی علیه مقرب الحضرت السلطانی رسید و بنا بر فرموده
آن حضرت باموختن عود اشتغال دارد و باندک زمانی دران فن مهارت
تمام بیدا کرده و حالا در غایت خوبی می نوازد و آوازش را بصدای
عود ملایمیتی بی نهایت است و کارهای استادان و نقش و عمل بسیار
پاد دارد لاجرم بلبلان چمن و نشاط پیوسته از آرزوی صحبت او نوای
عشاق میزند و طوطیان انجمن فرح و انبساط از استعمال نعمات دلگری پیش
در رقص و سماع :

خو بی ساز و خو بی آ و از می برد هر یکی به قنهادل
کار صاحب دلان شود مشکل
چون شود جمع هر دو در یکجا ای

(۶۶)

و برادرش استاد (۱۳۹) نیز در نواختن قانون رشد بسیار دارد و آوازش خالی از حالی نیست .

استاد شیخی نائی (۱۳۰) : او نیز در صفر سن بیلاز مت امیر هدایت منقبت فایز شده آن حضرت بنور فر است طبیعت او را بنواختن فیما میل و ملایم یافته اور این بدان امر ترغیب فرموده استاد بموجب فرموده عمل نموده در انداز روزگاری آن شیوه را بسجا بی رسانید که با تفاوت دور و زدیک ترک و تازیک حالا در رومی زمین هیچکس با درابن امردم مساوات نمی تواند زد بلکه اذ روی قیاس و تخمین هر گز بسن او و بر کاری اونا ئی نبوده ذهره خنیا گردد آذروی زاده (۱۳۱) بسرمیهر د سپهر عالم گرد از شوق نفس و دم پر ذوقش پسیوسته در رقص می آید :

ذلف مشکین نو هرس طرب چون بدین جا رسید کوته شد
برای افوردضمیر ضمیما گستراد باب فضل وهنر پوشیده و بنهان نماند
که این نامه نامی و صحیفه گرامی را در انداز زمانی از کتب معتبره جمع
آوردم و به آنچه در حیز قدرت این بی بضاعت بود در تصحیح و تدقیق
سعی واجتهاد کردم و خلاصه الاخبار بعبارت یکه در بادی الرای روی
داد در سلک بیان کشیدم و از ایراد الفاظ غیر مانوسته الاستماماع دامن
در چیدم اما عالم السرو الخفیات آگاه است که اگر نه یمن عنایت و حسن
اهتمام عالیحضرت خداوند گاری بودی عشر آنجه در قرب شش ماه
نوشه شد بمدت شش سال با تمام نرسیدی بلکه اگر غمام انعام عا مش
این خاکسار بی مقدار را در ظل تربیت خویش جاندای گرد و جود
محنت فرسودش را در دیار خراسان هیچکس ندیدی قلم شکسته رقم
بکدام قدرت و توان شکر گزاری کرم این ولی الشعم را باد اتواند
رسانید و بنان بیان زبان عذر عنایات این برگزینه و اهله المطابقات
را مودی تواند گردانید مصرع :

مگر که هم کرمش عذر خویشن خواهد . (انتها)

« گویا اعتمادی »

خوانندگان گرامی :

حوالشی را به دقت مطالعه کنند و نمرات تمام صفحه را
با نمرات این حوالشی تطبیق و بدقت مطالعه نمایند .

(۱) خوانندگو و خوند امیر نیز تو شتند .

(۲) سید برهان الدین خاوندشاه به پنج واسطه سید اجل انتظام
میباشد، بعد از خود از بلخ بهرات آمده تحصیل فرمود تا در سلک
اعاظم داشتمدان مسلک گردید، بسیاری از مشائخ هرات را ملازمت
نمود، شیخ بهاء الدین عمر را بیوی محبت بنهایت شدچنانچه در عین مردم
خود فرمود که امیر خاوند شاه بر من نماز گذارد، بس از خود بهاء الدین
عمر از هرات به بلخ آمده در ۸۲۱ هجری قمری یافت، و در پیش روی مزار احمد
حضرت ویه (رح) مدفون شد، از وسیله پسر مانند نخست امیر خواند محمد و امیر
خوند محمد جمامداری خوند میر صاحب حبیب السیر است دوم صدر
نظم الدین که صدر بدیع الزمان میرزا بوده سوی سید نعمت الله که مجتبی و ب
ازما در متولد شده امیر خواند محمد از باقی اولاد بوجودت طبع سلیم
وسلامت ذهن مستقیم امیاز تمام داشت و با فرط فضل و کمالات نفسانی
وقوفش در فن تاریخ و صفت انسابی اندازه بود کتاب روضة الصفا شاهد
است در آخر حیات از اختلاط خلاقی دامن در چیده در سنه ۹۰۳
در گذشت (ج ۲ ص ۳۱۹ تحفه الكرام طبع هند)

(۳) چنانچه با برخود در کتاب خود که بنام واقعات با بری معروف
است مینویسد :

«در ۸ ربیع الاول ۹۳۵ در باغ بهشت که بزمی شاهانه ترتیب یافته
بود و ایلچیان اطراف را مرای اکناف حضور داشتند خوند میر مؤرخ مؤلف
کتاب حبیب السیر و مولیانا شهاب الدین معماقی و میرزا ابراهیم قانونی
که از هرات آمده بودند و هر یک در فن خود نظری و همینا نداشند دران
روز بملازمت رسیدند و نوازش یافته از جمله مقربان گردیدند »
(خاتمه حبیب السیر طبع بهمنی)

(۴) مقدمه دستور وزرا نگاش سعید نفیسی طبع طهران و خاتمه
حبیب السیر طبع هند .

(۶۸)

(۵) قسمت تالیفات خوندمیر تاینجا از مقدمه دستورالوزراء طبع
طهران اقتباس گردید .

(۶) این کتابخانه در انوقت درسر تاسر خراسان از بهترین و
قیمتدارترین خزانه علم ادب شمرده میشد و بقول خوندمیر کلیه کتب
تاریخ که در هر جا بدست می آمد در آن کتابخانه وجود داشته‌اند کتب
را بدقت و تحقیقی که شاخصه مقام او بود ذیر و رو نموده کتاب
خلاصه‌الاخبار را چون لای قیمتدار که از بیکرانه دریافت فراچنگ آید
در رشته عبارات روشن والفاظ فصیح درآورده و مصارفه تواریخ و سیر
آن کتابخانه را در ظرف خلاصه‌الاخبار جداده است .

(۷) خلاصه‌الاخبار نسخه قلمی .

(۸) یاقوت حموی (متولد ۵۷۵ متوفی ۶۲۶) در جلد ۸ صفحه ۴۵۱
و ۴۵۲ طبع مصر در وصف هرات دو بیت اذابو احمد سامی هروی و دو بیت
از ادیب زوژنی را بقرار ذیل آورده است .

سامی هروی

هراء ارض خصبهها واسع و نقها المقادح والنرجس

ما احد منها الى غيرها يخرج الا بعد ما يفلس

زوژنی

هراء اردت مقا می بهما لشئ فضا املها الرا فره

تسیم الشمال واعنا بها واعین غرلا نها الساحره

حمد الله مستوفی در کتاب نزهه القلوب ص ۱۸۷ طبع بمیتویسد
هرات هوائی در غایت زیکوئی و درستی دارد و پیوسته در تا بشستان
شمال وزد و در خوبی آن گفته اند: «اگر شمال هرات و خاک اصفهان
و آب خوارزم در بیک جا جمیع می شد کمتر کسی در آن مکان می مرد»

(۹) حمد الله مستوفی در نزهه القلوب نوشته است :

«گر ترا پرسد کسی از شهرها خو هشت کدام

و در جواب راست خواهی گفتمن اورا گو هری

(۶۹)

اینجهان را همچو دریادان خراسان را صد
در میان این صد شهر هری چون گو هری

و در وقت حکومت ملوك غور دوازدهزار دکان آبا دان بوده
و شاهزاد حمام و کارون سراو طاحونه و سصد و پنجاده مدرسه و خانقا
و اش خانه و چهار صد و چهل و چهار هزار خانه مردم نشین بوده است
فروزنی استر آبادی در کتاب بحیره علاوه میکند «که در زمان سلطان
حسین میرزا با یقرا تعداد عمارت را زیاده کر دند بعد از سه سال
که هماره کردند قریب بصد هزار خانه زیاده شده بود چنانچه توشه
اند که هر روزه در دکانهای نانوایی بیست و یک خروبار تخمه بر روی نان
میکردند باقی را ازین قیاس بایند کردن» (بحیره صفحه ۲۶۶ طبع سنگی
طهران) معین الدین اسفزاری صاحب تاریخ هرات موسوم به روضات
الجفات فی اوصاف المدينة الهرات که آن را بسال ۸۹۸ تالیف کرده
است نسبت بجمعیت هرات در آن وقت مینویسد: هرسال قریب بیست هزار
برده از ترکستان و هندوستان وغیره بدین مدینه دین پناه می آورند
و همه بیهای تمام فروخته میشوند نه قیمت برده ارزان میشود و نه نرخ نان
گران و اگر لشکری دوصد و سه صد هزار مردم در روی آیند و بیرون دوند
نه زیانی گیرد و نه نقصانی پذیرد» جمعیت و کثرت نفوس هرات اذواقه
بروز طاعونی که بسال ۸۳۸ در هرات اتفاق افتاد و مدت چهار ماه
و هشت روز بطول انجامید و مردمیکه دران و باغ عزم هلاک شدند خوش بر
معلوم می شود چنانچه همان مؤلف مینویسد: «آنچه از محاسبان معلوم
شده عدد آنها که گور و کفن یافته اند در نفس بلده هرات (ششصد هزار نفر)
است بی آنکه در مقامات اند احتقار اند و بادرخانه ها دفن کرده اند
و بدر این مؤلف در شرح این حادثه قصیده نظام کرده است و این
دو بیت ازان قصیده است :

(۷۰)

ششصد هزار در قلم آمد که رفته اند
زانها که یافت گو رو کفن مردم خیار
باقی ذیکسی همه در خانه ما نده اند
خوردند جسم شان همه در خانه مور و مار

(۱۰) علامه نفتازانی (موالد ۷۲۲ و متوفی ۷۹۴) در مطول که معروف
ترین شرح تلخیص است و در سن ۷۴۸ ازین شرح فراغت یافته و در هرات
بنام ملک معز الدین کرت (۷۷۱-۷۳۲) آن را امدا نموده است بعده
از آنکه این شهر را جنت عیم بلده طیب و مقام کر به خوانده فرموده است
لقد جمعت فیها المحسن کلهمَا وَاكثراها الایمان والیمن والامن

(۱۱) معین الدین اسفزاری در روضه دوم چمن دوم روضات الجنات
که شانزده سال پیش از خلاصه الاخبار تالیف کرده است چنین مینویسد
«حا لا و سمعت شهر بمرا تم زانچه در زمان ملک معزا الدین کرد و در سنگ
زیاده شده چرا که در عرض از دره دو برادران تا پل مالان که دو فرسنگ
مساحت دارد تاسیس بقاع و تزییص عمارت وار باع است بلکه از دره
مذکوره تا کو اسکله و گلرخان که چهار فرسخ است وازو به تا کوسیه
که سی فرسخ است عمارت و باغات و قراوه و بلوکات هرات است که
بیکدیگر اتصال دارد.

(۱۲) عبدالرزاق سمرقندی متولد ۸۱۶ (در هرات) و متوفی ۸۸۷
(در هرات) در جلد دوم مطلع السعد بن که حاوی وقایع ۸۰۷ تا ۸۳۳
هجری است در ذکر بنای قلعه دار السلطنه هرات که موسم به قلعه
اختیار الدین است مینویسد «درین سال (یعنی ۸۱۸ هجری) به تشیید حصن
حصین و تسدید قلعه منبع متنی در دار السلطنه هرات اشارت فرمود
(یعنی شاه رخ مرزا) بیت:

(ان آثار نا تدل علينا فانتظرو ابعدنا الى الانار)
و آن قلعه ایست بر دیوار شمال شهر که در زمان ملوك کرت ملک

فخرالدین ساخته و بحصار اختیار الدین مشهور بود و نوکرا و محمدسام درین قلعه امیر داشتمند را که از امراء معتبر خدا بمنه و او لجایتو سلطان بود قتل فرمود و امیر صاحبقران (مراذل تیمور است) در وقت فتح هرات دیوارهای شهر را خراب کرد اما قلعه را به معتمدان سپرد و بعداز چند گاه فرمود که میان قلعه و دیوار اصل شهر فاصله پیدا شود تا فتح را سرکو بی نباشد بنجاه گزد دیوار از جانب شرق بزمین رسانیدند و هفتاد هزار مرد بهم جب سخه کا کرد و حضرت خاقان سعید (مراذل شاهرخ است) چون سر بر سلطنت چهان را مشرف ساخت باره شهر هرات را دید بگر عمارت فرمود و آن حضرت درین تاریخ فرمود که همان حصار قدیمی که بر روی خاک بخشش خام بود بسنگی و آهنگ و گچ و آجر قلعه ساختند که بر بسیط خان بنای بر آن حصانات و اساس بدان رصانات در هیچ مملکت به تکلف ترازان نپرداخته اند .

چند بیت در صفت قلعه و تاریخ عمارت که بعضی ازان به کاشی برگشته
قلعه مبارک نوشته اند ثبت افتاد .

قطعه :

نهادند بمنیاد این حصن عالی	بمیمون زمان و بفر خنده اختر
که رفته ذبطخا به یشرب بیمهبر	ر بیع دومض، ی، ح، زهجرت

۸۱۸

که شد پنج دروازه دروی مقرر	بوضیعی نهادند اول هری را
به بین و بدآن جمله در ضرب بشمر	همان پنج در پنج برج حصارش
اگر خرد دانی درین نیک بمنگر	دلیل ثبات بنا یش بسدانی
که دایر بود آن عددقا به مجهش	زیادت شود اصل و فانی نگردد
قصوری مقرر نس برو جی مد ور	مهندس نهاده برون و در ونش
ز راه حصانت چو مد سکندر	ذریعی لعلافت چوایوان کسری

بنای گمانش چو ایوان کیوان بزارال دو ران نسکر دد مپتر
سرابای او جمله ذیب است وزبنت زوابای او جمله ذرهست و گوهر

نهادش چو جان است در جسم ارکان
سواش چو نور است در چشم اختر

مطلع السعدین جلد دوم جزء اول ص ۳۰۰-۳۰۳-۳۰۴ طبع لاهور

(۱۳) شرح مفصلی نسبت به جامع هرات بخاتمه نگارنده در شماره

(۲) سال (۲) مجله آربانا مرقوم است هر که طالب معلوم مات بپیشتر
باشد بد انجا رجوع فرماید

(۱۴) - این مدرسه در زمان ملک غیاث الدین کرت از آباد ترین
مدارس خراسان بوده اوقاف و مربوطات زیادی داشته است چنانچه
عبدالرزاق سمرقندی در مطلع السعدین نوشته است : « مدرسه غیاثیه
بطرف شمال مسجد جامع هرات که از مشاهیر مدارس است او ساخته
و اوقافی جهت عمارت این مدرسه و ظایف امام و خطیب و حفاظ
و موذنان و مقر بان مسجد جامع او کرده است »

(۱۵) ملک معزالدین حسین کرت توجه و اهتمام زیادی به آبادی
و مدینیت هرات داشته است چنانچه مورخین عمرانات اورا حسب ذیل
نام میپرورد : « خانقاہ، چدیدی که متصل به مسجد جامع هرات واقع
است و مدرسه سبز فیر و زآباد و خانقاہ سلطان و خانقاہ سبز خیابان » .

(۱۶) ملکت آغا در اول زوجه میرزا عمر شیخ دومین پسر تیمور بود
که در زندگی پدر در بیان الاول ۷۷۶ هجری در پای قلعه خرما توپیری
بدو رسید و بدان در گذشت و امیر تیمور بعد از مرگ عمر شیخ میرزا
ملکت آغا را به شاهرخ میرزا پسر چهارمین خود ازدواج نمود .

(۱۷) مخدومی عبارت از مولانا جامی است که در آن وقت هم
ارادت مندان و عقیدت کیشان حضرتش را به کلمه مخدوم باد می کردند .

(۱۸) میر علی شیر نوائی در مجاہس افغانیس نو ۱۹۲۲ است :
 «خواجه حبیب پسر خواجه قنبر است مردمخود یکروی است مدت‌ها
 بر منصب صدارت متمکن بود پادشاه با او در غایت والنفات بود این
 بیت از جمله ایات اوست :

«عیج آهی چز بیادت بر نمی آید ذل

هیچ نقشی چز خیال است در نمی آید بچشم»
 در رمضان ۱۳۹۷ در گذشت و در گنبد مدرسه که در جا نب قبله
 مسجد جامع هرات ساخته و پرداخته او بود مدفن گردید . رگه به
 حبیب السیرج ۳ جز ۳ ص ۳۲۸ و الطائفناه فخری من ۱۷۴ طبع
 لاهور .

(۱۹) میر عبدالله الحسینی معروف به اصلی الدین واعظ متو فی
 ۱۳۹۳ در کتاب مقصد الا قبل که در ۱۳۶۴ تصنیف نموده مینووس : «خواجه
 بوذری مرغزی از کبار مشایخ هرات بود در علم فقامت و در عالم کمال
 تمام داشته دکرامات بسیار از ایشان ظاهر شده خواجه از تلامذه شیخ
 ربعیع بوده و او از تلامذه امام شافعی رحمة الله عليه مذہور است که
 حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمت الله علیه شاگرد امام نصر الدین
 مرغزی بوده و او شاگرد امام ابوزید (رح) سال و فاتح به تحقیق نه پیوسته
 و امامدنش در اندرون شهر هرات در گربه مسجد جامع شریف است .
 (۲۰) مقامات عجیمه و حکایات غریبه ازوی مردیست امام فخر الدین
 دازی بزیارت او بسیار میرفت امامتار بیخ و فاقش معلوم نشد و مدفن ایشان
 در اندرون شهر هرات در میان درب خوش و درب فیروز آباد است
 (مقصد الا قبل) .

(۲۱) بعضی از اطفال انجما مدقونند در محله که ایشان شهرت
 دارد در میان درب فیروز آباد و درب خوش (مقصد الا قبل) .

(۲۲) پسر ارشد و اکبر بایسنفر میرزا که در سن ۸۶۵ بر کنار
 دریای قلزم در خانه ملک بیستون وفات یافت و نعش اورا به هرات

(۷۴)

بردنده و در شب جمعه ۲۱ صفر در مدرسه گوهر شاد دفن کردند ولادت او در شب پنجشنبه غرّه جمادی الاول ۸۲۰ بود که به حبیب السیر و لب القواریخ .

(۳۳) در بازار خوش فربی چهارسوق درست جنوی بازار مدفون است هابده عصر و لیله دهر بود و نظر تمام ابو مسلم مردی داشت و به همت آن خدا جوی خدا شناس کارهای شکرف در هرات و زیشاپور ازدست ابو مسلم برآمد در سال ۱۵۸ هجری وفات یافت و پیوسته اهالی هرات بزیارت آن میروند و در اجابت دعائی از شان تریاق مجری بست و در ایام خاقان سعید شاه رخ میرزا بر سر قبر آن عمارت و مسجد عالی بنای نمودند (نقل به اختصار از مقصد الاقبال نسخه قلمی متعلق به نگارنده)

(۳۴) میر فیروز شاه بن ارغون شاه بغايت حموده خصال و پسندیده افعال بود از ادوايل ایام جوانی تا و آخر زندگانی بقدم اخلاص ملازمت خاقان سعید می نمود و روز بروز مهم اودر اختیار و اعتبار ترقی میکرد تامن حیث الا ستقلال زمام تمام مهمات ملک و مال را بقبضه اقتدار در آورد و در ایام دولت و اقبال همیشه سرانجام مهم سادات و علماء و مشایخ و فقرا و رعایا و مأکین را بر ذمته خود واجب و لازم می شناخت و در رفاهیت احوال کافه برایا و اشاعت خیرات و میراث خالص الله تعالی پیوسته همت عالی نعمت مصروف می ساخت و در درون و بیرون و ندار اسلطنه هرات بقاع خیر و مدارس و مساجد فخر افق و از بظه و حیاض بنیاد نهاده با تمام رسانید و در ۸۴۸ هجری بجهود مغافر ایزد متعال انتقال نمود و مدفنش در گفید مدرسه ایست که در ظاهر دار اسلطنه هرات نزدیک بمعمارت مهدعلیها گوهر شاد آغا بنیاده است نقل به اختصار از حبیب السیر جز ۳ ص ۱۲۵ - ۱۳۶ .

(۷۵)

(۳۵) ابویزید الوزان مشهور به خواجه ترازو داراز مشایخ هرات
بوده و خود را از خلق پنهان میداشته چون از جهان فانی نقل کرد
اورا در اندرون شهر هرات در داخل دکانی که در بازار فیر و ز
اباد داشت دفن نمودند و انجارا عمارت کردند (مقصدالاقبال)

(۳۶) مدرسه نظامیه که نظام الملک در هرات ایجاد کرده بود
درین عصر هنوز وجود داشت و مولانا جامی فاضل و عارف و شاعر بزرگ
این عصر تحصیلات اولیه ادبی خود را در خدمت چندین مدرس دروس
عربی و معانی و بیان این مدرسه بپایان رسانید (مجله مهر سال ۴۷ شماره
۱ ص ۴۸)

(۳۷) مولا نافصیح الدین محمد نظامی از علمای معروف هرات که در
علوم و مقول منقول تبعیر داشته و احیا نموده بمناسبت درس خلاصیه و مدرسه غیاثیه
و مدرسه بدیعیه تعلق بودی داشته در سنه ۹۱۷ بنا بر سبیی از هرات به بلخ
رفت و چندی در آن جا بمحاجت امیر صدر الدین یونس که دامادش بود بسر
بر دودر و آخر سنه ۹۱۹-۱۹۰۴ ازین دنیا درگذشت از آنار مولا ناحاشیه هدایه
و شرح اربعین امام نووی و شرح مائت عوامل و هواشی مطول و مختصر و
غیره است که در میان فضلا و طالبان علم مشهور بوده و از مطالعه آن فایده
تمام میبردند (رک حبیب السیر جز ۳ ص ۳۴۵ طبع بهمنی).

(۳۸) فرنخود از فراه سمر قند است.

(۳۹) خواجه محمد یوسف رخ بنده (رج) همیشه مصاحب است. حضرت
خواجه ابواللید داشتند و بیوسته نقاب بر روی خود می آوردند تا چشم
شان در دنیا و ماقیها نیافتد ازین جهت ایشان را خواجه رخ بنده میگفتند
مدفن آن بزرگوار در درون شهر هرات در میان مسجدی که بنام نامی
ایشان است در محله قضات. (مقصدالاقبال).

(۴۰) عبدالرزاق سمرقندی مورخ دربار شاهزاده در مطلع السعد بن
فیضت به تعمیرابن دو بقیه چنین توشه است: بر طرف شمال شهر تحت القلعه

(مراد از قلم) اختیار الدین است در جانب جمیوب مدرسه عالی و خانقاہی
متعلی پیوسته هم، و در میان آن بقیه صحن سرای بزرگ و صفو و طاقی رفیع
و بر دو طرف دو منار بلند قامت بدین است مقام ارتقاء یافت و از شعشمه
طلاؤلا چورد انوار بهجت آثار بر درود یوار آن بقیه تافت مهندسان
دقیق اندیشه و بنایان چاپک عمل نازک پیشگایت صفت و کمال دقت
بظهو رآوردند و قواعد معاقد آن رادر اعلام معارج ممتاز و اقصی مدارج
رصانیت برآوردند درین سال یعنی ۸۱۳ هجری این دو بقیه بدین مذوال
بشرف اتمام وحد کمال رسید و در عرصه روی زمین از سرحد روم تا قصای
چین درس و فتوی راموضعی به نزاهت و موقعی بطرافت آن دو بقیه نشان
نمیدهند نفایس کتب مشتمل بر اصول و فروع و محتوی بر معقول و منقول در
صنایع پرداخته و معدومهای ساخته و افراد علماء اعلام بتدریس زمرة اقامه
افادت خواص و عوام معین شده و از تحادیر علماء و صناید فضلای ائمه
چهاردانشمند متبع بر سر تدبیر در مدرسه تعیین نمودند و در روز اجلام
حضرت خاقان سعید دران بقیه مبارکه تشریف حضور از زانی داشت و
اکا برایام و مفاخر اقام حاضر شدند و این علماء اعلام بدرس علوم اسلام چون
فقه و تفسیر به تقریر دلپذیر اشتغال نمودند و منصب شیخی خانقاہ با جناب
شیخ الاسلام خواجه علاء الدین علی چشتی توپیش رفت و همچنین در خانقاہ سایر
مباشران اعمال و متصدیان اشغال از امام و موذن و اعظم و دیگر کارکنان
مقرر شدند و اوقاف شایسته برین دو بقیه مبارکه بر سبیل اشتراک مقرر
گشت و درین تاریخ یعنی سنه ۸۶۷ هجری احوال این دو بقیه در غایت
جمعیت و رفاقت است و منصب شیخ خانقاہ بخادم الفقر احاوی این
او راق عبد الرزاق ابن اسحق مفوظ است «هر کسی پنج روز نوبت
اوست» نقل به اختصار از مطلع العددین طبع لاہور ج ۲ جز اصل

(۷۷)

(۳۹) بزرگترین پسر سلطان و سعید و تولدش در سن ۸۵۵ در سمرقند است میر علی شیر او را چنین می‌سنايد: درویش سیرت پادشاه همیست اخلاق حمیده و اطوار بسندیده دارد از طرف بدر او را خوش طبیعی میراث است سلطان صاحب قران را بهمنابه پدر است گاهی به نظام نیز النفات می‌فرماید سلطان محمد مرزا بعداز پدر قریب ۲۷ سال در مادره‌النهر پادشاه بود و درگره ذی قعده سنه ۸۹۹ وفات یافت رک
به حبیب السیر و اب التواریخ و لطائف نامه فخری .

(۴۰) در خلف باع زاغان مزاری وصفه قدیمی است و قبر طویل و شرف الدین قصاب آن صفحه را ساخته است و پسش در پهلوی آن صفحه لنگری مختصه منعقد گردانیده و بر چوب آن حوض آب ساخته اند و آن محل را بخواجه چهل گزی میخوانند و از مزارات مشهور است (مقصد الاقبال) .
(۴۱) ازینجا معلوم میشود که ۶۴ سال بعد از تاریخ اختتام آن این مدرسه و بنای عالی در تهاب عظمت و شکوه بوده و هنوز دست بی رحم روزگار نتوانسته بود که بدان رخنه و دستبرد نماید برای اطلاعات بیشتری نسبت به این مسجد جامع و مدرسه عالی رجوع کنید به شماره چهارم سال دوم آریانا و شماره پنجم سال دوم آریانا به عنوان مدرسه گوهرشاد در هرات بخمامه این نگارند .

(۴۲) این مدرسه و خانقاہ در وقت سلطان حسین میرزا و بعد از آن بسیار معروف و مشهور بوده شعرای درباره رات حتی مولانا جامی در وصف آن قصاید بلیغ و آبدار سروده اند شیخ بهزادین عاملی متولد ۹۵۳ و متوفی ۱۰۳۱ هجری در کتاب کشکول خود که مجموعه از نوادر حکایات و علم و اخبار و امثاله و اشعار عربی و فارسی است در وصفت این مدرسه نوشه است .

و ما بینی فیها من المدارس لیس لها فی الحسن من مجاذس
ا شهرها مدرسة لمیرزا مدرسة رفیعۃ البستان

ر شیوه را یسته ملینه
کما نهای فی سمه مد یسته
فی غایت الزیست والسداد
عدیمة المنظیر فی البلاط
با لذ هب الاحمر قد تز خرفت
کما نهای جنت عدن از لفت
و کلمای سقوله الفبیل فی و صفاها فانه قلیل

یکصد دوازده سال بعد از وفات سلطان حسین میرزا این مدرسه
و خانقاہ در منتهای شکوه وعظمت خود بوده چنانچه فزو نی استر آبادی
که خود در سن ۱۰۲۳ بهرات آمده و این بنای عالی را دیده است در کتاب
بعیره چنین مینویسد: «الحال که از تاریخ یخ هجری هزار و سه سال
گذشته در کل ایران و توران عمارتی بدان صفا نیست چنانچه اکثر سنگ های
او سنگ مرمر است گویند چون سلطان حسین میرزا خواستند که آن
عمارت را بنا کنند اول باهل حرم خود این معنی را در میان نهادند و
از ایشان مدد خواستند ایشان چمیخ طرایف خود را در میان آوردند
قریب بصد هزار دینار ازان مر حاصل شد پس ازان سران سپاه را خواند
از ایشان نیز مددی خواستند ایشان نیز ششم ماهه از علوفة خود را دادند
پس ازان بوزیر صاحب تدبیر خود میرعلی شیر این امیرزاده میان آوردند
آن امیر نیکوسیر مبلغ دو صد هزار دینار پیشکش کردند ایشان نیز
از خزانه خود مبلغ پانصد هزار دینار برآوردند و این مجموع زردران
عمارت عالی صرف شد چون میانه ایشان ویعقوب بیک پادشاه تبریز
و دیوار بکر دران وقت ربط تمام بود و معدن سنگ مرمر در تپه یز
یافت میشد بخدمت آن ملک عادل ازان معنی عرضه کردند با این عبارت
که مادر بخطاطر رسیده که در ملک هرات بنای عمارتی کنیم آن برادر
چه می فرمایند ایشان در جواب نوشتم که چندان سنگ مرمر که باید
اندازه را بفرستند مأخذت می کنیم گویند ۶۰۰ قطار شتر را سنگ
مرمر بار کرده بخدمت میرزا فرستادند سوای دیگر سنگ ها که بار گیر
تحمل آن نکند لطایف و خوبی آن عمارت بسیار است از آن جمله نهری

(۷۹)

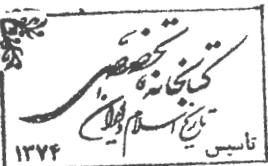
که موسوی است به آب انجیل همارت را تقاطع کرده و بریکدست آن همارت دخمه میرزا است با فرزندان و هجر و جمیع د قایق آن همارت را بنظر در آورده سنگی است (مقصد از سنگ هفت قلم است) برسر قبر یکی از بزران میرزا که تا انقران عالم است مثل آن سنگی ساخته اند گویند استاد که آن را بآمام رسانید و ازده سال در آن سنگ کار کرد چون تمام کرد یکی از بزران میرزا فوت کرد میرزا فرمود که برسر قبر او بنهند آن استاد پیش آمده معروض داشت که پادشاه عالم سلامت بازدت دوازده سال باید که چندین سنگ آماده شود میرزا فرمودند که ای استاد هنرمند ماراهم شقاوی نیست در مردن گویدت دوازده سال دیگر سنگ دیگر تمام شود «(بحیره طبع سنگی طهران ص ۶۰۵)» (۳۵) بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین میرزا است که بعد از فوت پدر با برادر خود مظفر حسین میرزا در هرات باشتران همد یکر سلطنت میکردند شاهی بیک از بیک از ماوارد و النهر بخراسان آمد و با ایشان چنگ کرد و ایشان را در محروم ۹۱۳ منهزم ساخت بدیع الزمان میرزا فرار نمود تا بالآخره در سن ۹۲۰ که سلطان سلیمان به تبریز آمد او را همراه خود بر روم برداشت در روم وفات کرد (لبالتو ریخت) (۳۶) ابو عبدالله محمد بن عمر الرازی القریشی القمي البكري از فحول ائمه و علمای عصر خود بود در زمان سلطان غیاث الدین غوری در هرات ترقی نموده سلطان موصوف مسجد جامع هرات را باسم شاقعیه به جهت امام مذکور بنا نموده هر روز جمعه آنجا به تسبیحات مسلمانان مشغول می شده و کمالات ایشان فوق الحصر و ایشان ولادت ایشان در بیست و نهم ماه رمضان سال ۴۴۵ هجری ووفات ایشان در روز دوشنبه عید فطر سال ۶۰۶ هجری مدفون در خیابان هرات معروف و مشهور و بقیویضات ربانی مشرف و معمور است .

(۳۷) بیک سلطان بیکم ذوج سلطان حسین میرزا و مادر بدیع الزمان میرزا وملکه قرن نهم هرات است .

(۴۸)

(۴۸) مولانا شمس الدین محمد بنادگانی از خلفای شیخ زین الدین خوافی بوده و همواره همت برآداه و ظرفیت طاعات و عبادات می گماشت و با خلق خدا سلوک نیک می‌نمود و مردم بوی منتهای ارادت و عقیدت داشتند مخصوص قصده برده و شرح مذازل المسایرین اذ آثار اوست و این مطلع بنام او : رمجال‌النفايس میرعلی شیر مسطور است انانکه بجز تامت صروت نگرانند - گرداست بگوئی همه کوته نظرانند - مولانا در ۸۹۱ ففات یافت و در خانه بان هرات مدفون گشت و امیرعلی شیر در جانب جنو ب مژ رش خا-قا-هی ساخت . و کسی به حبیب‌السیر و لطایف فاطمه فخری .

(۴۹) شیخ زین الدین ابو بکر خوافو از خلفای شیخ نور الدین عبدالرحمن مصری بود در علم ظاهر و باطن ید طولی داشت و مسافرت بسیار نموده و حج اسلام گذارد و صحبت مشایخ حرمین و مصر و شام را در یافت مثل شیخ زین الدین عراقی و شیخ جلال الدین خجندی وغیره در سلوک و ارشاد طالبان را، حق کسی باز نمی‌رسیده و بر منهج صفت و جماعت راسخ بوده و بطریق شیخ شهاب الدین شهر اوردی بوده اند و در مصر و شام و روم و عرب و عجم مریدان بسیار داشته و تصانیف و مکاتیب و ارشاد بسیار از وی در میان است و طریقه عبادات و ریاضت و اطوار اربعینات از متاخران باو منتهی می‌شود و اکثر اوقات در زیارت گاه بسرمی برده و در آخر عمر در گوشة کوه در نواحی گذرده زاویه بساخت و در رویش آباد نام گردید و دران موضع مکرر بار بعین می‌نشست سلطان شاهرخ و امراء و اركان سلطنت وی همواره بقدم ارادت ملازمتش می‌گردند و منتهای ارادت و عقیدت به حضرتش داشتند عمر شریفش از هشتاد گذشته بود و در سال طعون ۸۳۳ هجری وفات کرد نخست در قریه مalan مدفون شد و از آنجا بدرöیش آباد نقل دادند و از درویش آباد به جوار



(۸۹)

عبدگاه هرات بودند و خواجہ غیاث الدین پیر احمد خوافی بر سو
مزارش عمارت عالی ساخت و هنوز آثار آن بمنا باقیست . رک به
حبيب السیر جز ۳ ص ۱۴۶ و مقصداً القبال طبع هرات ص ۱۱۵-۱۱۴
(۴۰) میرزا با بر بن میرزا با یسفهانی میرزا شاهرخ و لادت او در
شهر هرات در هفدهم ربیع الثانی سال ۸۶۱ هجری پنج
باستقلال پادشاهی کرد و در عدل و داد کوشید و سخاوت با فراط
داشت و در صباح سه شنبه ۲۵ ربیع الثانی سال ۸۶۱ هجری پنج
سالگی در حین نشاط و کامرانی در مشهد رضویه چشم از حیات پوشید
و به گفته‌ی که در جنب روضه رضویه است دفن گردید و در تاریخ
وفات او مولانا شرف الدین عبد القهار گفت :

آفتاب ملک با بر خان نما ند کی چنین خورشید پنهان در خور است در ربیع الثانی و فصل ربيع سا غر لا له ز خون دل پر است چرخ را گفتم چگرها چاک شد دیده رازاشک دامن پر در است این چه حال است و چه تاریخ است گفت (موت سلطان مو گد با بر) است .	۸۶۱ (رک به حبيب السیر ولاب التواریخ)
---	---

(۴۱) وفات حضرت شیخ روزبه شنبه سلیمانی ربیع الاول یا بقول مؤلف
حبيب السیر هفدهم ربیع الاول ۸۵۷ هجری است و مدفن هان در شمال
هزار شیخ زین الدین خوافی چنوب عیدگاه هرات است میرزا ابوالقاسم
با بر متوفی ۹۳۲ بر سر آن مزار عمارت عالی طرح انداخته با تمام رسانید
(رک به حبيب السیر ولاب التواریخ و مقصداً القبال)

(۴۲) موضع گازرگاه در خوبی آب ولطف است هوا و نظارة فروب
بهترین موضع و مقام هرات است آب تخت صفر بدون آنکه در جای
دیگر صرف شود از آنجا میگذرد و به تخت صفر میرسد در وصف آب
وهوای آن گفته اند :

نهیم خلد و عمر خضر می بخشد اگر دانی
هوای دشت گازرگاه و آب جوی سلطانی

(۸۳)

در دوره تیموری اول کسیکه گازرگاه را طرف توجه قرار داد
سلطان شاهزاد است که از عین المال خود در سن ۸۲۹ مسجد جامع
و خانقاہ و حوض و بقیه های دلپذیر و رواق های بی نظیر بنا نمود چنانچه
عبدالرزاق سمرقندی در مطلع السعدین حسب ذیل نوشته است: و طرح
آن عمارت عالی رتبت و وضع آن اساس بدیع ممتاز چنان واقع است
که در بیشگاه که در جانب شرق باشد صفة ایوان عالی رو بجانب
مزار بزرگوار در غایت رفاقت و کمال لطافت ساخته و در دو طرف آن
صفه ها و بر بالای آن صفحه های دیگر و خانه های زیر و بالا در بلندی
از دیگر بایوان در میان آن صفة عالی و در جانب شمال صفحه ها و خانه ها
و در میان جانب شمال صفة بزرگ وهم چنین در جانب جنوب بخانه ها
و در میان آن صفة عالی و در جانب مغرب که فتح باب شعادت است صفحه های
رو بطرف مزار فایض الانوار و در میان آن رهگذار و در دو جانب دلیل
که شمال و جنوب است دو جماعت خانه در غایت لطافت تر تیبداده بیرون
مزار بزرگوار در طرف مغرب کرسی رفیع بسته و ایوان همعنان آسمان
ارتفاع بافت به است:

فروع طمعت خورشید و چرخ زنگاری
نموده ایست زایوان قطب انصاری
چو بنگری طرف چرخ در بروج و نجوم
بعینه میگر آن بقیه ایست پند اری

مجموع آن عمارت عالی بعد از آن که بسنگ و آجر در غایت لطافت
ساخته بسکاشی وزر حل ولاجورد زینت یافته و خط هاو شکل های معقولی
و کوفی و فارسی بسیار به تکلف در اطراف و جوانب آن پرداخته اند
و هضرت خاقان سعید املاک و اسباب ازو جوه شایسته بران مزار مکرم
وقف فرمود و مدت العیات الی ما شاه الله تعالی هر پنجشنبه که در اوائل
ماه واقع تواند بود زیارت و ملازمت آن روضه منور نمود» بناهای میرزا

(۸۳)

شاهرخ در گازرگاه از قطعه نار بینی که بطاق حوش زمزمه واقع گازرگاه
به لوحه سنگ مرمر نوشته شده در آنجا نصب است بخوبی ظاهر میشود
قطعه در لوحه مرمر چنین مرقوم است :

بهر تعظیم مزار خوا جه انصار کرد
خان عادل شاهرخ چون وضع بنیاد جمیل
صحن گازرگاه را رشک بقیع الجنہ دید
او فیوض روح اهل الله چون قدس خلیل
بقعه ها انشا نمود و تکیه ها ایجاد کرد
بهر توحید و نتای مالک املکت جمیل
سا خت بهر تشیگان زا بر این آستان
این مصغما بر که در رای رضای حق سبیل
چونکه عربی همچو کشتی سیلی امواج خورد
سا خت مستقرق تمش را عاقبت حمل نقیل
فیست در ترکیب آب و خاک چون رنگی نبات
با عث ویرانیش راشد کهن سالی دلیل
کرد تعمیرش زا حفاد قان مر حومه
بهر تحسیل نواب و افی و خیر چز بل
مهد علیها عصمت الدنیاد ر در ج حیا
انکه نبوده ر حریم عفتش شبه و عدیل
تا خورد زین بر که یکدم آب هر لب تشنه
ساز دش سیراب از کوثر خداوند جمیل
سال تعمیر ش همی جسم ز پیر عقل :
«ریخت از بهر کرم در (عوض زمزمه سلسیل)
(۱۱۰۰)

(۴۴)

(۴۳) امام عبدالله الواحد بن عقیل رضی الله تعالیٰ عنہم درعلموم ظاهر و باطن خصوصاً درفن حدیث و تاریخ بغايت کامل بو ده و در زمرة اولیای کبار محدود گشته در نسبت ایشان اختلاف است بعضی حضرتش را از اولاد مسلم بن عقیل نوشت و در لوح مزار ایشان که بسیار کهن و تاریخی است ایشان را پسر زید بن عائی بن حسن بن علی کرم الله وجهمه خوانده اند ولو حی دیگری به اندازه ۳ ذرع در بالای سراً بن بزرگوار نصب است که در زمان سلطان حسین میرزا حسن شاه قوچانی تیمماً و تبر کا آن را ساخته و نصب کرده است گنبدی که حال آباد است از ابنیة ملوک کرت است (درک به رساله مزارات هرات حصه اول) .

(۴۴) احمد بن ابی الرجاء عبد الله بن ابوبن حنفیة الهرمی ازا کما بر علماء بوده اصلاً اذهرات و در قریه آزادان که بطرف غرب هرات واقع است سکونت و با امام احمد حنبل رح صحبت داشته و سلطان اهل حدیث ابو عبدالله بن اسماعیل بخاری و امام دارقطنی صاحب سنن بیش او حدیث خوانده و مکرر ازو نقل کرده اند و در سال ۲۳۲ هجری در هرات وفات کرده اند مقبره مبارکش مشهور و معروف است و سلطان محمد کریم بر سر تربت ایشان عمارت و گنبد عالی بنا کرده بود .
(رجوع کنید به مقصود الا قبال) .

(۴۵) بعد از شاهرخ پادشاهان دیگر تیموری هر یک بقد رفرصتی که یافته‌ند در آبادی شهر کوشیدند تا تو بت سلطان حسین با یقرا رسید که آخرین پادشاه مق قادر تیموریست او نیز کاخ های سلطنتی و عمارت های ساخت ازان جمله با غ مرادر اکه دیران شده بود مرمت کرد و بقصر و باغ جهان آراموسو گردانید مساحت این باغ که همایون پادشاه هندران در آنجا بذریعی کردند چهارصد و چهل چهار بیب بود و کاخ بسیار باشکوه و مجلل داشت و این قصیده مولانا جامی را که در وصف این قصر سروده بود در اطراف آن کاخ زیبا و باشکوه بر کاشی و کج که از خصایص آن عصر است نگاشته بودند .

(۸۵)

جبد ا قصری که ایوانش زکیوان بر ترا است
ق-ب-ه و الای او بالای چرخ اخپراست
کعبه از سنگ است و هر سنگی که در بنیاد است
کعبه آسا مقبلان را قبله گاه د یکر است
چرخ بر معمار او گاه عما رت عرضه کرد
خشتمهر ومه که این از سیم ناب آن از زراست
گفت خشت سیم وزراین جانی از زد به هیچ
بر زمین افگن که فرش ساختش را در خوراست
گل که بحر آجرش دست قضا تغییر کرد
خاکش از خلد برین آ بش ذخوض کوثر است
به ر استاد مقرر نس کار او هر با مد ا د
کچ سر شته مهر ز اسفید اج صبح انور است
شاخ و بر گک نقش های صفحه د بو ا ر او
در علو منز لت با شاخ طو بی همسر است
زا اچه فاضل مازد از نقاش رنگ آمیز او
یک سفال لا جورد این گنبد نیلو فرست
شب ذنور شمسه او ذره در چشم ضریز
ذ آفتاب چاشت بر اهل بصر روشن تراست
می کنم دهی که هست افزون زعالم فسحتش
گرچه طول و عرض کشور اندر کشور است
حجتم این بس ک آن شاهی که در عالم زجاه
می نگنجد در حریمش مهد عزت گستر است
شاه ابو لفاذی معزملکی و د بن سلطان حسین
کفر سرا بستان جاهاش نه فلك یک منظر است
سا بر شعرای در بار سلطان حیسن نیز در وصف اینمیه رفیعه و قصور

(۸۶)

عظیمه و باغ های بازیمت و کاخهای باشکوه و زیبایی هرات قصاید
واشمار غرا ساخته اند چنان چه این بیت کمال الدین حسین که از فضلا
و شعرای آن عهد است و مدتها هم صدارت سلطان حسین را داشته در
وصف باغ جهان آرامشپور و معروف است :

از این باغ جهان آراچسان آرم قدم بیرون

که باشد روسته خلیش درون باغ ارم بیرون

« لک عالم آرای عباسی تالیف سکندر بیک منتشری و مجله آهنگ
شماره (۲) سال اول ، جامی تالیف علمی اصغر حکمت و دیوان جامی
با هنرمند پژمان بختیاری ، و لطایف نسامة فخری ضمیمه او و نزیل
کالج مگزین »

(۴۶) تخت سفر در سینه کوه گاز رگاه جام شمار شهر واقع
شده و مردم آنرا تخت صفر و سفر وظفر یعنی بصاد و سیر مهمانی و ظای
معجم، تلفظ مکنند تسمیت آن را هر بیک بر دچار تعجب می دهند بعضی
که صما می دوانند بناء آنرا به صفر نامی منسوب میدارند که گویا
خسرو سلطان حسین میرزا بوده و بعضی که بسین می خوانند برانند که
با یقرا هر گاه سفری میکرد تشریفات وداع وی درین جا بعمل می آمد
و برخی که به ظای خوانند گویند این تخت یادگار یکی از مظفریت
هی وی بوده و هم مشهور است که بن تخت در عهد سلطان حسین
میرزا بنامشده و هر که پیغم شراب فوشی گرفتار می شد حکم میکردند که
در این تخت به کندن سنگ بوردازد بیت :

هر که بالله رخان باده گیر سنگ کشید

حکم میرزا است که بر تخت صفر سنگ کشید

بهر حال سند تاریخی اکنون در مورد و جوہ آن بنظر نگارند
قرسیده . در عهد اعلمیحضرت هما یونی بنای قشنگی بران تعمیر شده
و تخت صفر بیکی از بهترین نقاط کشور ماست که منظره غروب طلاکار

(۴۷)

وزیبایی های جمله سرسبز دل انگیز هرات آذآن خو بو دیده
میشود .

(۴۸) از جمله عمارات و آثار عزالدین عمر مرغنى سرسلسله ملوك کرت که تا زمان جمله تیمور در شهر هرات باقی مانده بود که کوشک و باغ عمر مرغنى بود که در کنار نهر انجیل واقع بوده و بقول عبدالرزاق سمرقندی مؤلف مطلع العبدین و خوند میر مؤلف حبیب السیر لشکر تیمور در وقت حمله و بورش به شهر هرات از نزدیک کوشک مرغنى از مر که آب انجیل به شهر داخل میشد در آمد و شهر را خراب کردند گمان میکنم این باغ از بقا یای همان کوشک و باغ عمر مرغنى بوده که میر غلی شیر سر از تو تهمپر و تجدید بود کرده است .

(۴۹) د وصف آب و هوای این موضع گفته شد :

نمیم خلد و عمر حضر می بخشد اگر دانسی

هوای دشت گازار گاه و آب جوی سلطانی

(۵۰) عبدالرزاق سمرقندی در مطلع العبدین در بناه باغ سفید و بنیاد کاخ آن در زمان شاهرخ شرح ذیل را وشته است :
حضرت خاقان سعید (یعنی شاهرخ) فرمود که بر جانب شرقی شمال هرات بموضعی که پیشتر باغ سفید موسوم بود در فضای چون عرصه امید و سیم و بنایی چون ذروة فلک رفیع مهندسان داناو بنایان توانا روز جمعه دیست و چهارم ذی قعده (۸۱۳ هجری) بطالع سعد و ساعت میمون عمارتی بنانهادند و درهایی باغ جذان بر روی جهانیان کشادند و بخوبترین صورتی طرح کشیدند و چهره اول الفکر اخرا العمل بیشتر بصیرت دیدند ، اساسی که تابنیاد جهان و نهاد عالم سست که مثل آن نشان نداده ، باغی که شمیم نمیم آن نگهت مشکت و عنبر بمشام جان فرستاده و کوشکی که علو قدر از چرخ برین گذرانده و اوج رفعت تازر و مشتری رسانیده .

چمن از د لکشی چو ن عارض د دست

سر ایش از خوشی چو ن چهره بسار

یکی را سعد گرد و ن کرده معمور

بسکی را بخت میمیون بوده معمور

چهار طاق ایوان مقرر آن را بطاق مقوس کیو ان ر سانیده
و گنگره قصر رفیعیش از بطاق مشتری گند را نیده ایزار د یوار از
احجا یشم مفروش و تمایل منبت آن مشبت و منقوش هر کس فتحت
آن دیده یا با آن نزهت سرا رسید روح روح پرورد فردوس اعلاشندید
گلا بست گو ای بجهو بش رو و ان

همی شاد گردید بش رو و ان

نقاشان چابک دست در هرخانه کار نامه پرداخته و بر هر غرفه
منظرة چون نگار خانه چین ساخته همارتی چنین عالی و اساسی چون
کریاس گرد و ن متعالی به بمن دولت و علو همت آن حضرت باندک
مدتی تمام شد : در غایت لطف و خرمی گشت تمام « منزل و مسکن
با یسفه میرزا نیز درین کاخ و باغ بوده و در همین جاوفات کسرده
و از همین باغ جنازه اورا برداشته اند چنانچه سیف الدین نقاش که
واحدی تخلص داشت در مرتبه با یسفه میرزا اشاره باین باغ
کرده است :

باغ سفید همچو هنر بی فسر و غ شد
این هم نشان طالع و بخت سپاه ماست

(۵۰) امیر علی شیر نوائی در کتاب خمسة المتعجرین که بقر کی
جفتائی نوشت و در شرح حال مولانا جامی بهترین سند و معتبرترین کتاب
است در وفات مولانا چنین نو شده است :

و چون خبر فوت جامی در شهر منتشر شد اکن برو اشراف از اطراف
رسیده و جملگی لباس ماتم و عزا پوشید نه و حضرت سلطان صاحب

قرآن (مقصود سلطان با یقراست) تشریف آورده بهای های گر یستمده
و مولانا ضیا الدین یوسف (فرزند جامی) را از روی شفقت در آغوش
گرفته و سایر اصحاب را تسلیت ها فرمودند و ابن فقیر (مقصود از خود
مؤلف میر علی شیراست) را صاحب عزام نظور و بحالم دلسوزی اظهار
واشکن ریزان نصایح مواعظ در بارگرمودند و چون در مراجع مبار کشان
آثار ضمیفی بود بمقر سلطنت و مسند خلافت مراجعت فرموده تمامی
شهرزادگان و ارکان دولت را در تشبیه مع مجده آن مر حوم
امر فرمودند سلطان احمد میرزا و مظفر حسین میرزا و سایر
شاهزادگان در دوش گرفتن تابوت به یکدیگر سبقت می جستند تا بدین
تراتیب بمقابلی رسیدند» (نقل از کتاب جامی تالیف علی اصغر حکمت).

(۵۱) سلسلة قضات هرات در قرن ایام اذ اولاد واحد فاد همین قاضی
قطب الدین است چنانچه از کتاب حبیب السیر همین مؤلف به تفصیل
معلوم میشود . رجوع شود به حبیب السیر جز ۳ جلد ۳ ص ۳۶ طبع یمی:

(۵۲) میر عبدالله بن عبدالرحمن الحسینی مشهور با صبل الدین واعظ
از سادات والاتبار هرات و در علم و زهد و تقوی معز و فهمگان و یکنی
از بزرگان و مشاهیر داشتمندان زمان خود بود در سال ۸۵۷ در روزگار
سلطان ابوسعید کورگان اخرين ایلخان مغل از شیراز رخت اقامه
به هرات کشید و در سلک ملازمت شاد مملک بیشگم دختر محمد سلطان بن جهان گیر
سلطان بن امیر تیمور کورگان که از شهزاده خانم های فضل دوست و داشت
بر ورد و دمان تیموری بود اختصاص یافت و کتاب (درج الدر و درج
الفردقی بیان میلاد سیدا البشر) را که ملخص و مختصر کتاب مفصل و مشروح
دیگر روی بنام (المجتبی فی سیرت المصطفی) است در دوازده مجلس بنام
و به امر این بازی داشتمند وفضل پرورد و تدوین و خلاصه نمود چنانچه
همان نسخه ازین کتاب که برای مطالعه شهزاده بیشگم تیموری در زمان
حیات مؤلف کتاب شده در کتاب خانه مجلس شورای ملی ایران محفوظ
وازحیث نقاشی و تذهیب و خط یکی از غنایم روزگار است . نسخه دیگر
از این کتاب در کتابخانه خدا بخش خان مر حوم معروف به کتاب بخانه با نکی

پور در شهر بقمه موجود است که سردینی سن راس مؤلف فهرست کتاب های خطی کتاب بخانه با نکی پور اسم این کتاب و مؤلف آن را با مختصر شرحی در فهرست کتاب بخانه قید کرده است غیر ازین دو کتاب که نام بر دیدم از مؤلفات وی رساله مزارات هرات موسوم به مقصد الاقبال است که در سن ۸۶۴ هجری تصنیف نموده و شرح مزارات هرات را تا همان وقت درین رساله تحریر نموده . خلاصه سید اصلیل الدین تا اواخر ایام زندگانی در هفتة یک نوبت در مدرسه گو هرشاد مملکه محبوب و داشتمند هرات که در خیابان واقع بود بموعظت و نصیحت خلق خدامی برداخت تاریخ وفات وی در ۱۷ ربیع الثانی سال ۸۸۳ هجری و بقول صاحب کشف الظنون سال ۸۸۴ است و قبرش در جنوب مدرسه گوهر شاد آغا در هرات است برای مطالعه شرح حال او مراجعت شود به روضه الصفا ، حبیب السیر ، تعلیمه الکرام ، رساله مزارات هرات فهرست کتاب بخانه بالکنی پور تالیف دینی سن راس و ایران امروز شماره ۶ سال ۲ .

(۵۳) کمال الدین عبدالرزاق پسر مولانا جلال الدین اسحق سمرقندی است تولدش در شهر هرات در ۱۲ شعبان ۸۱۶ هجوی بود مولانا جلال الدین اسحق بدر کمال الدین عبدالرزاق سالها در اردوی شاهرخ به مذهب قضاؤ مر پیش نمازی مشغول بود و کاهی در دربار شاهرخ بتوضیح مسایل و قرائت رسائل میپرداخته مولانا اسحق در سن ۸۴۱ اذین دنیا نتقال نمود و برسش عبدالرزاق درین وقت ۲۵ سال عمرداشت بعد از فوت پدر رسالت را که قاضی عضد الدین انجی در معنی حرف و اسم اشارت تا لیف کرده بود شرح کرده و دیباچه آن کتاب را با اسم شاهرخ موضع گردانید و باین وسیله بدر بار شاهرخ راه یافت و در سال ۸۴۵ از طرف شاهرخ بسوی پادشاه بیجانگر به سمت سفارت فرستاده شد بعد از سه سال پس به رات مراجعت نمود و در سال ۸۵۰ بطرف گیلان سفیر مین گردید در همین سال شاهرخ وفات کرد بعد از فوت شاه رخ برسیل نوبت

(۹۹)

به ملازمت میرزا عبداللطیف و میرزا عبدالله و میرزا ابوالقاسم با برآخته اصل
یافت و در زمان سلطان ابوسعید در جمادی الاول سنه ۸۶۷ به منصب شیخی
و توکلیت خانقاہ شاهرخ میرزا منصوب گشت و در جمادی الاول سنه
۸۸۷ در شهرهرات وفات نمود و کتاب مطلع المسعدین را در زمان توکلیت
خانقاہ که از ۸۷۲ تا ۸۷۵ بوده تالیف نمود (رجوع شود به حبیب السیر
و مقدمه مطلع المسعدین طبع لاہور بقلم پروفیسور محمد شفیع و فهرست
ریو و فهرست کتب خطی مجلس شورای ملی ایران و تاریخ ادبیات برآون)
(۱۰۰) همین مؤلف در کتاب حبیب السیر که ۳۱ سال بعد از خلاصه الاخبار
تالیف کرده معلومات بیشتری نسبت به یوسف بدیعی میدهد که قرار
ذیل است: «از ولایت اندیجان بود و در صفر ماه آنجا بسمر قندشت افتاده
کسب فضایل نمود و در زمان فرخنده نشان خاقان منصور از معاور اهل الفهر
به هرات تشریف آورد و در ظل عاطفت مقرب حضرت سلطانی آرام یافت
از علم عروض و صنایع بداعی شعری و فن معااصح و قوف بود و در بین
قواعد معمما رسالت مفیده تالیف فرمود و فاتح درسال ۸۹۷ در سر خس
اتفاق افتاده در مزار فیض آثار شیخ لقمان بر نده مد فون شد.

(۱۰۱) میرعلی شیرنوائی در مجله انتقادی در مقاله ای نسبت به میر سربرهنه
چندین نوشته است: «از سادات و احترام میان لک ترکستان است
مردی خوش طبع و خوش صحبت و شیرین کلام و فصیح بیان است مدته در خراسان
بر مسند عالی صدارت ممکن شده و آخر از علو همت با اختیار خود ترک
آن منصب داد و سبب اطلاق لقب سر بر هنر آن بود که میر در ایام
جوانی بر پسری عاشق گشته و بطور قلمد ران در جستجوی آن در کوی
دبرزن سر بر هنر می گشت بنا بر این در بین مردم آنجا به لقب سر بر هنر
شهرت یافته و از حبیب السیر معلوم می شود که چون از معاور اهل الفهر به رات
آمد امیر علی شراور این منصب شیخی و توکلیت مزار شیخ لقمان بر اینه
مقرر نمود بعد از چندی در اندر صمایت بداند بیشان معتمد گشت اما باردینگر

(۹۳)

منصب صدارت باو مفوض شد چنانچه با بر اورا در تذکرۀ خود در زمرة
صدرور سلطان حسین بایقرا حساب میکند داستان امیر حمزه منتظر گردید باو
منسوب است با بر میگوید «در قصۀ امیر حمزه عمر خود را ضایع نموده
ودور و دراز دروغ قصه بسته این امر مخالف طبع و عقل است برای
مزید معلو مات رجوع کنید به حبیب السیر جز ۳ از جلد ۳۲۸ ص ۱۵۴ - ۱۵۵
ولطفا یاف نامه فخری ضمیمه اوینزل کا لع میگزین ص ۱۵۴ - ۱۵۵
و با بر نامه و حواشی دکتور سید محمد عبدالله ایم ای در لطفا یاف نامه
طبع لاهور .

(۵۶) میرعلی شیر در مجالس الشفایش شرح مفصلی نسبت به بهلوان
ابوسعید فوشه و هم رساله جداگانه در شرح حال و کمالات و لطائف او
پرداخته است با بر در تذکرۀ خود نسبت به او نوشته است .

«از مردم بی نظیر یکی بهلوان محمد ابوسعید بود در کشتی گیری
خود برآمده بود شعر هم می گفتۀ صورت و نقش هم می بسته در چار گاه
نقش خوبی دارد خوش صحبت کسی بود کشتی گیری را با این قدر حیثیت
جمع نمودن غرائبی دارد» (واقعات با بری)

(۵۷) قاضی نظام الدین محمد ولدار شد مو لینا شرف الدین حاجی
محمد فراهی بود و مولینا حاجی محمد در سلک اعاظم فقهای زمان میرزا
ابوالقاسم با بر از نظام داشت اما قاضی نظام الدین بمزید زهد و تقوی
ومهارت در امر درس و فتوی بر اکثر علمای ایام فاقیق بود و مدت مديدة
در مدرسه غیاثیه ومدرسه اخلاقیه بهر اسام منصب تدریس قیام مینمود
الخ حبیب السیر . جزء ۳ جلد ۳۳۸ ص ۳۳۸ .

(۵۸) در حبیب السیر : اسفناکی و نسخه بد ل در حاشیه اسفزاری .

(۵۹) در حبیب السیر : و بعضی دیگر از بقاع دار السلطنه هرات .

(۶۰) با بر در تذکرۀ خود نسبت به ملا زاده عثمان چمین نوشته است
«از چرخ نام دهی بود از تو مان لهو گر که از تو مانات کابل است چون

(۹۳)

در زمان اخ بیک میرزا در سن چهارده سالگی درس میگفت، ملای مادر
از دمی گفت: «اند در وقتی که از سمر قند بمسکه رفته در وقت مراجعت
به هری رسیده بود که سلطان حسین میرزا منع نموده نسگاه میدارد
بسیار داشتمند کسی بود در آن زمان برای او داشتمند هیچکس نبود
میگویند که بمرتبه اجتهد رسیده بود ولی اجتهد نکرده بود از و منقول
است که میگفت: «کسی چیزی را شنید چطور فراموش میکند توی
حافظه داشته» (واقعات با بری)

(۶۰) در حبیب السیر: «در اواسط زمان خاقان منصور از سمر قند
متوجه گذاردن حج اسلام شده بدارالسلطنه هرات رسید و منظور نظر
عنایت خاقانی و ملحوظ عین رعایت مقرب حضرت سلطانی گشته هزیمت
آن سفر مبارک بامضه رسانید و بعد از مراجعت در دارالسلطنه
هرات توطن نمود»

(۶۱) حبیب السیر: «از زیای طبع او رساله ایست که در فن
معما در زمان ابوالقاسم با بر میرزا مرقوم کلک بلاغت اتفاگردانید»
ومیر علیشیر در مجالس انجاییش چنین نوشت: «از بزرگزادگان
شهر هرات است و جوان داشتمند است و بنام با بر میرزا رساله در معما
نوشت موسوم بجواهر الاسماء ابن معما که ازو شاه با بر حاصل میشود
از آن رساله است.

پس از بهار جوانی کشیده بحسرت

خزان عمر چو آخر سید از پی غارت

(۶۲) قبرش در هرات در مزار شیخ بهاء الدین عمر چفاره گیست.

(۶۴) همین مؤلف در حبیب السیر جزء ۳ جلد ۳ و مولیع ابی الدین

بن ابو سعید هروی در رساله مزارات هرات نوشت: «وآخرین ناب
در او اهل ماه رمضان سنه اربع و تسعماه (۹۰۴) مریض گشت و روز شنبه
۱۶ ماه مذکور داعی حق را بیک اجا بت گفت و امیر نظام الدین

(۹۴)

علیشیر پس از تقدیم غسل و تکفین با اتفاق اشراف واعیان هرات نعش
مقفرت صفاتش را به عیدگاه هرات برداشت و نماز گذاشت در پهلوی
قبر مو لینا سعدالدین کاشفری که پیر ایشان بود دفن کردند اما پس
از روز چند پعده از مریدانش نیم شبی به آن مقبره رفت و آن پیر
عزیز را از قبر بیرون کشیده و بگازر گاه نقل نمودند و نزد یلک
بزار مقرب حضرت باری خواجہ عبدالله انصاری تختی ساخته دفن
فرمودند این قطمه را که نوشته میشود امیر سلطان ابراهم امینی
در تاریخ آن واقعه منظوم گردانیده و روز و ماه و سال آن حدبه
را در یک مصraig بسرحد ظهور رسانیده قطمه :

آن پیر که سر عشق او را از عین شهو د بود مشهود
منسوب بروج و در حقیقت زو نسبت هردو کون مقصود
شد سوی جنان و گشت تاریخ «شفبه که ز صوم شانزده بود»
(۹۰۴)

(۶۵) مصرع دوم را کاتب این نسخه نوشته است بدین سبب
 نقطه گذاشته :

(۶۶) از نتایج طبع نقادان سید باک اعتماد رساله ایست که در فن
معماری سلک انشاه کشیده در کلام منظوم و مثنوی آن نسخه کمال دقت
و بلاغت ظاهر گرداند .

(حجیب ا لسیر جزء ۳ جلد ۲ صفحه ۳۴۰)

(۶۷) با بردازی علماء دربار سلطان حسین میرزا از شیخ الاسلام
احمد تفتازانی چنین ذکر مینماید :

« دیگر شیخ الاسلام سیف الدین احمد بود اذ نسل ملا سعد الدین
تفتازانی است از وابن طرف در مملکت خراسان شیخ الاسلام شده آمده است
بسیار داشته من کسی بود و علوم عربیه و علوم نقلیه را خوب میدانسته
بسیار متقدی و متدین کسی بود، اگرچه شافعی بود هم مذهب را رعایت

میکرده میگویند که به هفتاد سال نزدیک بود و نماز جماعت ترک نکرده بود شاه اسماعیل در گرفتن هری اورا شهید کرد از نسل ایشان کسی نماند» میرزا حیدر دوغلات که طفل دستان شیخ بوده و نخستین درس را در ایام طفو لیت از محضر شیخ الاسلام در هرات فراگرفته در تاریخ رشیدی که در ۹۵۳ تاییف نموده است به شیخ چنین نوشته است :

«علماء که در زمان میرزا (یعنی سلطان حسین) بوده اند بسیار اند شرح احوال تمامی ایشان درین مختصر نمیگذند اما تینها اسمای چند تذکر میباشد. اعظم ایشان شیخ الاسلام اند نبیره مولانا سعدالله بن تفتازانی اند شیخ الاسلام ازاد ایل زمان میرزا سلطان حسین تازمان استیلاه شاه اسماعیل بر شاهی بیک خان شیخ الاسلام بود و در استیلاه وی شهادت یافت و این حکایت در محلش خواهد آمد و درین مدت چنان تقوی و طهارت و دیانت ورزید که هیچکس انگشت اعتراض بر حرف شیخ نتوانست که گزارد اکثر علمای آن عصر شاگرد وی اند بلکه بشماگردی وی افتخار دارند فقیر از علماء استماع دارم که میفرمودند که شیخ را از غایت بزرگ و انتقال آمد و شد طویل و مهمات ایشان اکثر درس معین نمیبود اما داشتمد این که شاگرد شیخ الاسلام بودند مثل مولانا عصام الدین بن ابراهیم و میر محمد ومحمد یوسف و مولانا شمس الدین محمد بحر آبادی وغیر هم تایبیست و پنج داشتمد مشارا لیه عالم مطالعه های میکردند و تصمیفات میپرداخند و سخنان میآوردند و در مجلس شیخ مباحثات میرفت گاه بودی که داشتمدان دو فرقه میشدند و بعض میرسانیدند اکثر چنان بود که شیخ الاسلام میفرمودند که هیچ کدام ازین های بیست شق نالت بیان میکردند که همه را چه قبول هیچ چاره نبود اگرچه اهل بحث بودند و گاه بودند که همه یک امر مقرر میکردند شیخ شق ثانی بیان میفرمود که همه از مقرراتی های خود رجوع میکردند بعد از بردن آمدن، علماء

(۹۶)

تعجب میکردند که کس را درین حیات این همه داشت اند و ختن عجیب است بیست و چهار سال درس ایشان این نوع بود که این داشتمد ان هرگز از شیخ مسقفمنی نتوانستند شود در آن آوان که پدرم به خراسان رفت و چند روزی که گذشت چنانکه قاعده است که طفلان چهارساله و چهارماهه و چهار روزه که میشدند به مکتب می‌پارند بنده رامی خواست که بمکتب بسپارد اما برای تیمن و تبرک اولاً پیش شیخ الاسلام بر دوالتماس تعلیم کرد شیخ رب پسر فوشنده و از روی شفقت بر وی ذانوی خود گرفتهند و تعلیمی در غایت رفق و مدارا کردند که امروز ازان تاریخ سی و هشت سال است لقای مبارک شیخ و آن تعلیم و رفق ایشان کا ان نقش فی الحجر در خاطر من است . (تاریخ رشیدی ضمیمه اور نتیجه کالج میگذر بن)

خونه میر در حبیب السیر که ۲۵ سال بعد از خلاصه الاخبار آن را بپایان رسانده است نسبت به شیخ مینویسد : «بعد از فوت والد ماجد خود مولانا قطب الدین یعنی بن مولانا محمد بن مولانا سعد الملتو الدین مسعود الثقنا زافی در امر شیخ اسلامی دخل کرد و قرب سی سال در خطه خراسان لوازم تقویت شریعت مطهر بجای آورد و در ماه رمضان سنه سنت عشرون تسعه های (۹۱۶) بواسطه سعایت اصحاب غرض فرمان شاهی بمواخذه ومصادره آن جناب صدور یافت و همدران ایام بنابر تقدیم پادشاه قدیر کشته گشته بعالی آخوند شتافت مدرسه که نزد یک بمسجد جامع بلده هرات به نواحی درب خلیفان واقع است از آنار جناب شیخ اسلام است و بعضی از رسائل و حواشی آن جناب که در اصناف علوم تالیف یافته در میان طلبه مشهور است و سخنان آن رسائل بر الواح خواطر مسطور» .

(۶۸) در حبیب السر : «نبیره مولانا جلال الدین ابو یزید ابو دخاقان مخصوص رسمیت به آن جناب در طرق ارادت و اهتماد سلوک میکرد

(۹۷)

و هر سال یک دو نوبت بپوران رفته در باره وی شرایط ائمما و احسان
بجای می آورد اما محمدخان شیبانی خدمت شیخ رامضانی و موآخذه
نمود چنانچه دیگر در دارالسلطنت هرات نتوانست بود بو لا یت
قندھار شناخته آنجاساکن گشت و در شهر سنه احادی وعشرين و تسعما ۹۲۱
(۹۲۱) شبهی از بام افتاده در گذشت حبیب السیر جزء ۳ جلد ۳ ص
۳۴۵ - ۳۴۶

(۶۹) در حبیب السیر: که حالا مقبره حضرت خاقان مقصود است.

(۷۰) روضة الا حباب در دو جلد بخط مؤلف در کتابخانه مکارنده
موجود و محتاج مقاله جدا گانه است.

(۷۱) از حبیب السیر معلوم میشود امیرسید اصیل الدن و اعظم
که شرح حال آن قبل از مرقوم گردیده عم عطا الله بن فضل الله المشتهر
به جمال الحسینی بوده است رک حبیب السیر جزء ۳ جلد ۳ با بر در
تند کره واقعات خود نسبت بوی چنین نوشته است. (دیگر میر جمال
محمد بود در خراسان دانای علم حدیث مثل او نبوده خیلی معمر است
تا این تاریخ (یعنی ۹۱۱) زنده بود. (واقعات با بری)

(۷۳) وفاتش در شهر سنه خمس و عشرون و تسعما ۹۲۵ اتفاق
افتاد و این ربعی در بیان تاریخ آن واقع گفته شد.

عالی نسبی که بود در دین فاخر
در علم یگانه در فضیلت نادر
شد سوی ریاض خلد و آمد تاریخ:
«افوس چناب میرعبدالقار»

۹۲۵

حبیب السیر

(۷۴) بایان حیات امیر برhan الدین عطا الله در حبیب السیر
چنین مرقوم است: در اوخر اوقات حیات دیده ظاهري وی ازدواج

(۹۸)

اشیاعاطل گشت از هرات به مشهد رضوی رفت در او اسٹ شوال سنه تسع
عشره و تسعه ماهه ۹۱۹ در گذشت . (حبیب السیر)

(۷۶) در حبیب السیر : پدرش مولانا شهاب الدین اسماعیل طپسی
الاصل بود و مادرش در سلک بنات سادات نیشاپور انتظام داشت و آن جناب
از فنون و علوم متداوله محظوظ و بهره مند بود و در علم چفر و تصوف
دعوی مهارت مینمود و بعظم اشعار گاهی مشغول میشد در ایام دولت
سلطان یعقوب مهرزا از ولایت طبس به آذر یا زیجان شناخته چند گاه
در ظل تربیت آن پادشاه گذرانید و چون ازان مملکت به هرات آمد
خاقان منصور امرشیخی و تو لیت موقعات مزار خواجه عبدالله انصاری را
به اوی مفوض گرانید و در ۹۰۴ منصب صدارت و پرسیدن مهم دادخواهان
را نیز بوی تفویض فرمود و مولانا فصیح الدین در تاریخ صدارت آن صدر
عالی قدر این رباعی نظام نموده .

ای آنکه زیاده شد نتوقدر قریش

بر اوچ صدارتی مه بد ر قریش

ای صدر قریشی لقب عالی قدر

تاریخ صدارت تو شد : (صدر قریش)

۹۰۴

شرح منازل السائرین و مجالس المشاق اذوست (فقل به اختصار
از حبیب السیر جزء ۳ جلد ۳ ص ۳۰ همچنین میر علی شیر در مجالس
النفايس نسبت وی نوشته است ، «خواهر زاده امیر رفیع الدین حسین
در خراسان تحصیل علوم کرده و بر ارق افتاد و سلطان یعقوب اور اعزاز
و اکرام نمود و قریه بیان نک که مبلغ دو صدهزار دینار بود بد و داد و بدان
همه غنیمت دائم همت بر فشارند و باز رو بد بیار خراسان نهاد و اینجا
درویشی اختیار کرد و در خدمت ارشاد آبی نورا (مراد از مولانا ناجامی است)
مطبوع و مقبول شد و بمنازل السائرین حضرت خواجه عبدالله انصاری

(۹۹)

قدس سرہ شرحی نوشت و در محلی که او را شیخ آن منزل ساخته اند او بذیاد نوشتن کرده و خطبۃ آن را بدین آیت ابتدا کرده «رب انز لنى منزلا مبارکاً و انت خیرا المز لین» و دیگر رسایل نیز در دست دارد هر که مطالعه نماید فضایل و کمالات میرزا معلوم کند میربیمار غوش طبع و به همه هنر آرا منته است و غیر آنکه خود را به شیخی منسوب ساخت عجیب ندارد این مطلع از وست:

ازین باغ جهان آرا چسان آرم قدم بیرون
که باشد روضه خلدش درون باغ ارم بیرون

(لطایف نامه فخری ضمیمه اور تعلیل کالج مکزین)

پژمان پخته‌واری در مقدمه دیوان جامی صفحه ۱۱ طبع چاپخانه علمی دسید محمد عبدالله در حاشیه ص ۱۶۱ لطایف نامه فخری ضمیمه اور تعلیل کالج مکزین این امیر کمال الدین حسین را با امیر کمال الدین حسین ابیوردی متوفی ۹۲۰ که شرح حال وی نیز در جز ۳ جلد ۳ ص ۴۴ حبیب السیر مرقوم است اشتباه کرده اند.

(۷۸) در حبیب السیر: «امیر مدر الدین ابراھیم مشهدی عمدۀ علمای زمان و قدوة علمای زمان و قدوة سادات فضیلت نشان بود در زمان خاقان منصور سالهای موقور در مدرسه شریفه سلطانی و مدرسه بدیعه و خانقاۀ اخلاصیه با مردرس و افاده قیام می نمود و در شهر سنه تسع‌عشر و تسع‌عماۀ ۹۱۹ رایت عزیمت بصوب عالم آخرت پرافراشت و دو پسر خجسته سیر بیاد گار گذاشت امیر محمد امین و امیر محمد حسین وابن دوجوان فضیلت نشان بصفت صلاح و تقوی اتصاف دارند و همواره همت بر افاده و استفاده می گمارند و امیر محمد امین در مدرسه اخلاصیه بلوازم منهصبه تدریس اشغال می فرماید و امیر ابراهیم امیر عبدالجلیل نیز در سلک علماء منتظم بود و در زمان خاقان منصور و محمد خان شبستانی چند سال با مر احتساب اشغال می نمود».

(۷۶) ابن اختیار الدین حسین شا به همان قاضی اختیار الدین حسین باشد که همین مؤلف در جزء ۳ جلد ۳ ص ۳۴۷ حبیب السیر خود و با بر در تذکرہ واقعهات با بری و علمی شیر نوائی در مجالس الفتاویں شرح حال وی را بقرار ذیل نوشتہ اند: «ولقد قاضی غیاث الدین تربتی بو دو بوفور فضایل و کمالات از سایر قضایت ممتاز و مستثنی می نمود در اوقات جوانی از ولایت زاده بدارا سلطنت هرات آمده به تحصیل علوم دین پرداخت و در اندک زمانی ترقی بسیار کرده نوشنفتوی و تحریر صكوك و سجلات را بیش نهاد هم ساخت درفن انشاء و شعر و معماییز صاحب و قوف گشت و در اوایل خرzman خاقان منصور بمنصب قضائی رفراز شده بایه قد رونز لتش از امثال واقران در گذشت بوا سطه کمال فرات و کیاست و رعایت لوازم امامت و دیدیان از تمامی قضایت دار سلطنت هرات اختیار و اعتبار بیشتر یافت و بر توالیفات و عنایت حضرت خاقانی بر وظایف احوالش تافت و در وقت استیلا^۱ محمدخان شیخانی نیز به آن امر منصوب بود بعداز کشته شدن آن پادشاه بوطن اصلی شتافته بزراعت اشغال نمود و در اوایل سنه ۹۲۸ بمرض سوآلقنه در گذشت در قصبه تربت به مقبره آبا و اجداد خود مدفن گشت از نتایج افلام قاضی اختیار الدین اقتباسات و مختار الاخبار در میان فضلاء روز گار مشهور است و در تاریخ منیری^۲ که از سنگ مرمر امیر علی شیر در مجسم جامع هرات ساخته این قطعه بر لوح اعتماد مسطور:

از همت بزرگی شد منبری مکمل کن غایت ترفع بر عرش صر کشیده	هر گز کسی ندیده منبر بسنگ مرمر تاریخ شده همان گو هر گز کسی ندیده «حبیب السیر»
--	---

دیگر قاضی اختیار بود قضایا خوب کرد در فقه رساله فارسی نوشته طور رساله ایست در وقت ملاقات نمودن من به میرزا یان در مرغاب قاضی اختیار دو محمد یوسف همراه آمده دیدند از خط با بری سخن برآمد

(۱۰۱)

مفردات را طلبیده نوشتند در همان مجلس مفردات را خوانده و قواعد را
دانسته چیز ها نوشته
«و اعمات با بری»

(۷۷) در ایام محمدخان شیخانی در مدرسه سلطانی هرات مدرس بود
وهنگام استیلای شاه اسماعیل صفوی بنا بر تعصیب که داشت از هرات بطرف
قندھار شتافت و در همانجا وفات نمود (حبیب السیر)

با بردن واقات با بری از دیگر میرمرتضی بود
حکمیات و معقولات را خوب میدانست ازان جهت باین لقب ملقب شد
که بسیار روزه میگرفته بشترنج شفف بسیاری داشت باین مرتبه که اگر
به دو حریف بر می خورد بیکنی شترنج باخته دامن دیگری را گرفته
می نشست که میادا برود «(وانمات با بری)

(۷۸) برای مطالعهٔ شرح حاشیه رجوع شود به حبیب السیر جزء

۳ جلد ۳ ص ۳۴۶ - ۳۴۷

(۷۹) در حبیب السیر: «معین الدین الفراہی برادر ارشد قاضی نظام الدین محمد فراہی بود و در بسیاری از فضایل و کمالات اظهار وقوف می نمود و در زهد و تقوی درجه علیا داشت و اکثر خطوط را در غایت جودت بر صحیحه تحریر می نگاشت در ایام جمیع بعد از اداء نماز در مقصورة مسجد جامع هرات وعظی در کمال تأثیر میگفت و در معا نی آیات و احادیث را با الماس طبع لطیف می سفت به اعاظم و نویسنده که در مجلس وعظ می نشستند ملتفت نمی گشت و در وقت نصیحت آن طایفه سخنان درست بر زبانش میگذشت و آنچنان بعدهار فوت برادر بمحض تکلیف خاقان والا کهرماده یکسال صاحب مقصد قضا بود آنگاه ترک آن امرداده هر چند دیگر مبالغه کردند قبول نفر موداز آثار قلم لطیف نگار مولانا معین الدین معارج النبوة در میان مردم مشهور است و اکثر فایع و حالات بیمید کائنات علیه افضل الصلواء و اکمل التحیيات بر وایات مختلفه در ان نسخه مسطور و مولانا معین الدین

در ۹۰۷ هجری مربیش شده درگذشت و در مزار مقرب حضرت با دی خواجه عبدالله انصاری و پهلوی برادر خود قاضی نظام الدین مدفو ن گشت» در این او اخر نسخه قلمی موسوم برقصه موسویه که بعقیده من آخرين تاليف مولانا معین است بدست آمد ابن نسخه در فره صفر ۹۰۴ هجری يعني سه سال قبل از وفات وی بخط خود مولف با تمام رسیده و محتاج معنی و مقاله جداگانه است در آغاز ابن نسخه آثار قلمی خود را بشرح ذيل نوشته اند.

«تفسیر بحرا الدرر، چند دفتر، تفسیر حدائق الحقيقة في كشف الاسرار الدقيق، تفسیر سوره فاتحه مسمی بواضیعه فی اسرار الفاتحه معارج النبوة فی مدارج الفتواه درسیر حضرت رسالت، اربعین در احادیث حضرت سید امیر سلیمان مسمی بروضه الواقعین تفسیر سوره یوسف (که حضرت میرزا عبدالقادر بیدل تفسیر نقره کارمی خواند) بیان دیده بعقوب اشارتی دارد

که سیر ماکن و تفسیر ذوره گوارنو بس

قصه موسویه يعني «قصه کلیم افرحمون موسی بن عمران صلوات الله علیه» «نسخه قلمی متعلق به کتابخانه دارالتحیر برشاهی»

(۸۰) آثار مولانا حسین واعظ کاشفی از کتب و رسائل تاج‌آییکه دیده شد و بنام وی ضبط کرده اند بقرار ذیل است «جو اهر التفسیر لمحفه الا میر، جامع السنتین یا تفسیر سوره یوسف مختصر الجواد (تفسیر)، مواهب علیه، روضه الشهداء، شرح مشنوی، اباب معنوی فی انتخاب مشنوی، لب اباب، احلاق محسنی، مخفون الانشاء، انوار سهیلی یا کلیله و دمنه، اسرار قاسمی، لوایح القمر یا اختیارات نجوم، کتاب مرصد لانسی فی استخراج اسماء الحسنی، رسالت اعلویه رساله تحفه اعلویه رساله تحفه الملیکه رساله در علم اعداد بدایع الافکار فی صنایع الاشمار، رساله در اراده دادعیه رساله حاتمه، تحفه الصلوأة مالا بد فی المذهب،

(۱۰۳)

مرآة الصفافی صفات المصطفی، فیض النوادری بیان الزوال» صحیفه شاهی در منشآت فارسی و تازی که کاشفی آن را پس از مخزن الانشا بنام سلطان حسین با یقراه نوشت: کاشفی بقول مؤلف حبیب السیر در ۹۱۰ و بقول عبدالله بن ابوسعید هروی در رسالته موارات هرات در ۹۰۸ هجری در هرات وفات یافت و قبرش در شمال عیدگاه هرات است برای مطالعهٔ شرح حال و آثار کاشفی رجوع شود به رسچمات و حبیب السیر کشف الظنون، و لطایف نامه فخری و رسالت مزارات هرات مقدمهٔ مواعظ علمیه بقلم سید رضا جلالی.

(۸۹) در حبیب السیر: تدریس مدرسهٔ اخلاقیه و مدرسهٔ غیاثیه و مدرسهٔ بدیعه تعلق به اخوند میداشت و در ۹۱۷ از هرات به بلخ رفت و چند سال در آن ولایت داشت: مصاحبت امیر صدر الدین بوس که دامادش بود بسر برد و در اوخر سنّه ۹۱۹ روی بمالم آخرت آورد از آثار او حاشیهٔ هدایه و شرح اربعین امام نوری و شرح مأته عوامل و حواشی مختصر و مطول مشهور است «.

میرعلی شیر در مقالس ازوی چنین یاد کرده «خواجه فصیح الدین از احفاد مولانا نظام الدین است که ایشان را نظام بان میگویند و در خراسان نسبی از نسب ایشان شریف تر نیست و در بیست سالگی تکمیل علوم کرد و حالاً قریب سی سال شد که با فاده مشغول است از علوم ظاهر هیچ علمی نباشد که او درس نگوید و در هر علمی که گویند حواشی مفیده و مصنفات دارد که علماء از و بهره مندند و با این همه بذل نیز دارد که منافی این علوم است، و با اخلاق حمیده و صفات پسندیده متصف است».

(۸۲) در مقالس النهایس: خلف حضرت مولانا محمد شمس الدین بتاد گانی قدس سرہ است آنچه کما ل در ویشی و تنظیم و تواضع و حیا که صفت انسانیست در ذات اوست و طبعش بغایت خوب واقع شده».

(۱۰۴)

(۸۳) در حبیب‌السیر : مولانا شمس الدین محمد در سن ۸۹۱ وفات کرد در خیابان هرات مدفون گشت و امیر نظام الدین علی شیر در جانب جنوب مزار فیض آنارش خانقاہی ساخته در استر ض خاطر عاطر ولد رشیدش مولانا حمید الدین کوشید مدتها مدید در آن خانقاہ قایم مقام والد معارف پناه بود و در غایت طهارت و تقوی سلوک میکرد و در سنه ۹۱۷ از عالم انتقال فرمود «جز ۳ ص ۳۵۳»، و پیش در جواز قبر والدش در خیابان است . (رساله مزارات هرات)

(۸۴) در حبیب السیر : «سالهادر مدرسه مهدعلیما گوهرشاد آغا و مدرسه اخلاصیه بدروس و افاده اشتغال داشت و بعد از فوت قاضی نظام الدین ترک تدریس مدرسه گوهر شاد بیکم داده و در مدرسه غیاثیه علم افادت برآفرانست و در روزیکه آن جناب رادران مدرسه اجلاس میکردند امیر نظام الدین علی شیر و تمامی سادات و علماء دارالسلطنه هرات مجتمع گشتند و چون یکی از شروط وقفیه آن مدرسه ان است که اعلم علماء در آنجا مدرس باشد در آن روز مولانا کمال الدین مسعود قصده تعریض داشتمندان خراسان کرد و آیت آنی اعلم ملا اتعلمون رادرس گفت و آن مقدار نکات بدیعه و معانی شریقه ادا فرمود که مو جب تحسین و آفرین همگنان گشت درت از ائمه قلم اقامش حاشیه شرح حکمت‌العین و بعضی دیگر از رسائل در میان طلبیه مشهور است و از اشعار بلاغت اشعار ابن مطلع در مجالس النقائیس مسطور :

بسوز سینه مستان بر قت می زاب که نیست سوز مر اساز گار غیر شراب
انتقال مولانا مسعود شیروانی از جهان فانی بعالیم جاودانی در سن ۹۰۵ روی نمود و در مزار پیر سیصد ساله مدفون شد حبیب السیر
جز ۳ ص ۳۴۹

(۸۵) در حبیب السیر : اما بیش از آنکه آن کتاب شهرت یابد دست زمانه ورق آن دولت را در نوشته وسا اینا در مردم خاقان سعید شاهرخ میرزا و مدرسه سلطانی و خانقاہ اخلاصیه بدروس و افاده اشتغال داشت و در همان سال که امیر مرقاش از هرات بجهان قندهار رفت مولانا زاده نیز راه بلادهند بیش گرفت و دیگر ازوی خبر نیامد و در ولایت سند فوت شد جزء ۳ ص ۳۴۳ .

(۸۶) مولانا خلیل الله ولد مولانا فاضل سمر قندهی بود و در اویل حال بخلاف حضرت میرزا ابابکر بن میرزا سلطان ابو سعید قینا می نمود و بعد ازواج شازاده بدار اسلطنه هرات شناخت و آغاز درس کرده پرتو التفات مقر ب حضرت سلطانی بر جنات احوا لش تافت مدتی در مدرسه شریفه گوهر شاد آغاز و خانقاہ اخلاصیه بدروس و افاده اشتغال داشت اما چون بشرب مدام مشفو لی می نمود خاطر امیر علی شیر ازو متغیر شده بعز لش حکم فرمود و آنچنانبا از هرات بپلخ رفته روزی چند در پیشه دولت سلطان بدیع از مان میرزا بسر برود در آن ولایت نیز ازوی حر کات نالایق صدور یافته روی بقندز آورد و درظل رعایت امیر خسرو شاه می بود تا آنکه از عالم انتقال نمود (حبیب السیر جزء ۳ ص ۳۴۰)

(۸۷) ولد مولانا عربشاه اسفراء گینی است و نبیره دختری مولانا عصام الدین داؤد خوافی که صدر واستاد سلطان محمود میرزا بود در مدرسه شریفه شاهرخ میرزا مدرس گشته ابوباب افاده بر روى روزگار طلبیه بکشود و در ماه ربیع سنه ۹۲۶ بواسطه حدوث بعضی از امور که تحریر آن مناسب بسیاق تاریخ نیست از دار اسلطنه هرات به بخارا شناخت وحالا در آن ولایت متوطن است و ازو فورانعام و احسان عبید الله خان محظوظ و بهره ور میگردد (حبیب السیر جزء ۳ ص ۳۴۸) .

(۸۸) در حبیب السیر : در زمان خاقان منصور ازوطن اصلی بهرات آمده آغاز تحصیل علوم نمود و در آنکه زمانی بدرجۀ کمال ترقی نمود

(۱۰۶)

و در مزار فایض الانوار مقرب حضرت باری خواجه عین اللہ انصاری به منصب تدریس منصوب شد و در سن ۹۱۶ از خراسان متوجه آذربایجان گشت و چنان مسموع میشود که حالا در شروان بافاده قیام می نماید » (حبیب السیر جز ۳۵ جلد ۳۴۸ ص ۳۴۸)

(۸۹) از دارا لسطنه هرات بجناب ماوراء النهر رفت و منتظر نظر تر بیت عبید اللہ خان شدو به منصب صدارت سرا افزگشت و بعد از چند گاه دست از تکلف آن شغل بازداشت وحالا هم دران بلده ساکن است و بدرس و افاده اشغال مینماید. (حبیب السیر جز ۳۵ ج ۳۴۸ ص ۳۴۸)

(۹۰) میر علی شیر نوائی در مجالس المفاہیں نسبت به وی چنین نوشته است: «جوان خوش طبیعت است و طالب علمی نیز کرده و در طبابت شهرت دارد و در آن باب رسایل نوشت و در نظم، میخن اسرار شیخ نظا می را تبعیج کرده و هموار ورنگین گفته (لطایف نامه فخری)

(۹۱) در لطایف نامه: «پدرش شمع ریز بود اما خودش به طبابت مشغول است و اطبائی که درین کار مهارتی دارند او را بسیار تعریف میکنند طبعش نیز خوب است اما به معما بیشتر توجه دارد»

(۹۲) میر علی شیر نوائی در مجالس المفاہیں ازوی چنین ذکر کرده: «امیر شیخ مسیلی از مردم متعین ممالک خراسان است از خردی باز آنار طبع و نمودار ذهن ازو ظاهر و اخلاق حمیده و معاش بسته بده از اطوار او باهر بود بخدمت سلطان ابوسعید میرزا افتاده و ملازم مخصوص او گشت و اشعار او شهرت یافت و حالا از مدت بیست سال زیاده است که در ملازمت سلطان صاحب قران بمناصب رفیع و مراتب اعلام شرف است چنانچه در همه امور مالی و ملکی مشارا لیه معتمد و به همیج امر ناملایم مفسوب نه چنانکه انتظام حالش درجه جلال یافت احوال نظمش نیز اوج جمال گرفت این مطلع قصیده او خوب واقع شده .

(۱۰۷)

دل چو شکسته مران عاشق خسته حال را
سنگ چفا چه میز نی مرغ شکسته بال را
در لیلی و مجنونش در صفت بیماری لیلی این بیت خوب واقع شده .
گوی ذقنش زحال گشته مانند سبب سال گشته
ایمیاناً بشعر ترکی نیز میل میکند چون از اول حال قاکنون بدین
فقیر انتفایات و اتحاد دارد اگر ذیاده ازین تعریف او کرده می شود
تعریف خود کرد ازین سبب اختصار کرد . (لطایف فخری)
ظام الدین امیر شیخ احمد سهیلی در تصوف معتقد شیخ کمال الدین حسین
گذر گاهی بود ملا حسین واعظ کاشفی به ایمای وی انوار سهیلی را تایف
نمود و با بر اورا در با بر نامه شیختم بیگ خوانده صاحب دوا وین
ترکی و فارسی بود و مشنویات هم دارد دغا لبا در سن ۸۱۹-۸۲۶-۲۲۷ با بر نامه
بقاشافت (رک با بر نامه ترجمه انگلیسی بیورج ص ۵۰۹ تذکرہ دولتشاھ ص ۱۱۰
طبع بیوهی ص ۲-۵-۲۵۶ فهرست دیوج ۲ ص)
(اور تئیل کالج میکنین ماه فروردی ۱۹۲۳ ع ص ۹۷ نمره مسلسل ۲۸)

(۹۳) در کتب دیگر که معاصر خود میر است ما نمایم مجاہیں
النفایس و با برنامه و تاریخ رشیدی بنام امیر کمال الدین حسین چلایر
دبه نشد در با بر نامه و لطایف فخری که ترجمة مجالس النفایس
علی شیر نوائی است و تاریخ رشیدی میرزا حیدر دو غلات بنام حسین
علی چلایر متخلص به طفیلی آمده شاید مقصد همین باشد و کاتب اشتباه
کرده و کلمه امیر کمال الدین را بیخود نوشته باشد در با بر نامه چنین
ذکر شده «از شعر دیگر شیخ سهیلی و حسین علی طفیلی چلایر بود که
نامهای ایشان وصفات ایشان در جرگه امرای سلطان حسین و نزد یکیان
او مذکور و مسطور شد در لطایف فخری چنین فم یافته : (حسین علی
چلایر پسر علی چلایر است و طفیلی تخلص میکند و بد رش امیر الامر

(۱۰۸)

و صاحب اختیار در دولت خانه بادگار میرزا بود، اما پندر نسبتی ندارد
جوان فقیر و فانی و بی تکلف است و اسلوب قصیده حق اوست و این طایفه
هم مسلم میدارد بنام سلطان صاحب قران قصیده غرا گفت و آن حضرت
اورا تربیت های نیک کرد چنانکه حاکم بعضی ولایات ساخت و در بعضی
اماکن امور سلطنت مهرزد و به بروانچه گری و نیابت دخل کرد و این
مطلع قصیده اوست :

بحمد الله که دیگر ده با قبال شه عادل

برون آمد گلم از خار و خار از بای و بای از گل

بغیر لوندی عیبی ندارد این مطلع از اوست که قصیده تمام کرده است:

سر و قدت جلوه کرد قدر صفو بر شکست

لعل لبت خنده زد قیمت گو هر شکست

(اطایفنامه)

میرزا حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی چندین نوشته است: (حسین علی جلا بر
تخلص او طفیلی است وی نیز از نواب میرزا بود و مدت ها بر وانچی در قصیده
لانظیر است و نانی سلمان وظییر است قصیده دارد در ردیف شکست
هماناکسی آن قصیده را مقدار او نگفته است چند بیت ازان ثبت می یابد:
نخل قدت جلوه کرد قدر صفو بر شکست

لعل لبت خنده زد قیمت گو هر شکست

سینه تو غنچه را خون بدرون زد گره

غنچه تو پسته را خنده بللب در شکست

مرد میک چشم او کسند بشای خرد

فتنه یا جوج بین سد سکند ر شکست

نوحه قمری چراست گرنه زیاد قدت

صر صر آهن بیان غ قا مت عر عر شکست

جا مع امن و مان شاه بدیع الز مان

آنکه بپازوی عدل پشت ستم گر شکست

(۱۰۹)

هند وی در بسان تو چوب سیماست بقهر
از کف خا قان کشید بر سر قیصر شکست
این قصیده را تمام باین رنگ گفته است .

(۹۴) در تاریخ رشیدی ذکر مختصر وی که حاکمی ازدانش و بیانش
او در فن موسیقی است بدینقرار آمده: «اگرچه از روی مولویت در سلک
تذکرۀ موالی مذکور می شد و در شهر در جنب هلالی و اهلی و در تعلیق
سر دفتر میر حی و ملا درویش و در نسخ تعلیق بعد از سلطان محمد نوری
رامی بایست نوشت در آن فنون بی بدل نبود اما در قانون عدیل ندارد
گرفت اختراع دیست قانون در قدیم سازی نبوده است که با وجود سازهای
دیگر طبع زابوی میل شود زیرا که سازی است در غایت خشکی اما ویرا
چنان ساخته است که با وجود قانون خواجه عبدالله سازدیگر را طبیعت
رغبت نمی فرماید چون وی درین فن استاد است لاجرم سر دفتر این طایفه
شده است » .

علی شیر نوائی در مجالس الذقايس نسبت وی چنین نوشته است :
«خواجه عبدالله صدر ولد خواجه محمد مروارید است که مدتو در ایوان
وزارت دم میزد و با ختمیار خود ترک اشغال دیوان کرد و روی بگوشة
کاشانه عافیت نهاد و از فضایل آنچه خواجه عبدالله را میسر شده کم کسی
رادست داده باشد جوانیست بصورت و سیرت آراسته و با کثر علم و
و فنون پیراسته در خطوط و فنا نشا بغایت ماهر است و از سازها قانون
رامعلوم نیست که کسی برای خواجه باشد و غیر از بی پرواپی و غفلت
عیب دیگر ندارد و چون جوان است امید است آن نیز رفع شود این
مطلع از وست که :

تادل دهان قطره آن سرو ناز یافت
خود آب زندگانی و عمری در ادیافت
وفاتش در رجب ۹۲۲ اتفاق افتاد و امیر صدرالدین سلطان ابراهیم

(۱۱۰)

امینی این قطعه را که متنضم تاریخ وفات اوست انشا نمود قطعه:
 مخدوم اهل علم و پناه جهان فضل
 در دا که کوکب شرفش در و بال رفت
 آمدزاوج هز قدم همچو روح قدس
 در عالم مثال ولای بسی مثال رفت
 بر لوح دل نوشت امینی بدد آه
 تاریخ انکه: قد و اهل کمال رفت

۹۲۲

از آثار وی دیوان قصاید و غزلیات و خسر و شیرین و رباعیات که
 موسوی است به نسلاحباب و ترسلی که محتوی است بر مکاتیب و مذاہیر
 و تاریخ شاهی مشهور و معروف است چون خواجه یکی از داشمندان
 جامع و صدور بسیار فاضل و عالم قرن ۹ افغانستان بوده بنا برین
 محتاج مقاله جداگانه است انشاء الله در یکی از شماره های آربابا
 بطور مبسوط در معرفی شخصیت و مقام بر جسته او مقاله خواهم نگاشت
 چون این مختصر گنجایش بیشتر ندارد برای مطالعه شرح حالت رجوع
 شود به حبیب السیر ج ۳۰ ص ۳۲۰ - ۳۲۲ و دستورالوزرا ص
 ۳۹۶ - ۳۹۷ طبع طهران ۱۳۱۷) و لطایف نامه فخری ضمیمه اور تقدیل
 کالج میکریان ، و با بر نامه طبع بریل ورق ۱۸۲-۱۷۵ ، و تحقیق سامی
 صحیفه ۳ ص ۹۰-۹۱ ضمیمه او رستمیل کالج میکریان طبع لاہور نمره
 مسلسل ۳۶ و طبع طهران ۱۳۱۴ ص ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ و تذکرة
 دولت شاه ص ۳۲۶ طبع لاہور و مرآت العالم ص ۴۵ ضمیمه اور تقدیل
 کالج میکریان اکست ۱۹۳۴ و تاریخ رشیدی ص ۱۷۰ ضمیمه اور تقدیل
 کالج میکریان ماه می ۱۹۳۴ ع

(۹۵) با بر در اقامات با بری ازوی چنین ذکر نموده: « دیگر
 عبد الله مشنوی گوی بود از جام است خواهر زاده ملامیشود و تسخیص

(۱۱۹)

هاتقی است در مقابل خمسه مشنویها گفته در مقابل هفت پیکر مشنوی که
گفته نامش هفت منظر نهاده و در مقابل سکندر نامه تیمور نامه گفته
از این مشنویها اولیلی و مجنون مشهور است اگرچه اطافت او درخور
شهرت او نیست «

میرعلی شیر نسبت بوی چنین اظهار نظر کرده است : « در خدمت
خدو می نورامی باشد بلکه اذخیشان نزدیک اوست از سایر اصناف شعر
بمشنوی مایلتر است اگرچه در اوایل جوانی که شعبه ایست از جنون
ناملایی داشت حالا او قاتش مضبوط و مقالاتش مر بوط معلوم میشود
و بسیار اناز و نیاز سوز و گداز جلوه میدهد و درین تاریخ که این
رساله نوشته میشود از خمسه جواب لیلی و مجنون تو خسر و شیرین
و هفت پیکر شعر گفته بود و در مقابل سکندر نامه به نظم ظفر نامه
(بنام تیمور نامه هم مشهور است) اشغال مینمود و شعرش در میان
مردم مشهور و رواجش نا مقدور است در نعمت این بیت از وست :
نبوت را توی آن نامه در داشت که از تمظیم دارد مهر بر پشت

در تعریف چنگ این بیت او را هم میخوانند :
فتاده در آن پنهان داشت درشت سرنا ترا شیده چون خار پشت
(لطایف خانمه)

سام میرزا در تصحیحه سامی که در ۹۵۷ تالیف نموده شرح حال
نسپنها مفصلی از مولانا هاتقی نوشته و آخر ایام زندگانی وی را چنین
شرح داده است : « در خرورد جام که یکی از قصبات خراسان است
و مولد اوست چهار باغی ساخته و در آنجا مقططن شده بود اکثر اوقات
در آن را بسته بمردم کم اخ تلاط می نمود و در سن ۹۱۷ صاحب
قرآن مغفور بعد از فتح بلاد خرا سان متوجه عراق بودند در حوالی
قصبه مذکور چهت زیارت منظور آفرید گارشاه قاسم انوار قدس سره
نزول فرمودند بر سهیل گشت بدر باغ مذکور رسیدند در بسته یا فتند

(۱۱۳)

از شاخ درختی که از دیوار باغ بیرون آمده بود چند کس بالا رفته
و مولانا را خبر کردند باستقبال آنحضرت شناخته روی نیاز بر زمین
نهاد و آن حضرت احوال مولانا پرسیده بعد ازو قوف بر احوال قدم
بر کلمه او رنجه فرمودند و از کمال مکار اخلاق برگلیم در ویشانه
او بنشستند و ازما حضری که آوردند تناول فرمودند بعد ازان طالب
شعر شدند و مولانا بیتی چند از شعر خود خواند تحسین فرمودند و اورا
بنظم فتوحات شاهی ما مور گردانیدند مولانا انگشت قبول بر دیده
نهاد و منظور عنایت بلاغایت شده موازی هزار بیت از آن کتاب را
بنظم آورد اما توفیق انمام آن نیافت والحق اگر آن مشنوی تمام می شد
ناسخ تمام مشنویات او می شد وفات مولانا در قصبه خرجرد اتفاق
افتداده و در چهار باغ مذکور مدفون شد تاریخ اورا «جامی نانی چه شد
یا فتند» مولانا هاتفی

۹۲۷

در مهر ۹۲۷ بعالم آخرت شناخت و مولانا حبیب الله معرف در
تاریخ وفات وی این قطمه را گفت است :

سوی ریاض خلد بصد عیش و صد طرب
از باع دهره هاتفی خوش کلام ارفت
روحی فدای ای صنم ابطحی لقب
جان دادر و بروضه پاک رسول و گفت
آشوب ترک و شور عجم فتنه عرب
رفت از جهان کسی که بود لطف شمراد
تاریخ فوت او طلبیدم ذعل گفت
از اشعار شهان و شه شاعران طلب

۹۲۷

در مدفن مولانا هاتفی اختلاف ایست سام مهرزا مؤلف تجھ سامی
ولطف علی آذر صاحب آتشکده و هدایت مؤلف مجمع الفصحاء و تامس
ولیم بیل مؤلف مفناح التوادیخ مدفن اورا در خر جرد جام میدانند
ولی عبد الله بن ابوسعید هروی مؤلف حصة دوم رساله مزارات هرات
و مولانا جلال الدین ابن عبدالجمیل مؤلف و سیله الشفاعات و مؤلف
تاریخ کشیره قپروی رادر هرات در حظیره مولانا جامی پایان پای

(۱۱۳)

مولانا سعد الدین کاشفری نوشه اند . برای مطالعه شرح حاالت رجوع
کنید به تحقیق سامی و تاریخ کشیره و مجمع الفصحاو آتشکده و مفتاح
التواریخ و رساله مزارات هرات و وسیله الشفاعات و حبیب السیر جزء ۳۶
ج ۲ ص ۴۶ و شتر عشق و فهرست دیوان ۲ ص ۶۵۲ و مقاله نگارنده
شماره اول سال ۲ مجله کابل و شماره ۳ سال ۳ مجله اد بی هرات .

(۹۶) با بر در واقعه های بابری راجع بوی نوشه است : « از جهت
وزیر زادگی اصفی تخلص کرده شعر او از رنگی و معنی خالی نیست
اگر چه از عشق و حال بی بهره است دعوی خودش این بوده که من
هر گز هیچ غزل خود را در وادی جمع نمودن اونشده ام غالباً تکلف
باشد این غزلیات او را انسی و قرابتی جمع کرده است غیر از غزل
دیگر شعر کم گفته وقتی که بخرا اسان رفته ملازمت کرد بود »
امیرعلی شیرنوائی نسبت بوی چنین نوشه : « پدرش در دیوان
وزارت پادشاه زمان مهر زده و طبیعت چندانکه تعریف کنند هست
و حافظه اش نیز خوب است اما نه طبیع خویش و نه حافظه خود را کار
می فرماید و اوقات خویش را بر عناوی و خویشن آراء می فرماید این
نوع صفاتش بسیار هست اگر شرح شود بطول می انجامد اینکه
دارد » (لطایف نامه فخری)

سام میرزا در تحقیق سامی راجع بوی چنین اظهار نظر کرده : چون
پدرش مدتی مدد و زیر سلطان ابوسعید میرزا ابو داصفی تخلص کرد
و او بصفای ذهن سلیمانی و ذکای طبیع مستقیم از سایر شعرای روز گزار
و فضلای عالی مقدار امتیاز تمام داشت و بر عناوی و خود آراء می علم
نزا کت می افراشت دیوان غزل تمام کرده و مثنوی دیگر بطرز مخزن
اسرار گفت اما شهرتی نیافردوغات او در سن ۲۰ در هرات اتفاق افتاد »
خواجه اصفی پسر خواجه نعیم الدین نعمت الله قهستانی وزیر سلطان ابوسعید
میرزا و شاگرد مولانا جامی بود و از هرات بیلخ رفته و در آنجا مقیم

(۱۱۴)

و نهایم شهزاده بدیع الرمان میرزا بود و پس از چندی باز به رات آمده در دوم ماه شعبان سنه ۹۲۳ وفات یافت و در چندین بزار خواجه انصار مدفون است و این رباعی که بر لوح مزار او نقر است یک روز قبل از فوت خود گفته است :

سالی که رخ اصفی به هفتاد نهاد هفتاد تمام کرد و از با افتاد ذین مرحله رفت و گشت تاریخ وفات

۹۲۳

میرزا ابراهیم تاریخ وفات وی را چنین یافته است :
چون اصفی آن چشم خردا مردم در ابر اجل گشت نهان چون از جم
پرسید دل از من که چه آمد تاریخ گفتیم ذرات آمده روز دوم
۹۲۴

دک واقعات با بری لطایف نامه ، تذكرة دولت شاه ، کحفه سامي
تاریخ کشیوه ، دستورالوزراء و مجله ادبی هرات .

(۹۷) با بر در واقعات با بری نسبت بوی نو هسته است : دیگر سیغی
بناری بود فی الجمله ملاعی داشته مفصل کتاب های خواننده خود را بردا
نموده ملاعی خود را اثبات میگردد دیوان ترتیب داده بود یک دیوان
دیگر هم دارد که به چهت جمیع حرفه گران گفته مثل را بسیار
گفته مثنوی ندارد چنانچه قطمه او برین معنی داشت :

مثنوی گر چه سنت شمر است من فزل فرض هین میمه انت
پنج بیتی که دلپذیر بود بهتر از خمسین میمه انت
یک عروض فارسی دارد بسیار کم سخن است بیک حساب پرسخن است کم
سخن برین معنی که چیز های کار آمد نی را ننو شته پرسخن برین معنی که کلامات
روشن و ظاهر را تا نقطه و احراب نوشته محکم ضرب مشتی داشته » میر علی شیر
نوای در مجالس النفايس شرح حال اورا بطور اختصار مرقوم نموده
که :

(۱۱۵)

مولانا سیفی از بخارا است و از آنها آمده اکثر مقاولات دیده
و در اینجا تجھصیل بنظم مشغول میگردید و طریق مثل را باعیت خوب
میگفت و اشعارش مشهور شد و برای اهل صفت و حرف نیز لطائف
بسیار نظم کرده و در ان فن مختار است رساله معما نیز نوشته مولانا
در هوشیاری بسیار جوان باحیا و ادب است اما در سر خوشی ماهیت
دیگر دارد نیم رسومی شود درین اوقات بقوبه موفق شد امداد است که
به اسقامت هم موفق شود این بیت اذواست :

در حالت تکلم از ناز کی زبا نش
بر گئی کلیست گو یا در غمچه دها نش
این ابیات در حبیب السیر بنام مولانا سیفی آمده است:
ای قرا چون دل عاشق پریشان کا کل
فامنت فتنه و سرفتنه دو ران کا کل
همچو دودیست که بر گرد سر شمع و د
حلقه حلقة بسر آن مه تا با ن کا کل

مطلع :

تا بند جان بت خباز من نان مید هد
عاشق بیچاره نان میگوید و جان میدهد

(۹۸) خوند میر شرح حال مولانا بنا گی هروی را بنا بر رتبش
و کسوردی که امیرعلی شیر از بنائی داشته و خلاصه | لا خبار راهم | بنام علی شیر
نوشته و تقدیم کرده بسیار مختصر و موجز نوشته بلکه تنها بذکر نام
ازوی بمنده کرده است . با بر در داقعات بابری را جمع بوسی چنین
نوشته است «بنائی هروی الاصل است پدر | واستاد محمد سبز | بنانام داشته
ازین چهت چنین تخلص کرد . در غزل اور نگک و حال هردو هست دیوان
ترتیب داده است مثنویات هم دارد یک مثنوی دارد در باب میوه ها
در بحر تقارب بی حاصل چیز بیست بیکاری کرده یک مثنوی مختصر دارد

در بحر خفیف یک مشنوی دیگر دارد کلافتر ازین آن هم در بحر خفیف
ازین مشنوی در او اخر تمام کرده بود در اوایل ازموسیقی بیخبر بوده
ازین جهت علی شیر بیگ که طعن میکرد یک سال میرزا بهرو به چهت
رشلاق میرود علی شیر بیگ هم میرود بناهی در هری میماند آن زستان
موسیقی مشق میکند تا اباستان آن چنان میشود که کارهای میبندد در تابستان
وقت آمدن میرزا (مراد از سلطان حسین میرزا است) بهری صوت و نقش
بسه میگذراند علی شیر بیگ تعجب کرده تحسین میکند .

در مو سوچی طور کارهاسته از آن جمله یکی نقشی دارد به نه رانگ
موسوم به علی شیر بیگ که خیلی متعرض بوده ازین جهت خیلی
جفاها کشید آخر نتوانست ایستاد به برآق و آزار باعیجان پیش یعقوب
بیگ که بدنبوده حریف مجلس شده بود بعد از هر دن یعقوب بیگ که در ان
ولايتها نتوانست قرار گرفت و بهری آمد ظرافت و تعرض بحال خود بود
آخر از جهت ظرافتهای خود باز از هری عزیمت سمر قند کرد علی شیر بیگ
چیز بسیاری اختراع نموده بود و خوب چیزها اختراع کرده بود دهر کس
در هر کاری که یک چیزی اختراع میکرد از جهت رواج و رونق آن
آن چیز را علی شیری میگفتند اند و بعضی بظرافت علی شیر بیگ اسناد
میکرده اند چنانچه علی شیر بیگ که در دد گوش خود روما لی بسته بوده
آن طربق روما بسته را ناز علی شیری نام ماند . میر علی شیر
در مجمع المذایس نسبت به بنایی چنین اظهار نظر کرده است ازاوساط
الناس است و مولده از شهره رات و قابل است اول به تحقیق مشفول شد
ورشد تمام کرده اما زود بر طرف ساخت و بخط عشق بیدا کرد و باندک
فرصت نیک نوشت و بفن موسیقی میل نمود زود اموخته شد کارهای نیک
تصنیف کرد و در ادوار دور ساله نوشت اما بواسطه عجب و تصور باطل
در دل مردم مقبول نشد و طربق فقر ااختیار کرد و ریاضت ها کشید
و چون بی بیر بود کاری برخود کرد فایده باو ارسید و از طعن مردم
در هری نتوانست بود .

(۱۱۷)

بعراق رفت و در ان دیار نیز اخبارش به همین طور آمد چون
جوان است و مقبل و شکستگی و غربت دیده امید است که بنفس او هم
شکست رسیده باشد بهر تقدیر این مطلع ازاوست :

بسرمه هر که سیه کرد چشم بار مر

بسان سرمه سیه کرد روز گا ر مر

سام میرزای صفوی در تحقیق سامی شرح حال نسبتاً مفصلی از وی
نوشته است که بنا بطور اختصار درین جا بعضی از مطالع آن را نقل میکنیم
«از امیر غیاث الدین منصور مذقول است که میگفت: که ملا بنایی ملای
شاعران است و شاعر ملایان در خوش نویسی و خوش خوانی مشهور بود
و در علم موسیقی و ادوار که از اقسام ریاضیست رسانید دارد علی شیر
باوسو مزاج پیدا کرد چنانچه در وطن اصلاً نتوانست بودن رو بعراق
آورد و در خدمت سلطان یعقوب اندک اندک ترقی پیدا کرد کتاب بهرا
و بهروز را بنام پادشاه مذکور گفت چون یوسف بیک کبرادر سلطان
یعقوب نیز مقارن این حال وفات یافته بود در آن باب ابن بیت گفت
نه از یوسف نشان دیدم نه از یعقوب آناری

عز بزان یوسفار گم شد چه شد یعقوب را باری

وبعد از اندک مدتی حب وطن اورا بجانب هرات کشید دیگر بار
امور نامایم ازو در وجود آمده و درین نوبت امیر علی شیر بیشتر
از بیشتر ازور نجیده کار بجا ای رسید که پروا نه قلتیش حاصل گردلا جرم
از وطن جل نموده بطرف ماوراء النهر رفت و در خدمت سلطان علی میرزا
ولد سلطان احمد میرزا که در آن وقت والی ماوراء النهر بود راه ندیمی
یافته در آن جا قصیده مجمع الغرایب که بزبان هرویست در سلک نظم
کشید تا نکه محمد شیبانی بر آن ولایت دست یافته و مولا نابنای در
درگاه خانی مقصوب ملک الشعرا ای یافته همراه اومقوچه خراسان شد
و بعد از آنکه صاحب قران (اسماعیل صفوی) برخان او زیک استیلا یافت

(۱۱۸)

او در قریشی ماوراء النهر می بود تا انکه امیر نجم نای که دستور اعظم
صاحب قران بود در آن ولایت دست یافته بقتل عام فرمان داد و بنای
حیات مولانا بنای نیز دران واقعه باشد ام رسید و کام ذلك فی شهر
سنه ثمان هش روتسه ماهه ۹۱۸ از شمار مولانا دیوان غزلی مشهور است
و غزلی چند تقطیع خواجہ حافظ به تخلص حالی گفت و قصاید خوب هم دارد»

تحفه سامي طبع طهران ۱۳۱۴

از آنار مولانا کمال الدین شیر علی بنای هروی کتابی بهم
شیبا نی نامه است که بهم محمد شیبا نی نوشته و اهدای کرده است نسخه منحصر
بفرد آن که در زمان حیات مصنف کتابت شده در سنه ۱۹۰۸ می باشد
خان خیوا بدست آمده و از منظمه بهرام و بهروز آن نسخه در کتابخانه
خان بهادر پروفیسور محمد شفیع سابق ادیتر اور تقدیل کالج میکنی بن
موجود است برای مطالعه شرح حال بنای رجوع شود به واقعات با بری
ومجالس اتفاقیں و تحفه سامي و لطایف نازه فخری ص ۱۰۱ ضمیمه اور تذیل
کالج میکنی و حبیب السیر جز ۳ جلد ۳ ص ۳۴۳ و تباریخ رشیدی
ضمیمه اور تذیل کالج میکنی می ۱۹۳۶ می و هفت اقلیم و مجمع اتفاقیں
خان آردزو و رباض الشمر اواله داغستانی و خزانه عامره و نشتر عشق
و فهرست باسکی بورج ۲ ص ۹۲ و سفیه خوشکوچ ۲ قلم ۵۰ بحواله
اور تذیل کالج میکنی فروردی ۱۹۳۲ و تاریخ کثیره و جلد ۳ تاریخ
ادیبات پروفیسور براون و ادبیات فارسی سقویری و اور تذیل کالج میکنی بن
نومبر ۱۹۴۱ و شماره (۴) و (۶) عکار ۳ مجله آربانا

(۹۹) در لطایف نازه فخری از استرآباد است قصيدة خوب میگوید

این مطلع قصیده ازوست.

باد گلزار خط از سبزه تر پیدا کرد

کار بستان جهان دنگ د گر پیدا کرد

(۱۱۹)

(۱۰۰) در حبیب السیر: از مشاهیر شوراه خراسان بود و بنظم
قوهای خاقان منصور سلطان حسین اشغال می نمود چند گاه قضاۓ
ولايت زاده و محولات که منشاومو لداوست تعلق بوی میداشت و بواسطه
شکایت کلانتران ولايت از ان امر معاف شده همگی همت بر نظم اشمار
گماشت» جز ۳ ج ۳ ص ۳۴۲ امیر علی شیر نسبت وی نوشته است: «مولانا
ریاضی از ولايت زاده (زاده در قهستان نزدیک ترشیز) و مردی مبد ل
الحوال و قاضی انجا بود و منافق منصب قضاۓ ازو کارها صادر شد و معمول
گردید و قید و مصادرها کشید و بسی زحمت ها باور سید گاهی وعظ میگفت
و بر منبر شعر میخواند و وجد و حمال میکرد و دست می افشد»
(اطایف نامه ذخیری)

سام میرزا در تحفه سامي راجح بوی چنین نوشته است: «ریاضی
زاده - زاده قصبه ایست از ولايت خراسان ریاضی مذکور در زمان
سلطان حسین میرزا بعضی اوقات بقها انجا اشغال داشت و بواسطه
امری که خلاف شرع کرده بود ازان مهم عزل شد به حکم پادشاه مذکور
تاریخ و قایع زمان او را بر شه نظم کشیده و آن موازی هشت هزار بیت
است در تاریخ خراسان وقتی شیوه سن او از هشتاد مقجاوز بود در
شهر سنه احدی و عشرين و تسعين و ۹۲۱ فوت شد» تحفه سامي طبع
طهران ۱۹۱۴

(۱۰۱) در حبیب السیر (مولانا جلال الدین محمد) گهی از چانپ
پدر نبیره مولانا جلال الدین محمد قاینی استوار طرف مادر در سلک
احفاد شیخ زین الدین خوافی انتظام دارد و انجناب در او ایل حال
ملازمت شاه غربی میرزا میکرد و ازمو اید انعام و احتمال نش بهره
و رمیگشت و بسیبی از اسباب که تحریر آن لایق بسیاق کتاب نیست
شاهزاده اور از امر خدمت معاف داشته چنان مولوی چند گاه در اطراف
بلاد خراسان سرگردان و بی سامان اوقات میگذرانید و چون ان مملکت

(۱۳۰)

در حوزه تسبیح نواب کامیاب عقبه علیه شاهی در آمد مولانا اگهی برات
شناخته ساکن شد اما کسی بحالش نپرداخت بنا بران در شهر و سنه سته
و عشرين و تسعينمائه قصيدة شهرآشوب در مذمت تمامی حکماء و امراء سادات
و علماء اشرف و اهیان هرات درسلک نظم کشیده و آن ایات بعضی از نواب
امیرخان که دران زمان والی خراسان بود رسیده بعضی بعضی از نواب
بقطع دست وزبان مولانا اگهی حکم فرمود از غرایب آنکه با وجود
وقوع آن حال جناب مولوی حالا بزبان فصیح تکلم می نماید و بدستور
سابق زبان بنظم اشعار جد و هزل میکشاید از ایات قصيدة مذکوره بیت
اولش بخطاطر بود تبت افتاد.

هر رضه شهر هری فوق سپهر اخضر است

در گهش راشمه خود شید گل میخ زد است

میرعلی شیرنوائی در مجالس النقايس از اگهی چنین یاد گردید
«مولانا آگهی نیزه مولانا طالب قالانی است و صاحب کمالی مولانا
اظهر من الشمس است و نیز بر اکثر علوم و فنون صاحب وقوف است بتخصصیعنی
در اسلوب نظم و حالا از شعرای قدیم که نام استادی بر او اطلاق میتوان
کرد یکی او مانده او را سهوی غریب واقع شده که قصيدة گفت در مذمت
امرا، روزگار و اکابر و اشراف خراسان بعضی از مردم ملک را بر آن
داشتند که قطع دست وزبان او کردند و در حین قطع زبان این مطلع
از او وارد شده.

چولا له جیب من از تیغ بار غرقه بخون شد
زبان بریده چوشمع ولی زبانه فزون شد»

اطایف نامه فخری صفحه ۲۳۳ ضمیمه اور تبلیغ کالج میگزین ماه می ۱۹۳۲
از قصيدة شهرآشوب وی که در بحث و قافیه قصيدة بحر الای بر ارامیر خسرو
دھلوی و قصيدة لج، الاسرار و مولانا جامی و قصيدة تحفه، الافتخار
امیرعلی شیرنوائی است.

(۱۳۱)

چند بیت ان بقرار ذیل در تحفه سامی آمده است .
عرصه شهر هر ی رشک بهشت انور است
در گهش راشمه خورشید گل میخ زراست
جرم طین بلک مشت خاک از خاکریز خندقش
فرگس با غجهان آدای او هفت اختراست
پای تخت صدهزاران خسر و گیتی کشنا است
کهنه قاریخ بسی شاهان انجم لشکر است
چرخ کچ رو بین که از تائیر او شهری چنین
مسکن جمعی پریشان روزگار ابتدا است
بر معین بین از نشان های نجاست صدهزار
اخترا بدزا الله بر روی آن بداخترا است
روی زهتش از کثافت مطبخ نمر و درا
کهنه کفگیر بیت املا بق خاکستر است
احمد آتون گ-هی شیعی گ-هی سفی بود
چون غلیو اجی که ششم ماده و ششم فراست
معین مذکور خواجه معین الدین مکیمال است که بقول سام میرزا
اگر کسی او را دیده باشد میداند که تشیعی بحالی خود گردد است
و طرفه ترانکه خواجه نام پرده این هارانوشه و یاد گرده و در مجلس
بطريق مطابیه میخواند، مولانا احمد طلبی مذکور که به ملا آتون
مشهور بود با میرخان حاکم هرات خاطر نشان گرد که اگهی هجوشما
و جمیع مردم هرات گردد - بب عداوت او بیتی بود که در شهر آشو ب
برای او گفته بود امیرخان او را طلبیده بعد از ثبوث دست راست وزیر
اورا برد و این پیت را دران محل گفت :
از دست احمد طلبی روزما جرا دست برد من و دامان مرتضی
بعد ازین واقعه مدت چهار سال دیگر زنده بود و در سن ۹۳۲ در

هرات فوت شد و بقول مولف مجمع الفضلا قبر وی نیز در هرات است
این دو بیت راهنم در آن وقت در شکایت روزگار گفته است
چنانکه بادخزان ریخت بر گک بید و چمنار

زبان و پنجه من داد بخت بد بر باد
دلا ت-همیل مه-ر و فساز مردم ده
تمه-ور یست چو بر کعبه-تین نقش مراد
این قطعه در مجتمع الفضلای ملامحمد عارف متخلف به بقاوی بنام
وی ضبط است :

در چهان ده چیز دشوار است نزد اگهی
 کتر تصور کردن او میشود دل بی حضور
 ناز عاشق زهد فاسق بزل ممسکت هزل رذل
 عشوة معشوقة بدشکل و نظر بازی کور
 لحن و صوت بی اصولان بحث علم جاهلان

مهمه انسی بسه تقلید مدد و کند اگری بزور
 (۱۰۲) ناما او بد و سودت آمد و در همیب لسیر نور الدین و بعضی بدر الدین
 نوشته‌ها تند با بر در راقعهات خود فسیبت بوی چنین نگاشته است: « دیگر از شعر
 اهل‌الای است درین تاریخ (یعنی ۹۶۱ هـ) هست غزل‌لها بش هموار و رنگن و کم
 خدش است دیوان‌هم دارد یک مثنوی دارد در بهر خفیف بشاه و در و بش موسوی
 اگر چه بعضی ایات او طوری واقع شده اما مضمون این مثنوی و سنتخوان بندی
 او بسیار کاواک و خراب است شعرای ماققدم بهجت عشق و عاشقی مثنوی‌باتی که
 گفته‌اند عاشقی را بمرو و معشو قی را بزن فسیبت کرده‌اند هلاکی در و بش را
 عاشق‌ساخته و پادشاه را معشو ق ایاتی که در افعال و احوال شاه گفته حاصل
 که شاه را جلب و فا حشہ کرد و حافظة قوی داشته‌سی و چهل هزار بیت پادداشته
 میگویند اکثر ایات خمسین را بیاد داشته در علم و عرض و قافیه خیلی
 مستحضر است»

میر علی شیر نسبت وی چندین نوشتہ است: (هلالی از مردم ترک است و حافظه اش خوب است و طبعش نیز برای بر حافظه اوست خیال سبق دارد امیدست که توفیق یا بد) فخری بعد از ترجمه بالا از خود اظهار عقیده کرد: (ظاهر ادعای حضرت میر قبول افتاده که مشاور ایله بمدعای خود رسید و در شهر به همراه اسلوب مهارت تمام پیدا کرد و نادر زمان خود گردید و بیان جمع ساخت چندین متنی گفت شاه و در ویش و صفات العاشقین و ایلی و مبنیون).

در تحفه سامی شرح حال او نسبت روشن تر نوشته شده: (ملاهلا لی هر چند که از تر کان چفت آمیست اماده ولاست استر آباد نشوونما یافته و در غرة ایام جوانی بعد از خروج تحت الشهاع طفو لیت و نادانی بصوب خراسان از افق شهر ای هری طلوع فرمودند و چون نور قابلیت و حیثیت از جیان اولامع بود مسنهان او را بسان ماه عید می نمودند (در شهر چو ماه نوا انگشت نما کرد) (القصه بعد از قطع منازل فضا بیل و طی در جات خصا بیل هلال اما لش بسر حد نهایت رسید وی الواقع هلالی بود از کثافت کسوف و خسوف و احتراق مصون و بدر میری ازوست نقصان محروس (هلالی بری از کسوف و کثافت شد) طبعش در اسا لیب شعر و اقسام کلام بغا بیت مرغوب و در قصیده و متنی داد سخن داده و وی به صحبت من بسیار رسیده این مطلع از کبار گفت که نوبت اول که بعلازمت میر علی شیر رسیدم این مطلع گفتم:

چنان از پا فسکند امروزم آن رفتارو قامت هم

که فردای بر نخیزم بلکه فردای قیامت هم

و برایشان خواندم میر را بسیار خوش آمد و گفت تخلص تو چیست گفتم هلالی گفت بدری بدری و مر ابر مطنا لمه تحریم نموده به تجهیل مشغول شدم و فی الواقع در فضا بیل کم از فضای عصر نبوده کمال شعر را بران کمالات افزوده بود و در متنویات سه کتاب در رشته نظم کشیده ازان جمله بکی شاه و در ویش است که از اکثر متنویات استادان در روانی الفاظ و چاشنی معانی پیش است و در آخر اور اعجوب حالتی دستداد که در تسمن مشهور بود

(۱۳۴)

و عبد الله خان اوزبک او را کشت که تو شیعه کان ذلک فی شہور سنست و نلا زین
و تسعماة ۶۳۹ گویند که در محلی که او را بکشند می بردند سر او را شکستند
چنانکه خون برویش دوید دران محل این بیت را میخواهند:
این قطره خون چیست بروی تو هلامی
گویا که دل از غصه بروی تو دویده

وقتیکه عبد الله خان اوزبک در سنه ۶۳۹ هرات را اسیله نموده لای در
مدح خان قصیده انشاه کرد که مقبول طبع خان واقع هدوی را مورد نوازش
والطاف خویش قرارداد این امر باعث حسد ملا بقا ای لنگک و مولا نا
شمس الدین قهستانی گردید و به ایمای هردو بنا بر ازلام و اتهام رفض بشمشیر
صیف الله نامی در شهر هرات درجه شهادت یافت، و یکی از فضلای وقت تاریخ
وی را سیف الله کشت ۹۳۶ باقته است این تاریخ مطابق واقع و از محنتات است
و کسانیکه ۹۳۹ را سال قتل وی دانسته اند عاری از حقیقت است و نعش وی
را در میدان چهارسوق هرات دفن کردند جو عکسی دارد با بری ضممه
اور نتیل کالج میگزین ماه می ۱۹۳۴ و لطفاً یغناه فخری ضممه او را نتیل کالج
مکنین فروردی ۱۹۳۲ و تحقیق سامی طبع این ۱۳۱۴ و حبیب السیر
جز ۳ ح ۳۵۰ ص ۳۵۰ مفت اقلیم، ربیاض الشعر، مجمع الفصحات اداری پیغ کثیره
و چلددو ۲ آثار هرات طبع هرات ۱۳۰۹ شمسی، آتشکده و عین الوقایع
یوسف ریاضی.

(۱۰۳) در لطفاً یغناه فرزند شهر هرات است و در مجله مولانا افتخار
ساکن است مرد فقیر است طبعش بهمما مایل است این معمما با سه او
(یعنی شهاب) ازوست:

یاران حذر کنید که ندهید دل زدست

کان شہسوار بر فرس دلبری نشست»

در تحقیق سامی: «شهاب معماقی از شاعران هرات است لطف طبع
وصفاتی ذهن موصوف بود و بهمراه دفن شعر خصوصاً در معماه معروف

(۱۴۵)

چنانچه دران باب دسانه در سلک نظم درآو دده این معما بسام
او وهم ازوست :

بزدل اهل وفا از زما وک آن تر که مست

میرسد هر چند خواهی تیر و پیدا نیست شست

(۱۰۶) در لطایف‌نامه : «مولانا اهلی ازوایت ترشیز است طبعش

حالی از چاشنی نیست این مطلع ازوست :

دوش افغان من از چشم ملایل خواب برد

خر من مردا ز طو فان سر شکم آب برد

این مطلع مخدومی نورا را تبع کرده :

سرگندم در رهت یعنی که خاک باست این

بگذری فارغ زمن یعنی چه استقناست این

از شمرا بسیار مردم گفتند اذان جمله مولانا هلالی گفته است :

مردم از درد و نگفتن در دم دنست این

در دم زان را نمی بررسی چه استقناست این

اما اهلی این د و مطلع نیک گفت.

هي گشم در دوغمت و ذچهره ام پیدا است اين

بر اميدا انکه گوئی در منداست اين

سرمه چشم مرا گفتی که خاک باست این

خاک پای تست امانور چشم ماست این

در تجھنمه سامي «اهلی خراسانی از اهل و اهالی ترشیز است و در شر یعنی

اعمار و حلاوت گفتار شکر بیزه مواده قدم در کوی عاشقی داشت و همیشه

اندیشه به ملاقات گلر خان چغا پیشه می گماشت تا سلطان عشق بروdest

یافت و در خراسان از مهر رودی فریدون حسین میرزا از پای داد افتاده

مجنون آساموی ژولیده بگذاشت و داد عاشقی بداد و درین باب گوید.

موی ژولیده که بر سرمن ایتر دارد

سا به دولت عشق است که بر سر دارد

شهرزاده آن درویش و فاکیش را پیش خویش طلبید و مرهمی لطفی
بر جگر دیش نهاد میرزا روزی روی بدر باغ فرموده بخت نام غلام
سیاهی را بدر باغ نشاند که کسی را در باغ نگذارد و مو لانا بامید
دیدار در باغ شتاقته مو کل مذکور از دخول وی ما نع آمد لا جرم
هر بدبیه غزلی که این دو بیت از انجاست گفته و کا غذر ا در میان مو
نهاده بر سریبی تعجبی کرده از مرآب با اندرون فرستاده است
دو چشم فرش آن منزل که سازی چلوه گاه انجا

بعد از اطلاع آن میرزا ادر اطلب داشته در لطف بر ویش بکشاد و بعد از انقدر دولت آن دودمان به تبریز آمد چون در کمان داری صاحب قبضه بود جوانان آنجا اورا ازدست یک دیگر می‌ربودند و آخر از پیری و شکستگی گوشید گرفته رخت زندگی بخانه جاودانی کشید. اهلی ترشیزی که در سنه ۹۳ به تبریز در گذشت غیر اهلی شیرازی و اهلی تورانی است بعضی از آنها نویسان در بین اهلی ترشیزی و شیرازی امتیاز نکرده‌اند مشهود است حلال از اهلی شیراز است نه از اهلی ترشیزی رجوع کفید به لطایف نامه و تحفه سامی و واقعات بابری و هفت اقلیم و آتشکده و مجمع الفصحاء وغیره (۱۰۵) در حبیب السیر و لطایف نامه چندین کمال الدین حسین آمده که بعضی از آنان قبل از گذشت ولی باین نام در حبیب السیر و لطایف نامه نیامده و تنها به متون خلاصه الاخبار اکتفا گردید.

(۱۰۶) در حبیب‌السیر : «مولانا محمد بدخشی همواره همت بر نظم معملا و تالیف قواعد آن فن می‌گذاشت مدت سی سال در ملازمت امیر نظام الدین علی شیر او قات کش رانید و چند رساله در علم معمما نوشته» دو واقعات بازی : ملامحمد بدخشی از اشکشم دا خل بد خشان نیست

عجب است که بد خشی تخلص کرده شعر او در برابر شعر این شعرایی که اسمای ایشان مذکور شده نبوده در معما رساله نوشته معما بش هم خیلی خوب نیست اما خوش صحبت کس بوده در شهر سمرقند مرآملازمت کرده بود» در لطایف فخری : مرد ظریف بود اشمار ور سایل دساخیر مصنفات امیر خسرو را کسی بیشتر از وجمع نساخته و در آن وقت در عالم معما پیر و جوانان ظریف شهر و د مردم اور اپیر معما ای میگفتند با اسم یوسف این معما از وست .

مراهوای سفر بود بیش از بن در سر

چو صورت تو بد یدم نهاد راه سفر

قبرش در شهر هرات است» رک حبیب السیر ج ۲ ص ۳۴۳ با برناهه ضمیمه اور تغییل ک لج میگزین ص ۱۴۵ ماه می ۱۹۲۴ و لطایف فخری ص ۶۴ - ۶۵ ضمیمه اور تغییل کا لج میگزین .

(۱۰۷) در سال ۹۴۷ در هرات وفات نمود . (مجله ادبی هرات سال ۳ شماره ۱۱ - ۱۲ من ۱۰۴) ولی تاریخ وفات وی در خلاصه الا خبار ضبط نشده .

(۱۰۸) در حبیب السیر : (حالا در قصبة او به توطن دارد و از مر زراعت همت بر کسب وجه معاش می گمارد) میر علی شیر در مجلس المفايس نسبت وی نوشته است : (اذا و به است و از خردی اور امولا نا محمد بد خشی قربیت نموده تحصیل او بجا ای رسید که مولانا از عهدہ سبق او بیرون نتوانست آمد و در قربیت او د جو ع فرمود بد نشمندان بزر گفتر چون سعادت مند تحصیل بسیار کرد حالا طالب العلم نیک است و اعما جوان بتواضع و ادب شد و مولانا را فی الحقيقة فرزند است این معما با سم نعمان از وست :

گلی داد از گلستان خودم بار که از برگش تو نام خود بیرون آرد (لطایف فخری ضمیمه اور تغییل کا لج میگزین فروردی ۱۹۳۲)

(۱۴۸)

(۹۰۹) در حبیب السیر « سرآمد فضلا استراباد بود و بعد از فوت امیرعلی شیر به ملا زمت آستان خاقان منصور (سلطان حسین میرزا) پرداخت و داروغه کتابخانه هما یون شد و از جمله اشعار مولانا صاحب فصیده ایست در مرثیه مقرب الحضرت السلطان نیه و حروف مصارع اول تمام آبیات آن مر نیه به حساب جمل از سال و لادت امیرعلی شیر خبر میدهد و حروف مصارع آخر از تاریخ وفات آن جذاب چنانچه در معاوی آن اشعار اصلاح‌الملی واقع نیست فوت مولانا صاحب در سن سبع عشرين و تسعين (۹۱۷) در ولایت استرآباد دست داد و از معهیاتش این

رباعی با اسم رجب بخطاطر بود ثبت افتاد:

آن ترک پری پیکر خورشید لقا باشد بی تاراج دلم عشوه فما
بنگردل دیران مرا کان عیار در داده نهفت و بازش آورد بجا
یک قصیده وی در مدح علی شیر در شماره ۶ سال ۹ مجله اد بی
هرات نشر شده .

(۹۱۰) سلطان علی مشهدی لقب به القاب سلطان الخطاط طین و قبله الكتاب وزبدة الكتاب معروفترین خطاط دوره بایقر اوعلی شیر نوائی بوده و نام او درین دوستان تالی وردیف نام بهزاد بوده است شرح زندگانی سلطان علی رامو لفین و ارباب تذکر مختصر و مجمل نوشته اند اما سلطان علی خودش در یک منظومه خود کلام سوم به صراط الصلوک است و آن را بسن هشتاد و چهار سالگی در ۹۲۰ هجری نوشته است در شرح حال خود معلومات مهمی بدست میدهد و از مطالعه آن رسالت منظوم معلوم میشود که سلطان علی در ۸۳۶ هجری بدنبال آمد و هفت سال داشت که پدرش از دنیا رفت از جوانی بخط میل داشت شب و روز زحمت سیار کشید تا خوش پخته شد و مشق و خوشنویسی از میر مهلسی سرمشق گرفت .

در سال ۳۰ عمر خویش بمدرسه رفت از بام تاشام مشق خط میکرد بعد به ذیارت مزار مقدس امام رضادر (مشهد) میرفت چون ما درش در خانه چشم

برای میتوان از بخارت بخانه بر میگشت دیری نگذشت که کوس شهرت و
امتیاز نوخت و شاگردان دسته دسته در دستان بگرد او حلقة زندگی پس از
زمانی مدرسه را ترک کرد و در کنج حانه خویش: صفا ی دست پرداخت
سلطان علی در باره رفاقت خود به رأی چیزی نمیگوید حال آنکه مدت پنجاه
سال تمام در آن شهر دل آرا و کارون فروزان هنرهای زیبای بنا زو نعمت
زندگانی بسر بردو و بمعراج شهرت و افتخار رسید و مقبول شاه و وزیر و
مددوح غنی و فقیر آن دیوار قرار گرفت و در سال ۸۶۵ هجری از طرف سلطان
ابوسعید (۸۷۲-۸۵۵) در هرات دعوت شد که نسخه شاهنامه را که در
گفتار بخانه از اتمام مانده بود با جام رساندم گویند که مولا نا چهار که
خطاط معروف عصر خویش بود به نوشتن نسخه شاهنامه برای سلطان ابوسعید
پرداخته بود و پیش از اتمام آن نسخه قلم اجل بوصفحه هسته تو اور قم کشید
سلطان راضی نشد که اتمام این کار را دست هر کس بسپارد ممنظور بود کسی
را بیابد تا بتواند کار نیمه مو لانا جمفر را مانند وی انجام دهد سلطان علی
را برای این کار برگزید و پس از مرگ سلطان ابوسعید بخدمت جاتشین
وی ابا الفازی سلطان حسین پیوسته است که هرات را در ۱۰ رمضان ۸۷۲
هجری فری مطابق (۱۳ بربیل ۱۵۰۶ع) اشغال نمود سلطان علی مدت چهل
سال در ظل حمایت والطاف خاص این پادشاه زیست و پس از مرگ وی در
سال ۹۱۱ هجری در خدمت شیخانی خان در آمد در سال مرگ سلطان علی
اختلاف است مر آقا لعالم تاریخ وفات او را ۹۱۰ و مصنف نذکرة الخاطفين
مینویسد مولفین حبیب السیر و مجلس المؤمنین سال ۹۱۹ را سال
وفات وی میداند موافق کتاب پیدایش خط و خطاطان نوشته است: در
سنه ۹۱۹ در هرات وفات و در مشهد مدفون گردید اما آن چه محقق است
پیش از سال ۹۲۱ نمرده است چون سلطان علی از معروف ترین استادان
وهنرمندان در باره راست شرح حال و محتاج مقاله مفصل و مبسوطی
است و در یکی از شمارهای مجله آریانا شاه الله بمعرفی کامل اخواهیم
پرداخت و حق اوراجناجه رخوراوسیت اداخواهیم نمود.

(۱۳۰)

(۱۱۱) در مرآة العالم: «ازفضل وهنر فرادان بهر داشت وسواي
نستعليق هفت قلم را بهایه اعلى رسانیده او مخصوصاً امير علی شیر بود
و منصب امامت و خطابت مسجد جامع و پيش نمازی امير كبیر با تعلق
داشت اين مطبع از منظومات اوست:
شکل هلال ابر ويت از چشم تر نرفت

ما هي زعین بحر دمی سوی بر نرفت
در ۹۲۴ هجری بدرا لقراب انتقال نمود.

(۱۱۲) در مرآة العالم: «از مجلسمان امير علی شیر بود و نستعليق
را خوب می نوشت و يك چند به قربت و تعلیم يکی از فرزندان سلطان حسین
با يقرا افتخار داشت و در سن ۹۱۴ نقش وجود او از تخته هستی سفرده
شد»

در کتاب پیدايش خط و خطاطان که در ۱۳۴۵ در مصر طبع شد
نسبت وی چنین مرقوم است: «سلطان هلی قیاينی از الجمله خوش نویسان
عهد خويش و دودستودگی اخلاق و فضائل از هم عصران پيشی جسته
و با مولانا عبدالرحمن جامی معاصر بود و هر چه را مولانا بهجهت ملوک
و امرا خاممه سلطان حسین امير ذای با يقرا تاليف می نموده او به خط
خوش می نگاشت چنانچه کتاب مجالس النهايس را به قدمی يمکو نوشت
که هر بیننده او را تحسین کرد گويند و فتنی بطریق مراج به مولانا
جامی گفت اجرت هر بيته از خط من يك کتاب است که باید بد هی
علي الجمله صیت حسن خطش تا ترکستان و خراسان برفت و لی شخص
قانع و بکنایت تاليفات مولانا جامی ایام میگذر افید تادر گذشت»
(۱۱۳) در تاریخ رشیدی: «زین الدین محمود داماد وشا گرد
مولانا سلطان علی مشهدی است کتابه را بسیار خوب گردد و گرد
ونیز بمزه مینو بسد»

در مرآة العالم: «اگرچه مولانا سلطان علی شاگردان بسیار

(۱۳۹)

داشت لیکن از آن جماعت پنج کس درین خط نام برآورده و هر یک
بطرز خاص و روش تازه بدلر باعی گروهی مخصوص گشت اول مولانا
ذین الدین محمود نبشا پودی است و بعضی برانند که نستعلیق را بعد از
سلطان علی کسی به ازو نشوند و از نهاد مای میر علی شیر بود در سنه
۹۱۸ بطوفان عدم وسیله فنا خط هستی او از صحفه عالم محو گردید.
مؤلف تاریخ رشیدی مینویسد: اکثر مولانا میر علی هر وی را از
شاگردان ذین الدین محمود میدانند.

(۱۴۰) در مرآة العالم: «مولانا علی شیر مشهد از مشاهیر خطاطان
زمان سلطان حسین با یقراست بصفای خط و طرز نیکو از اکثر خوش
نویسان نستعلیق ممتاز بود و امیر علی شیر خط او بر اکثر خطوط ترجیح
می نمود.»

مؤلف تذكرة خوش نویسان سلطان علی شیر مشهدی را نیز از
شاگردان مولانا سلطان علی مشهدی دانسته است.

(۱۴۱) مؤلفین خلاصه التواریخ و مرآة العالم و تذكرة خوش نویسان
سلطان محمد نور را از شاگردان سلطان علی نوشته‌اند چنانچه بختاور
خان ۱۰۹۶ هجری در مرآة العالم نوشته است: «از شاگردان مولانا
سلطان علی سلطان محمد نور است او نیز از ملازمان و مجلسیان امیر علی
شیر بود و خط شناسان آن زمان اتفاق داشتند که هیچکس نستعلیق
خفی را نزدیک باو نمیتواند نوشت.»

دوست محمد هرودی کتاب بدار بهر ۲۱ مرزا متوفی ۹۵۷ در حالات
هذروان که در ۹۵۲ تصنیف نموده سلطان محمد نور را شاگرد مولانا
معین الدین واعظ شمرده و عقیده دارد که در کتابت الوازن غالباً از قلم
کسی رنگی به آن صفا بیرون نیا مده.

(۱۴۲) میر علی شیر نوائی در مجالس النقايس از وی چنین ذکر
نموده: «مولانا علاء الدین محمد کاتب هم از خوش نویسان معین

(۱۳۳)

شہ هرات است بسیار مرد خوب است وطبع لطیف دارد بشیر مشغولی
نمیکند اما قابلهٔ شمر دارد این مطلع از وست:
هست عالم راغم بسیار و شایی کم درو

ای خوش آنکس کو بخاطر نگذارند غم درو»
در تاریخ رشیدی: «اماملا (یعنی سلطان علی مشهدی) شا گرد
بسیار دارند از ان جمله مو لانا علاوه‌الله بن است هیچکس مقدار ملا
علاوه‌الله بن به ملا شبیه نتوشه است خاصه در کتابت»

(۱۱۷) علی شیر نواگی در مجالس النقايس نسبت او چمن نواشه
است: «مولانا سلطان محمد خندان خوش نویس مقرر ممالک خراسان
است و بدین قابلیت فرید زمانه ویگاهند وران است اما در طور بسیار
بی‌قید است و بی‌تكلیف و بی‌تعین واقع شده و خود را بدیوانگی منسوب
می‌دارد فی راه نیک می‌نوازد گاهی که نشانه‌پیدامی کند «بیت دوئی»
(شاپرید و بیتی مقصد باشد) نیز می‌خوانند این مطلع از وست:
ای خرم آنکه جای بی‌خانه ساخته - وزهمه‌مان بساغر و پیمان ساخته
در حالات هنر و ران: «مولانا سلطان محمد خندان کو چک دل و خوش
صحبت بودند و مستحبکم و بکیفیت نوشتند و شاگرد حضرت مولانا سلطان
علی‌الله»

در مرآة العالم: «از شاگردان مولانا سلطان علی سوم سلطان
محمد خندان است داداکثر اوقات در خدمت امیر مذکور می‌گذرانید
واز فرط انبساط و کثیر ضحك خندان لقب یافته بود و در نی نوازی نیز
نظیر نداشت و در سن ۹۱۵ لوای عزیمت بصوب دارا لملک عقبی افراشت»
در حبیب‌السیر: «مولانا سلطان محمد خندان با وجود حسن خط لطف
طبع موصوف است و به صحیت اهل عیش و طرب مشعوف وحالادر بلده فاخره
هرات توطن دارد و گاهی همت بر کتابت نسخ شریفه می‌گمارد
 توفیق رفیق حال او باد» از امونه کتابت او در موزه کابل دیوان

خواجه شیراز است که سراپا بیک قلم و شیوه نوشه و مقتبای، قدرت قلم و توانی کلک و شیواگی اسلوب و زیبایی حسن خط خود را اشان داده است.
 (۱۱۸) در مرآة العالم: «در سلک مشاهیر خوشنویسان نسق علیق انتظام داشت و بقلم جادو رقم خط امتیاز بر صحابه ایف لیل و نهار می نگاشت و از ندمای امیر علی شیر بود و به تبعیت و تقبیح آن امیر روشن پذیر به نظام اشعار میل می نمود اذ منظومات اوست:

چفاو جور که آن سر و گلمندا ر کند

ز عشق او نکنم بس اگر هن اد کند

و در سن ۹۲۱ منشی تقدیر بر خط وجود او قلم کشید.

(۱۱۹) دوست محمد کتابدار بهرام میرزا در حالات هنر و ران که در ۹۵۳ هجری تصنیف نموده راجع بهیر که چنین نوشته است: «امیر روح الله مشهور بهیر که نقاش هروی الاصل است و از سادات کیانگر است و در اوائل حال بحفظ و تلاوت کلام ملک علام و مشق خط اشغال داشت و بعد از فوت پدر بكتابت کتابه میل کرد و چون از سادات کمان گر بود آن شغل را نیز ورزید و بعد از آن به خدمت مولانا ولی الله افتاد و به تحریر و تذهیب مایل گشت و ازان نیز گذشت میل تصویر در خاطرش گذشت و درین فن بی بدل و درین شیوه بی مثل شد و در زمان حضرت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا رعایت یافته از جمله منصب کتابداری خاصه بهده او شد و شاگرد خلف سید مشارالیه افضل المتأثرين فی فن تصویر و قدرة المقدمین فی اتقنه هیب و التحریر بی نادر العصر استاد کمال الدین بهزاد است»

در حبیب السیر: «در علم تصویر و تذهیب نظری نداشت و در فن کتابه نویسی دایت بی مثلی بر افراد اشت اکثر کتابه های عمارت هرات بخط اوست وفاتش در زمان سلطان محمد شیعیانی برخلاف ایت خراسان بوقوع پیوست» میرزا حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی که در سن

(۱۳۴)

۹۵۳ تصنیف نموده راجع به میرک چنین نوشت: «مولانا میرک نقاش از عجایبات دوزگا است استاد بهزاد است اصل طرح وی پخته تر از بهزاد است اگر چه برداخت وی مقدار بهزاد نیست امام تمام کار های وی در سفر و حضور در هوای بیرون ساخته است هر گز مقید به حیره و کاغذ لیق نبوده این بسی عجب «کتیبه ها و تزئینات مسجد جامع هرات بقلم میرک بوده که به امر امیر علی شیرازی ایشان رسانده بود رجوع شود به مقاله نگارنده در مجله آریانا شماره ۲ سال ۱۲۰۱ حوت ۱۳۲۲».

(۱۳۰) در حبیب‌السیر: «وبه همان منصب منصوب گشت و در اوائل زمان استیلاه محمدخان شیبانی در گذشت» میرعلی‌شیر نوازی در مجالس المفايس از وی چنین ذکر نموده: «مولانا حاجی محمد نقاش شهر هرات و مرد خوش طبع است خیالات غریب می‌کند و کم فن باشد که او را در ان اندیشه بخاراط فرسد خواهد راست و خواه غلط حالا در عراق است این مطلع از دست:

بغور ده ذر خود گل شکفتی چه نمود
که ناشگفته درون وی از خزان پر بود

(۱۳۱) راجع به استاد بهزاد هروی ۱۴ سال قبل برآی بار اول در مطبوعات افغانستان به توسط مجله کابل سال اول شماره ۶ و ۷ مقاله مفصل و مبسوطی نوشت و استاد هفر مند را چنانچه در خورشان او بود به موطن اش معرفی نمود و باز درسا لذامه ۱۳۱۷ کابل به عنوان نگارستان هرات مقاله نسبت کاملتری از مقاله پیشین نوشتم و آنچه گفتی و نوشتني بود در آن مقاله گرد آورده خصوصاً در باره مر بی و قبر بهزاد که از کلستان هفر تالیف قضا ضی احمد قمی معاصر شاه عباس اول که نسخه منحصر بفرد آن را در کتابخانه داعی السلام در حیدر آباد دیده و همین مطلع را از آنجا نقل نموده بودم

(۱۳۵)

قیمتی بـزدادـاشـت اـینـکـ هـمانـ مـطـلـبـ رـاـ درـبـنـ چـاـ بـارـ دـیـگـرـ مـیـ آـورـمـ :
«استاد بهزاد وی از دارالسلطنت هرات است :
استاد زمانه حضرت بهزاد است
کسوند ادھر و ری بعلم داد است
کم زاد بسان مانی از مادر دهد
لبته که بهزاد اذوبهزاد است
استاد در طغولیت از پدر و مادر مانده واستاد میرک که کتابدار
پادشاه مرحوم سلطنهحسین بوده اورا برداشته قربیت نمود و در آنکه
زمانی ترقی فرمود و کارش بجهائی رسید که تا صورت نقش بسته همچو
او صوری کس درین روز گارند بده :
نگار ذغالش بچنانی روی
به است از قلم گیری مانوی
اگر مانی ازوی خبر داشتی
از و طرح و اند ازه برد اشتبه
بود صبورت مرغ اود لپند بسر
چو مرغ مسیح شده او ج گیر
استاد از زمان عشرت نشان پادشاه کامران سلطان حبیب میرزا
تا چند مدته از اوایل سلطنت و پادشاهی شاه طهماسب
در عرصه روزگار بودندو آنار معجز نگاریشان بسیار است فوتش در
دارالسلطنت هرات (۹۴۲) و در حوالی کوه مخخار در حظیره پر نقش و نگار آن
مدفون است » همچنین دوست محمد در حالات هنر و ران و میرزا حیدر
روغلات در تازیخ رشیدی چنانچه قبلانه شد میرک هر وی را استاد و مری

(۱۳۶)

بهزاد شناخته اند تنها مطلب تازه که بعد از نوشتن آن دو مقاله بدست آمده این است که ذوق صنعت گران اروپائی در نقاشی بهزاد خصوصاً در شبیه سازی او در ان وقت بی تاثیر نبوده و نمایندگان سپاهی که از اسپانیا و ایتالیا در سنۀ هشتاد و نهم هجری بدر بارگیر اند در پیشرفت این فن تاثیر کامل داشته اند و تو جه خاصی که بنما پیش حالت معنوی و مشخصات هر پیکر شده است سبب تغییر فاحشی در سبک شبیه سازی گردیده و بر تفویض صنعت گران اروپائی گواهی میدهد چنانکه طرح یکی از کارهای (زنیل بلینی) در هرات بدست بهزاد رسیده و از روی آن تصویر مرد جوان را ساخته است پرده اصلی را «زنیل بلینی» در حدود سال ۸۸۵ هجری هنگام اقامت خوبش در قسطنطینیه تهیی نموده است و امر وزیر موزه «ابرا بلاستوارت کاردنر» نگهداری میشود تصویر یکی با امضای بهزاد در دست است با پرده «بلینی» اختلاف داشته و سازنده آن بقلمید صرف قناعت نکرده است و بعقیده صنعت شناسان این تصویر کار بهزاد که در موزه بستن است از بهترین نمونه های شبیه سازی مکتب هرات محسوب میشود.

(۱۳۷) در تاریخ رشیدی: وی شاگرد بهزاد است کارهای وی قریب با بهزاد است و در همان اسلوب کسی که هم رست بسیار کرده باشد در می باشد که کارهای قاسم علی درشت تراست نسبت بکارهای بهزاد و اصل طرح وی بی اندام تراست

(۱۳۸) در من نسخه که در دست است و نسخه که در هرات متعلق با قای فکری است و نسخه که در کتابخانه نوایی در تاشکند دیدم همه کلمه فداق را افشا نه با این نام کسی دردیگر مأخذ و مدارک منوط با این عصر دارد

(۱۳۷)

و شناخته نشدشاید حافظه صبر قاقد باشد که کاتبان با شتباه و تصحیحی
قداق نوشته اند حافظه صابر قاقد مفهوم مشهود و آوازه خوار ماهری بوده و
سلطان علی مشهدی در بیک نامه نام او را در قطار دیگر هنر و ران
هایت میزید و همای باوافضل در دفتر اول اکبر نامه و سکندر بیک منشی
در تاریخ عالم آرا روزگری کرده اند و از بدیهه خواهی او در محفل
هما یون پادشاه مقلی در دربار هرات و تائیر آن بران پادشاه بی تخت و
تاج پناه برده سخن رانده اند.

(۱۳۴) میرعلی شیر در مجلس الغایی نوشته: استاد سید احمد
غیچکی در حسن و جمال و سازند گی از بی نظر بران زمان بوده چنان فچه
مولانا عبدالرحمان جامی ابن مطلع از برای او گفت: صدای آن غیچکم گشت و شکل آن غیچکی
که شور مجلس عشاق شد ز پر نمکی طبعش نیز بسیار خوب بوده است این مطلع اد وست:
ایکه دادی خبر آمد ن پیکان نش

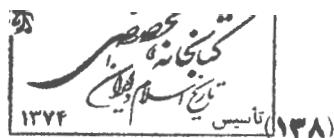
رفت از خاطر من باز بدل (پنهانش)

(۱۳۵) غیچک سازی است که آن را به دندی ساره سکی گویند.
دکفرهیگک اندر اج

(۱۳۶) در واقعات بازی: « از اهل نغمه هری دیگری شاه قلی
غیچکی بود عراقی است بخراسان آمده و ساز منق کرده ترقی کرد
خیلی نقش و سرود کارهاست»

(۱۳۷) در شماره ۲۸ مجله بشتون لغ مورخه اول اسد ۱۳۲۴ شرح
حال مفصلی از استاد قل محمد شیرخانی بقلم نگار نده نوشته و نشر شده
لهذا درین جا از تکرار آن صرف نظر شد.

(۱۳۸) در واقعات بازی: « دیگر از اهل نغمه حسین هودی بود عود
را بمزه می فاخت و چیز ما به مزه میگفت تارهای عود را یکه کرده او



نواخته بود عیجش این بود که بسیار بنازمند نواخت یکت بار شیوه‌انی خان ساز نواختن می‌فرماید تکلف کرده بدموی فوازد وهم ساز خود را نیما ورده ساز کار ناآمدنی می‌آرد شبجهانی خان فهمیده می‌فرماید که در همان صحبت گردندی سیارش میزند شبجهانی خان در عالم یکت کار خوبی که دارد این است فی الواقع این چنین نازک مرد کان دا اذین بیشتر سزا من باید داد»

(۱۳۹) نامش درست خوانده نشد محمد خوانده میشود وهم معن بنابر احتیاط نقطه گذاشته شد .
 (۱۴۰) در مجالس النغایس : «ازولایت طبس است درعلم ادو از صاحب وقوف وتصنیف یک دارد این مطلع از وست .

این نه داغیست که بر سینه سوزان من است
 مهر عشقت که از بهر تو بر جان من است
 در واقعات با بری : «ازاهل نفمه دیگر شیخی نامی است هو در از
 وغیچک راهم خوب می‌نواخته از دوازده سیزده سالگی نی را خوب
 مینواخته یک نوبت در صحبت بدیع الزمان میرزا یک کناری را خوب
 می‌بر آرد قل محمد از غیچک آن کار را برآورده نتوانست گفت: که غچک
 ساز ناقص است شیخی فی الحال غیچک را از دست قلم محمد گرفته آن کار را
 در غچک خوب و پاکیزه می‌نوازد از شیخی یک چیز را بیت کردند در نعمات
 آن چنان مستحضر بوده که رنفه که می‌شنیده می‌گفتہ فلاں پر ده فلاں
 نی باین آهنگ است اما کار بسیار نه بسته یک دونقشی از و میگویند»
 در تاریخ درشیدی : «استاد شیخی نامی جمیع سازهارا از جمیع نواخته
 اسفادان بهتر نواخته است چون نی فن وی است بان مشهور شده است .»
 (۱۴۱) در نسخه کفا بخانه ناشکند : باوریش .

خوانندگان گرامی قبل از مطالعه این کتاب غلطی‌های ذیل را اصلاح و از اغلاط پر ید گمی حروف معذرت مان را بپذیرند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۹	افشین	پشن
۳	۱	الأخیار	الأخبار
۷	۲۱	سلیمان	سلمان
۱۰	۲۱	مان	از آن
۱۱	۱۱	کردار	کردرا
۲۰	۲۰	زیده	ز بدہ
۲۶	۱۵	اضای	افزای
۲۹	۹	شریف	شریف الحضرت تشریف
۳۶	۲۱	منخرط	منخرط
۴۲	۵	خان	جان
۴۲	۱۲	منوط	منخرط
۴۲	۲۴	مشغول	مشغول
۶۲	۲	پر ید	مزید
۶۴	۱۰	منصور	متتصور
۷۱	۱۱	خان	خاک
۷۳	۳	غایت	غايت عنایت و
۷۶	۷	بقيه	بقعه
۷۷	۸	خلف	جنپ
۹۳	۸	ـ۶۰	ـ۶۱
۹۹	۱۶	زمان و قدوّة علمای زمان	علمای زمان
۱۰۳	۱۸	قامش	افادت رقمش
۱۱۶	۱۰	براق	عراق
۱۱۸	۳	کام	کان
۱۲۱	۲۴	طلبسی	طبیسی
۱۲۸	۲۵	مقد	مقدس
۱۳۳	۲۰	قدرة	قدوة

